

## پیشگفتار :

موضوع (آمادگی و دفاع و مرزداری) ؛ یک موضوع عامی است که در حیوانات و نباتات و حتی جمادات در مورد انسان از نظر جسم و روح ؛ جزء طبیعت و بافت آنها است ؛ که گاهی از آن به عنوان (جاذبه و دافعه) یاد می شود ؛ که هر دو (جذب و دفع) در ایجاد و ادامه زندگی آنها نقش اصلی را دارند .

به عنوان مثال : شاخهای حیوانات شاخدار ؛ برای دفع از تجاوز دشمن است ؛ پرندگان گاهی با منقار و چنگال و گاهی با استفاده از گیاهان دشمن خود را از پای در می آورند و از خود دفاع می کنند . در مجله (شکار و طبیعت) آمده بود : گروه جهانگرد معروف ایرانی بنام (برادران امیدوار) با تجهیزات لازم وارد جنگل آمازون شدند ؛ در حین کاوش و جستجو ؛ صیحه بسیار پرسر و صدای یک پرنده ای آنها را جلب کرد ؛ به سوی صدا رفتند ؛ دیدند پرنده ای در میان لانه اش می باشد ؛ کنجکاوانه به اطراف نگاه کردند ؛ دیدند مار بزرگی از تنه درخت بالا می رود و با صدای (فیش فیش) خود ؛ هر شنونده را هراسناک می کند.

برادران امیدوار ؛ خوب دقت کردند تا ببینند ؛ سرانجام کار چه می شود؛ معلوم بود که آن مار به سراغ بچه های پرنده به سوی لانه پرنده می رفت ؛ و پرنده از آمدن ؛ دشمن خطرناک ؛ آگاه شده بود ؛ و صیحه می کشید .

لحظه به لحظه خطر نزدیک می شد و مار به لانه نزدیکتر می گردید ؛ و صیحه و ناله پرنده مادر ؛ بیشتر می شد ؛ ناگهان دیدند پرنده با سرعت سرسام آور به درون جنگل رفت و روی گیاه مخصوصی نشست و دانه ای را (به اندازه یک نخود که همه جای آن خار داشت) به منقار گرفت و سریع به بالای لانه اش آمد ؛ همینکه مار دهان خود را گشود ؛ تا بچه های پرنده را ببلعد ؛ پرنده ؛ آن (خارخاسک) مخصوص را به دهان مار انداخت ؛ مار لبهایش را بست و چند لحظه نکشید آنچنان بی حس شد که از درخت به زمین افتاد و همچنان سرودم بر زمین کوبید تا مُرد .

و آن پرنده همچون یک هواپیمای بمب افکن ؛ با بمب خود ؛ دشمن آنچنانی را از پای درآورد و جلو او را از حریم خود گرفت .

آری حیوانات هم وقتی در تنگنا قرار گرفتند ؛ یکنوع - یا انواع - دفاع از خود نشان می دهند. (بخصوص در مورد زنبوران عسل و مورچگان ؛ مساله دفاع آنها از خود در برابر دشمن ؛ بسیار عجیب است) .

## نگاهی به کشور بدن انسان

انسان از دو پدیده ؛ تشکیل یافته : ۱. جسم ۲. روح ؛ و در مورد هردو پدیده ؛ در ابعاد گوناگون ؛ دشمنانی دارد که خداوند نیروهای آماده و مدافع را در وجود او قرار داده است که بخشی از آن در اختیار خود بشر است و بخشی بطورطبیعی ؛ در وجود انسان قرار دارد ؛ تا به هنگام لزوم ؛ خود را حفظ نماید . به عنوان مثال : دانشمندان علوم طبیعی می گویند : در بدن یک انسان معمولی ؛ حدود

پنج لیتر خون وجود دارد؛ خون غذای واحدهای بدن (جمعیت کشور بدن بنام سلولها) است که کشور بدن؛ معمولاً دارای ده میلیارد میلیون جمعیت (سلولهای مختلف) است؛ و در هر دقیقه دو بار خون؛ پس از تصفیه؛ از قلب توسط رگها به تمام نقاط بدن می رسد و سلولها تغذیه می شوند.

خداوند در میان خون دو نوع گلبول (سرخ و سفید) آفریده است؛ گلبولهای سرخ که تعدادشان زیاد است (در هر میلیمتر مکعب خون؛ تقریباً پنج میلیون گلبول سرخ وجود دارد) وظیفه و ماموریت این گلبولها که مجموع آنها (در یک شخص؛ بطور معمول) حدود ۲۵ میلیارد (یعنی حدود هشت هزار برابر جمعیت کره زمین است)<sup>۱</sup> پخش غذا به سراسر بدن است؛ آنها شب و روز در فعالیتند تا اقتصاد جمعیت کشور تن را تامین کنند.

گلبولهای سفید؛ ارتش کشور بدن هستند؛ وظیفه آنها پاسداری و دفاع و حفاظت بدن از نیروهای دشمن مهاجم (میکروبها) است؛ آنها به محض ورود دشمن به بدن؛ به او حمله می کنند و او را در حلقه محاصره خود قرار داده و با بدن کشدار خود؛ دشمن را هضم و نابود می سازند و اگر احیاناً دشمن؛ قوی بود و حلقه محاصره را شکست و وارد بدن گردید؛ آنها با ترشح مواد سمی؛ مبارزه با او کرده و سرانجام اثر زیانبخش آنرا نابود می سازند.

اینک از مکتب آفرینش الهی در کشور تن؛ این درس را می آموزیم که کشور اسلامی به اقتصاد خوب؛ و به مراکز مجهز دفاعی نیاز دارد؛ تا هر دو عامل؛ موجب تقویت افراد مسلمان شده و در موارد لازم از کیان و حیثیت و موجودیت خود دفاع نمایند.



از این مثال صرفنظر کرده؛ مثال دیگری در اینجا می آوریم:

در مساله بهداشت و پیشگیری در همه کشورهای پیشرفته به بچه های کمتر از یکسال شش واکسن می زنند:

۱. واکسن دیفتری .
۲. واکسن کزاز .
۳. واکسن سیاه سرفه .
۴. واکسن فلج .
۵. واکسن سل .
۶. واکسن سرخک .

و هدف از این واکسیناسیون این است که: میکروبهای این شش موضوع وارد بدن بچه شود؛ و ارتش بدن بچه (گلبولهای سفید) برای جلوگیری از این دشمنان (میکروبها) به تلاش و فعالیت

---

۱. یکی از دانشمندان گوید: اگر فرض کنیم که در یک شخص ۷۰ ساله ۵ لیتر خون هست؛ و فرض کنیم قطر هر گلبول سرخ؛ هفت میلیون میکرون میلیمتر است؛ اگر بخواهیم این گلبولها را کنار هم در یک صف بچینیم طول این صف بیش از ۸۶ هزار کیلومتر می شود.

بیفتند و آماده گردند و دشمن را برانند؛ تا اگر در آینده از این دشمنان (بیشتر) وارد کشور تن شد؛ سربازان و سپاهیان مجهز بدن (گلبولهای سفید) با آمادگی بیشتر؛ و با تجربه آمادگی قبلی؛ بهتر و عمیتر و پی گیرتر بتوانند جلو دشمن را بگیرند و از کشور تن دفاع نمایند.

و با توجه نقش پوست بدن انسان و حیوانات و پوست میوه ها؛ که نقش مرزداری است؛ به خوبی به اهمیت آن پی می بریم به این ترتیب در مساله روح انسانی که اساس انسانیت انسان مربوط به روح او است؛ باید همیشه مبارزه برای حفظ آن از انحرافات و آلودگیها باشد؛ مبارزه با طاغوت نفس و مرزداری و مبارزه با دشمن مهاجم خارجی و به عبارت دیگر جهاد یا دفاع؛ تا در پرتو آن؛ فرد فرد انسانها و جامعه انسانی از خطرهای فرهنگی؛ اخلاقی؛ سیاسی؛ نظامی؛ و... محفوظ گردد؛ و راه نفوذ بیگانه؛ شدیداً بسته شود.

بر همین اساس به روشنی به اهمیت و لزوم (پیکار و دفاع و مرزداری) پی می بریم.

### بیانیه خداوند در سه کتاب آسمانی

در قرآن مجید در آیه ۱۱۱ سوره توبه می خوانیم:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُونَ وَيَقْتُلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» .

: «خداوند از مومنان؛ جانها و مالهایشان را خریداری می کند (که در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به اینگونه که) در راه خدا پیکار می کنند و می کوشند و کشته می شوند؛ این وعده حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن؛ ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؛ اکنون بشارت باد به شما به داد و ستدی که با خدا کرده اید؛ و این پیروزی بزرگی (برای شما) است».

در این آیه خداوند در سه کتاب بزرگ آسمانی (یعنی تورات و انجیل و قرآن) اعلامیه جهانی داده که خداپرستان؛ به قتال و پیکار با دشمنان اهمیت بدهند؛ و با جان و مال و همه هستی به نبرد با دشمن پردازند که اگر در این راه کشته شوند؛ خود را به بهشت فروخته اند و به جای آن؛ بهشت برین و جاوید را بدست آورده اند.

### هشدار قرآن در مورد پی آمدهای خطرناک عدم دفاع

قرآن در موارد متعدد؛ سخن از دفاع و پیکار به میان آورده است به عنوان نمونه به این چند آیه توجه کنید:

۱. در سوره بقره می خوانیم:

«وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»

«و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند؛ زمین را فساد فرا می گیرد».

۲. در سوره آل عمران آیه ۱۶۷ می خوانیم:

«و قیل لهم تعالوا قاتلوا فی سبیل الله او اذفعا قالوا لو نعم قتالا لا تبعناکم هم للکفر یومئذ اقرّب منهم للایمان یقولون بافواهم ما لیس فی قلوبهم»

: «به منافقان گفته شد بیائید و در راه خدا پیکار کنید یا از حریم خود دفاع نمائید؛ گفتند: اگر ما می دانستیم جنگی واقع خواهد شد از شما پیروی می کردیم (اما می دانیم جنگی نمی شود) آنها؛ آنروز به کفر نزدیکتر از ایمان بودند؛ با دهانشان چیزی می گویند که در دلشان نیست».

این آیه منافقان و سست عنصران چند چهره را سرزنش می کند که چرا به پیکار و دفاع بر نمی خیزند. ۳. و خداوند در آیه ۳۸ سوره حج وعده دفاع و کمک به مومنان استوار و راستین که در خط خیانت؛ گام بر نمی دارند داده؛ می فرماید:

«ان الله یدافع عن ائذین آمنوا ان الله لایحب کل خوان کفور».

: «خداوند قطعاً از مومنان دفاع می کند؛ و قطعاً خداوند خائنان ناسپاس را دوست ندارد».

از این آیات نتیجه می گیریم که باید از حریم حق دفاع نمود؛ و در غیر این صورت؛ در خط خیانت و نفاق؛ گام برداشته ایم؛ و خداوند هرگز چنین افرادی را پیروز نخواهد کرد.

و اصولاً ما وقتی تاریخ ۲۳ ساله نبوت پیامبر اسلام ﷺ را بررسی می کنیم؛ بروشنی در می یابیم که: (مسلمانان قدم به قدم خود را آماده می کردند؛ و وقتی در مدینه جمع شدند چون در آنجا زمینه و آمادگی بود؛ (تشکیل حکومت اسلامی) دادند؛ و هر امتیازی که بدست می آورند در پرتو آمادگی بود).

### نتیجه گیری و جمع بندی

از گفتار قبل در این مقدمه چنین نتیجه گرفتیم:

۱. حیوانات و نباتات؛ به دفاع هستند؛ بلکه همه چیز حتی جمادات به نیروهای خداداد دفاعی؛ مجهز می باشند؛ و شدیداً از نفوذ دشمن به محدوده تعیین شده خود جلو گیری می کنند.
۲. انسان که موجود کامل هستی است؛ حتماً نیاز به دفاع دارد؛ چنانکه خداوند در جسم او؛ نیروهای مختلف دفاعی قرار داده؛ در روح او نیز قرار داده که قسمتی از آن در اختیار ما است که خود باید با اراده آهنین خود از خویش دفاع کنیم.
۳. و شکی نیست که در برابر آنهمه دشمن؛ از نظر عقل و اندیشه؛ باید به تجهیزات دفاعی و گاهی هجومی (جهاد) مجهز بود؛ و از نفوذ قوای بیگانه به مرزهای اسلامی جلوگیری کرد.
۴. دفاع و جهاد و مزداری نیاز به سازماندهی و آمادگی قبلی و بسیج عمومی دارد؛ که هر چه در این محور؛ بیشتر پیش رویم؛ بیشتر به پیروزی می رسیم.
۵. ارزش انسان و عزت و سربلندی او در پرتو پیکار و دفاع است که در این صورت انسان به رضوان خدا و بهشت جاوید الهی نائل خواهد شد.
۶. اگر دفاع نباشد؛ فساد و تباهی سراسر زمین را فرا می گیرد؛ و ارزشها و مکانهای مقدسی که کلاسهای آموزنده ارزشها هستند؛ از بین خواهد رفت.

۷. سست عنصری؛ و رفاه طلبی و دوری از جهاد و دفاع؛ مایه ذلت و خیانت به حق است؛ و شیوه منافقین و انسانهای چند چهره و کوردل می باشد.
۸. خداوند به مومنان راستین وعده نصرت و پیروزی داده است.
۹. پیامبر اسلام و مسلمین؛ قدم به قدم در پرتو آمادگی و بسیج عمومی؛ به تحقق آرمانهای اسلام؛ دست یافتند.

### کتاب حاضر

کتاب حاضر؛ دو بخش از بخشهای مختلف (جهاد در اسلام) است که استاد معظم حضرت آیت الله حسین نوری (دامت برکاته) در مجمع علمی حوزه علمیه قم (در درس خارج در سالهای ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ شمسی) تدریس فرموده اند.

فعالاً توفیق نصیب شد که دو بعد از ابعاد مختلف (بحث جهاد در اسلام) که از شاخه های اصلی و مهم جهاد و پیکار در راه خدا می باشد؛ و بحث روز؛ بلکه بحث هر ساعت و لحظه هر مسلمانی است در این کتاب؛ نگارش و تنظیم گردید:

بخش اول: آمادگی رزمی و بسیج همگانی

بخش دوم: مرزداری و مساله دفاع

ضمناً سعی کافی شده که مسائل فرعی (که در این کتاب آمده) مطابق فتوای رهبر عالیقدر حضرت امام خمینی (مد ظله الوارف) باشد.

به امید آنکه؛ قدمی برای پیشبرد اسلام و مسلمین برداشته باشیم.

حوزه علمیه قم - محمد محمدی اشتهاردی

رمضان ۱۴۰۶ - خرداد ۱۳۶۵

نظر به اینکه هر نظام حق، مورد حمله طرفداران باطل است، و از آنجا که نظام نوپای اسلام در مدینه، پیاپی مورد تهاجم کفار قریش و همپالکی های آنها قرار می گرفت، قرآن مجید کتاب آسمانی اسلام، برای سازماندهی و تشکیلات و برای تقویت نیروهای اسلامی، دو طرح عظیم و وسیع و عمیق ارائه می دهد ( طرح آمادگی و بسیج همگانی و مداوم) که یکی از طرحهای بسیار جالب و سازنده قرآنی است و همچنین طرح مرزداری و حفاظت از مرزهای اسلام از نفوذ بیگانگان که از بحثهای مهم جهاد و دفاع می باشد.

این دو طرح که از سرچشمه وحی و عقائد اسلامی سیراب می شود، دو وظیفه همیشگی و مهم هر مسلمان است تا در پرتو آن، کیان اسلام و انقلاب اسلامی را از گزند دشمنان قسم خورده اسلام حفظ کنند. هر مسلمانی موظف است که برای مبارزه با دشمنان، آماده باشد، دشمنانی که همواره با او در ستیزند، و دست از دشمنی و استعمار خود بر نمی دارند.

ما در این کتاب ( که بررسی دو بعد از ابعاد بحث جهاد اسلامی است) آیات و روایاتی را که در زمینه (آمادگی و تهیه عده و عده -، و بسیج مردمی با تجهیزات کافی لوژیستیکی، به ما رسیده و به عبارت روشنتر آیات و روایاتی که ما را به (نیروسازی و آمادگی رزمی و مرزداری) موظف می کند مورد بحث قرار می دهیم. به امید آنکه بحثی سازنده و حرکت بخش باشد، و مسلمانان با بکار گرفتن این عوامل آمادگی بتوانند از حیثیت اسلامی خود دفاع نمایند، و بر گسترش اسلام بیفزایند.

هم اکنون که این مطالب را می نویسم، رسانه های عمومی اعلام می کنند که آمریکای جنایتکار از آن طرف دنیا، با تجهیزات به دریای مدیترانه آمده، و به کشور اسلامی لیبی حمله کرده و شهر طرابلس را بمباران نموده است.

براستی چقدر مایه تأسف است که آنهمه مسلمانان دنیا - جز یکی دو کشور اسلامی - کاش سکوت می کردند، بلکه به آمریکا کمک نمایند، و او با قلدریبه یک کشور کوچک اسلامی حمله وحشیانه کند. مگر قرآن برای همه مسلمانان نازل نشده؟ و همه را به اتحاد و بسیج عمومی و آمادگی در برابر دشمن دعوت نکرده است؟ چرا دعوت کرده ولی مسلمانان آنچنان خود را باخته اند که گوئی قرآن بر آنها نازل نشده است و تنها سخنی از قرآن شنیده می شود نه آنکه محتوای قرآن در جامعه های اسلامی عینیتی ابد. اینجا است که ضرورت بحث (جهاد در اسلام) به پیش می آید.

ما این موضوع را در جلسات درس حوزه علمیه قم مورد بحث قرار دادیم و اینک در این کتاب دو بخش از بحث (جهاد) (۱.آمادگی ۲. مرزداری و مساله دفاع) تنظیم و نگارش یافته است، به امید تنظیم و نگارش بحثهای دیگر.

حوزه علمیه قم - حسین نوری همدانی

بخش اول :

آمادگی رزمی

و بسیج همگانی

بررسی آیات قرآن پیرامون آمادگی همه جانبه

۱. در سوره انفال آیه ۶۰ میخوانیم :

«وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوًّا لِلَّهِ وَعَدُوًّاكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»<sup>۱</sup>.

: «ای مومنان! در برابر هر آنچه از توانائی دارید از نیرو، و (همچنین) اسبهای ورزیده آماده کنید تا بوسیله آن، دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید و (همچنین آماده شوید در برابر دشمنان) دیگری که آنها را نمی شناسید و خدا می شناسد، و هرچه در راه خدا (در رابطه با تقویت رزمی در برابر دشمن) انفاق کنید (سودش) به شما برمی گردد و به شما ستم نخواهد شد.»

### شرح واژه های این آیه :

علامه مقداد سیوری در کتاب «کنزالعرفان» می گوید : ( اعداد و استعداد به یک معنی است )<sup>۲</sup>.

یعنی باید طلب آمادگی نمود، و رفت بدنبال امکانات و تجهیزات رزمی و آنها را بدست آورد.

جمله «من قوه» یعنی آنچه موجب قدرت و نیرو و باعث پیروزی بر دشمنان می شود مانند سلاحهای جنگی و نیروهای انسانی (عده و عده) و جمله «ترهبون» (تا دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید) صریح است که باید در مزداری و پاسداری مرزها از هجوم دشمن، و قدرتمند بودن در برابر دشمن، کوشید، تا دشمن یارای هجوم به مسلمانان را نداشته باشد<sup>۳</sup>.

جمله «ومن رباط الخیل» (و از اسبهای ورزیده)، رباط مبالغه در ربط و بستن است، و از آنجا که مزداران و نگهبانان، اسبهای خود را هنگام توقف، می بستند که مثلاً فرار نکنند و به همین مناسبت به آنها «رباط» گفته می شود، چنانکه به مزداران، «مربطین» می گویند.

و جمله «ترهبون» در اصل از «ارهاب» به معنی ترساندن است، و منظور از «عدوالله» (دشمنان خدا) به قول بعضی از مفسران، اهل مکه هستند، ولی ظاهر آیه، عمومیت دارد و شامل همه دشمنان اسلام خواهد شد و تعبیر به «وعدوكم» «و دشمنان شما» در حقیقت بیانگر این مطلب است که دشمنان شما همان دشمنان خدا هستند، و هدف، غرض شخصی نیست، بلکه هدف پیروزی راه خدا و سرکوبی دشمنان خدا است تا آئین خدا در همه جا فائق گردد.

و در مورد معنای «وآخرین من دونهم» مفسران احتمالاتی داده اند، بعضی گویند: منظور، یهود بنی قریظه است، و بعضی گویند: منظور «منافقان» هستند، و این قول مناسبتر است، زیرا دنبال آیه می

۱. جالب اینکه در اصل ۱۵۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می خوانیم :

به حکم آیه کریمه « و أعدولهم ما استطعم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوا و عدوكم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم الله يعلمهم » دولت، موظف است برای همه افراد کشور، برنامه و امکانات آموزشی نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید بطوری که همه افراد همواره توانائی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند، ولی داشتن اسلحه باید با اجازه مقامات رسمی باشد.

۲. کنزالعرفان ج ۱ ص ۳۸۸.

۳. باز در این باره، سخن خواهیم گفت.



فرماید: «شما آنانرا نمی شناسید و خدا آنانرا می شناسد» و این خصوصیت از ویژگیهای منافقین است که ظاهری آراسته و باطنی تیره دارند.<sup>۱</sup>

و در تفسیر «التبیان» (شیخ طوسی قدس سره) ذیل آیه در مورد کسانی را که نمی شناسید، پنج قول ذکر نموده، پنجمین قول این است که منظور: «تمام گروههای ناشناخته از دشمنان است خواه منافق باشد یا غیر آن».<sup>۲</sup>

بنابراین باید در مورد دشمنان ظاهری و باطنی، آمادگی رزمی کامل داشت و همواره در کمین بود تا مبدا از ناحیه دشمنان ناشناخته غافلگیر گردند.

و بعضی نیز کافران از جنیان را در مورد دشمنان ناشناخته، ذکر کرده اند<sup>۳</sup> مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر گرانقدر المیزان گوید:

**اعداد:** «مهیا کردن چیزی برای پیروزی بر چیز دیگر است، و ایجاد آنچه را که چیزی نیازمند است تا تحقق یابد، مانند آماده کردن هیزم و چوب برای ایجاد آتش، و آماده کردن آتش برای پخت و پز». **قوه:** نیرو و امکاناتی است که در جنگ بوسیله آن، جنگ و دفاع، میسر می شود مانند انواع اسلحه ها و مردان جنگدیده، و قراردادهای جنگی که به مصلحت آن نیرو است.

**رباط:** مبالغه در ربط و بستن (اسب) است.

**خیل:** به معنی اسب است.

**ارهاب:** به معنی تخویف و ترساندن است.<sup>۴</sup>

### بررسی آیه فوق

آیه فوق، یک فرمان عمومی و دستورالعمل همگانی در مورد «آماده باش» مومنان تا سر حد امکانات است در برابر دشمنان امروز و آینده، موجود و احتمالی، شناخته و ناشناخته.

مرحوم علامه طباطبائی در ذیل آیه فوق گوید:

از آنجا که مجتمع انسانی ناگزیر، آمیخته ای از افراد و اقوام گوناگون است، که دارای خصلتها و منافع گوناگون و گاه متضاد می باشد، این اجتماع، دوام و یکپارچگی خود را بدست نمی آورد، جز آنکه آن نیروهائی که در خطر است و یا افکار و عقیده آنها با دسته دیگر هماهنگی ندارد بر جنگ با یکدیگر برآیند و به پیکار برخیزند.

این اختلافاتی که انگیزه جنگها است، همیشه دامنگیر جوامع انسانی بوده و انسان همیشه گرفتار درگیریها بوده است.

۱. التبیان ج ۵ ص ۱۴۸.

۲. شواهد دیگری به این معنی در قرآن وجود دارد مانند آیه ۱۰۱ سوره توبه و من اهل المدینه مردوا علی النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم: «بعضی از اهل مدینه در نفاق و چند چهرگی، سرکش شده اند تو آنها را نمی شناسی ولی ما آنها را می شناسیم».

۳. مجمع البیان ج ۴ ص ۵۵۵.

۴. المیزان ج ۹ ص ۱۱۶.

و مؤید این مطلب، هماهنگی قدرت جسمی و آمادگی بدنی انسان در آفرینش، است، که در بدن انسانی، قوای دفاعی همچون خشم، و نیروی مقاومت نهاده شده است، و فکری که بتواند در مسیر جنگ و مبارزه به کار گیرد در او نهفته است، بنابراین از آنجا که سرشت آدمی چنین است، بر مجتمع انسانی لازم است همیشه و مداوم به آمادگی و تهیه نیرو بر حسب نیازش پردازد تا در هر صحنه و هر پیکار، بتواند در برابر دشمنان ایستادگی نماید.

آنچه که خداوند برای جوامع انسانی براساس فطرتشان نازل فرموده است، حکومت انسانی است که در آن هر فردی از افراد مجتمع حفظ گردد، مصلحت ضعیف و قوی و غنی و فقیر، بنده و آزاد، مرد و زن، فرد و جامعه بطور مساوی رعایت می شود، نه چون حکومت‌های استبدادی که در آن فرد مستبد الرأی، جامعه را بهر جا که خاطرخواه اوست می کشاند و بر جان و مال و آبروی مردم هر آنچه خواهد می کند.

و یا در سیستم‌های دموکراسی (حکومت اکثریت) که اکثریت هر چه بخواهد حکمرانی می شود و منافع دیگران (اقلیت) زیر پای اکثریت نابود می گردد، اگر چه اکثریتی که نصف بعلاوه یک، در برابر اقلیتی که نصف منهای یک تشکیل شده باشد.

و شاید راز این مطلب که در آیه فوق، مستقیماً خطاب به مردم شده است، و فرمود: **وَأَعِدُّوا...** «و آماده باشید» در حالی که در آیات قبل، خطاب به رسول گرامی اسلام ﷺ بود، همین است، زیرا حکومت اسلامی، حکومت انسان است و به مراعات حقوق هر فرد و رعایت و گرامیداشت هر کس بدون توجه به اکثریت و اقلیت است.

و قرآن این مطلب مهم را می آموزد که: منافعی که توسط دشمن مورد خطر قرار گرفته است، منفعت هر مسلمان است، بنابراین بر هر فرد مسلمانی لازم است و واجب است که خود را برای مبارزه با دشمن، آماده سازد.

### چرا آماده باشیم؟

جمله «**تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ**» «تا دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید» در صدد بیان آمادگی است و پاسخی است به این سوال که چرا مسلمانان باید آماده باشند؟ و چرا باید هر آنچه که از امکانات و توان دارند فراهم سازند؟ زیرا باید دشمنان خدا و دشمنان شما (دشمنان اسلام) در برابر قدرت مسلمانان به گونه ای شوند که قدرت و عظمت اسلام، دل‌های آنها را پر از ترس و وحشت کند و روحیه خود را از دست بدهند، و خود را در برابر بسیج عمومی جان بر کف مسلمین، و تحصیل چنین موقعیتی برای مسلمانان نیاز به آمادگی در ابعاد مختلف دارد.

### رعب و وحشت در دل دشمن

در رابطه با جمله ترهیبون به عدو الله و عدوکم: «تا دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید» شکی نیست که آمادگی رزمی و بسیج عمومی مسلمانان، موجب وحشت می گردد که از آن در زبان قرآن و

روایات به «رعب» تعبیر شده است، و وقتی دشمن ترسید، روحیه خود را می بازد و به عبارت دیگر از درون فرو می ریزد، دشمن سعی می کند از برون ضربه نخورد، ولی خداوند- در صورت آمادگی مسلمانان - دشمن را از درون متلاشی می کند، و می دانیم که فرو ریختن درون، جبران ناپذیر است، و اگر تمام سلاحهای جهان به کار افتند، ولی روحیه نبرد در جنگاوران مسلح آن سلاحها نباشد، همچون طبل تو خالی است که صدای بلند دارد ولی درونش تهی است، و کارساز نخواهد بود، و امروز علت تمامی توطئه های آمریکا و دشمنان دیگر، وحشت از آمادگی مسلمانان و از دستور بسیج عمومی است.

در قرآن در پنج مورد سخن از «رعب» به میان آمده است:

۱. در آیه ۱۵۱ سوره آل عمران .
۲. در آیه ۱۱۲ سوره انفال، که این دو مورد مربوط به رعب و وحشت از ناحیه مسلمین بر دل کافران و مشرکان است، در جنگ بدر و ... «سألنی فی قلوب الذین کفروا الرعب» .
۳. در آیه ۲۶ سوره احزاب مربوط به یهود بنی قریظه پس از جنگ خندق است که رعب و وحشت عظیمی از ناحیه مسلمانان بر یهود بنی قریظه که پیمان شکنی کردند وارد گردید و آنها را مغلوب مسلمانان ساخت «و قذف فی قلوبهم الرعب ...» .
۴. در آیه ۲ سوره حشر که مربوط به یهود بنی نضیر پیمان شکن است، که مسلمانان آنچنان آنانرا غافلگیر کرده و وحشت در دل آنها انداختند که آنها با دست خود قلعه های خود را ویران می کردند و به سوی شام در بدر گشتند «و قذف فی قلوبهم الرعب» .
۵. در آیه ۱۸ سوره کهف است که مربوط به اصحاب کهف است، که وقتی مردم به غار آنها رفته و جسد های آنانرا می دیدند با قلبی پر از رعب و وحشت بیرون می آمدند «لو اطلعت علیهم لوکیت منهم فراراً و لملت منهم رعباً»<sup>۱</sup> .



قسمتی از این وحشتها که دشمن را از درون فرو می ریزد، طبیعی است چرا که مومنان خود را در هر حال، پیروز می دانند و کسی که منطقی این است که بکشد یا کشته شود در هر حال، پیروز است، ترس و وحشتی ندارد بعلاوه چنین انسانی برای دشمنش، وحشت انگیز است، مثلاً در دنیای امروز، دشمنان و ابرقدرتها با آنهمه سلاحهای وسیع جنگی، با مسلمانان درگیر می شوند از این رو است که از آنان می ترسند که قاطعانه جلو استعمار آنها را بگیرند و گرنه خود را به مشکل درگیری نمی انداختند.

و قسمتی از این وحشتها همان امدادهای غیبی است که غیر طبیعی است، چرا که وقتی مسلمانان خود را آماده ساختند و به یاری دین خدا پرداختند، خداوند نیز آنها را یاری می کند و وسیله پیروزی آنها را از راههایی که به حساب کامپیوتر مادی نمی آید، فراهم می سازد.

۱. و در آیه ۱۲ سوره حشر نیز می خوانیم: لانتم اشد رهبة فی صدورهم من الله ذلک بانهم قوم لا یفقهون یعنی: «البته ترسی از شما در دلها (کافران) است که سختتر است، برای آنکه آنها گروهی نادانند (نمی فهمند که ترس خدا دشوارتر می باشد)».

پیامبر ﷺ در گفتاری فرمود: «نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَهُ شَهْرٍ»: «من بوسیله ترس و وحشت به دشمنان از ناحیه خدا، یاری شده ام بفاصله یکماه» یعنی در نقاطی که دشمن از من به مقدار یکماه پیمودن راه، فاصله دارند، وحشت، قلب آنها را فرا می گیرد و اضطراب بر آنها حاکم می گردد، آری، دشمنان نه تنها در میدان جنگ که با من روبرو می شوند، وحشتزده می گردند بلکه از دور نیز وحشتزده می شوند.



و در مورد قیام و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) آمده امام صادق علیه السلام در ضمن گفتاری فرمود:

«فِيَوْمِهِ إِذَا آتَى عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ جُنُودِ الْمَلَائِكَةِ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالرُّعْبُ».

: «وقتی قائم ما بیاید، خداوند او را به سه لشکر یاری کند: ۱. لشکر فرشتگان ۲. لشکر مومنان ۳. لشکر رعب و وحشت»<sup>۱</sup>.

و نیز شیخ سلیمان بلخی قندوزی که از علمای اهل تسنن است در کتاب «ینابیع الموده» از ابونعیم نقل می کند که امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يَلْقَى فِي قُلُوبِ مُحِبِّينَا وَاتِّبَاعِنَا الرُّعْبَ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا الْمُهْدَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَانَ الرَّجُلُ مِنْ مُحِبِّينَا أَجْرِي مِنْ سَيْفٍ وَآمِضِي مِنْ سِنَانٍ».

: «خداوند بزرگ، در دل‌های دوستان و پیروان ما بیم و وحشت (نسبت به دشمنان) می افکند پس هنگامی که قائم ما حضرت مهدی (عج) بیا خیزد، هر یک از دوستان ما تیزتر از شمشیر و برنده تر از نیزه خواهد بود»<sup>۲</sup>.

و از گفتار امام صادق علیه السلام است:

«فَإِذَا هَزَّهَا لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَأَعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا»

: «هنگامی که پرچم مهدی (عج) به اهتزاز در آید، مومنی نخواهد بود مگر آنکه: قلبش از پاره های فولاد محکمتر شود و نیروی چهل مرد، به وی اعطاگردد»<sup>۳</sup>.

به این ترتیب می بینیم، منتظران حضرت مهدی (ارواحنا فداه) باید آمادگی جسمی و توانمندی و تجهیزات کافی داشته باشند تا ایجاد وحشت در دل دشمن نمایند.



آری همانگونه که قرآن در آیه ۷ سوره محمد علیه السلام می فرماید: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»: «اگر (آئین) خدا را یاری کنید، خداوند شما را پی در پی یاری می کند، و گامهای شما را استوار می سازد».

و بر کسی پوشیده نیست که از نظر عقل و نقل، این امدادهای غیبی در سایه آمادگی رزمی مسلمانان و انجام وظیفه آنها بدست می آید، که در این صورت است خداوند راه نجات و پیروزی را به مسلمانان نشان می دهد و می گشاید، چنانکه در قرآن آیه ۶۹ سوره عنکبوت می فرماید:

۱. اثابه الهداه ج ۷ ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۲. ینابیع الموده چاپ نجف صفحه ۵۳۸.

۳. غیبه النعمانی ص ۱۶۷.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا : «آنانکه در راه ما جهاد و کوشش می کنند ، قطعاً آنانرا به راههای خود هدایت می کنیم».

نتیجه اینکه : از جمله «ترهیبون به عدو الله و عدوکم» (که در آیه مورد بحث آمده ) چنین استفاده می شود که باید آنگونه آماده شد و بسیج عمومی در سطح وسیع و عمیق بین مسلمانان به وجود آورد که دشمنان خدا و دشمنان مسلمین ، بترسند ، و دست از استعمار و استثمار و زور و قلدری خود نسبت به مسلمانان بردارند <sup>۱</sup>.

و از جمله و آخرین منہم لا تعلمونہم الله یعلمہم : « و همچنین آماده باشید در مورد دشمنانی که شما آنها رانمی شناسید و خدا آنها را می شناسد» استفاده می شود ، دشمنان دو گونه بودند <sup>۱</sup>. شناخته شده - که مسلمانان آنانرا می شناختند <sup>۲</sup>. ناشناخته که مسلمانان به ماهیت آنان آشنائی نداشتند ، که این دسته می تواند منافقین باشد که همراه مسلمانان بودند و در عبادات مانند نماز و روزه و حج و حتی جهاد ، شرکت می کردند <sup>۲</sup> و همچنین سایر دشمنانی که هنوز مسلمانان با آنها برخورد نکرده اند ، اطلاق آیه شامل هرگونه دشمنان ناشناخته می شود .

بنابراین آمادگی مسلمانان باید به گونه ای وسیع و عمیق باشد که همه دشمنان را از هجوم به مسلمین بترساند . و اندیشه آنانرا از استعمار و استثمار در مورد مسلمین منصرف سازد .

### هدفهای وسیع در پرتو آمادگی

ترسانیدن دشمن با آماده باش نظامی گر چه درست و پسندیده است و نتایج بسیار برای حفظ نظام دارد ، ولی این جهت یکی از ابعاد آمادگی است و بعدهای دیگر نیز برای تکمیل آمادگی ، لازم است مانند آمادگی مالی ، از این رو در پایان آیه مورد بحث می فرماید :

و ما تنفقوا من شیء فی سبیل الله یوف الیکم : «و هر چه در راه خدا (در رابطه با آمادگی رزمی) انفاق کنید ، سودش به شما باز می گردد» .

این قسمت از آیه حاکی است که باید مسلمانان یک آمادگی همه جانبه در برابر دشمن داشته باشند ، و رزمندگان اسلام با آمادگی جسمی و توانمندی با امکانات مالی در این بسیج عمومی ، حضور داشته و تا آنجا که امکان دارد در این خصوص نیز آماده شوند .

۱. اکنون که این گفتار را می نویسم ؛ مردم مسلمان ایران در پرتو جمهوری اسلامی و به برکت اسلام و آیات قرآن ؛ در رابطه با جنگ با رژیم کافر بعث عراق انچنان آمادگی پیدا نموده اند که سیل آسا به سوی جبهه ها روانه می شوند ؛ و رئیس محترم مجلس حجت الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی در فرازی از خطبه دوم نماز جمعه روز پنجم اردیبهشت ۱۳۶۵ (نیمه شعبان) خطاب به رئیس جمهور آمریکا چنین فرمود : «آقای ریگان ! ما در ایران شهری داریم بنام «دزفول» ؛ عراقیها بیش از صد موشک به این شهر انداخته اند که بعضی از این موشکهای آنها ۳۰۰ خانه را خراب کرده است ؛ و صدها نفر را شهید و هزاران نفر را مجروح نموده است ... حالاشما مامور مخصوصتان را بفرستید بیاید دزفول ؛ می بیند که دزفول با همان قامت رسائی که ۷ سال قبل داشتند ؛ هنوز دارند و مردمش همانجا هستند ؛ همان بازار است ؛ همان اراده و همان زندگی ! (روزنامه رسالت شماره ۸۳ ص ۹) .

۲. چنانکه آیه ۱۰۱ سوره توبه شاهد براین معنی است .

اسلام آئینی است که فراتر از زمانش، تربیت می کند، چرا که هدف بلند اسلام در دراز مدت، دشمنان بسیاری دارد که باید از روز نخست، برنامه ریزی کرد، و حفظ جامعه انسانی از دشمنانی که عرض و جان و مال را تهدید می کند، نیاز به کار و آمادگی همه جانبه دارد با توجه به اینکه اسلام با هدفهای وسیع و گسترده و عمیق که خاموش ساختن شعله های فساد، و نابودی بنیاد باطل باشد آمیخته است، و برقرار کننده عدل، آنگونه که با فطرت و طبیعت انسانی هماهنگ باشد هست و در یک کلمه «آمادگی مؤمنین با کفر جهانی و آمادگی نیروها به خاطر دفاع از حقوق مجتمع اسلامی و منافع حیاتی آنست، در این صورت، هر قدر که دامنه آمادگی و بسیج نیروها، گسترده تر گردد، ترس و وحشت ناشی از آن، در دشمنان اسلام، بیشتر خواهد بود».

ترسی که بر دل دشمن می نشیند نوعی از دفاع است که در آیه مورد بحث به آن اشاره شده است «ترهبون به عدو الله و عدوکم».

بالاخره پایان آیه برای تأکید و تقویت در آمادگی مسلمانان، صریحاً به آنان اعلام می کند: «که آنچه خدا در مسیر بسیج نیروها و آمادگی و فراهم نمودن امکانات رزمی و مالی کوشش کنید، باطل و نابود نمی گردد و نتیجه درخشان آن به خود شما بازگشت می کند، و به شما ستمی نخواهد شد و تعبیر «ما تنفقوا من شیء» حاکی از عمومیت بیشتر است، که صرفاً همکاریهای مالی نیست بلکه واژه «شیء» شامل همکاریهها و ایثارهای دیگر نیز خواهد شد».

### گفتار علامه محمد عبده پیرامون آیه مورد بحث

علامه شیخ محمد عبده در تفسیر المنار<sup>۱</sup> در ذیل آیه «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ» گوید: «رباط» در لغت ریسمانی است که با آن حیوانات را می بندند، «رباط الخیل»، بستن اسب و نگهداری آن است و معمولاً چون در مرزداری ها و مرزبانی ها، همیشه نیرو مستقر بوده و اسبهای نیز برای مرزبانی در آنجا نگهداری می کرده اند، به اصل کار مرزداری رباط و مرابطه گفته اند و ماندن در مرز را مرابطه نامیده اند.



آنگاه به تفسیر آیه پرداخته و چنین گوید :

پروردگار متعال بندگان مؤمنش را فرمان می دهد که برای جنگ و کارزار نیرو تهیه کنید ، بخاطر نابودی دشمن و شرارت‌های او و برای حفظ انسانها و پایداری حق و عدل و فضیلت :

۱. آماده کردن تمام امکانات و وسائل در حد امکان .

۲. گسیل نمودن اسب و امکانات نظامی (و رزمنده) به مرزهایی که مورد هجوم دشمن قرار گرفته ، یا احتمالاً قرار می گیرد ، منظور آنست که برای امت اسلامی یک نیروی دائمی آماده و تهیه شود ، برای آنکه اگر روزی دشمن ، نیروهایی که توان مقاومت از سوئی دارند و از طرفی اخبار مرزهای اسلامی را به امت اسلامی گزارش می دهند ، از این رو شارع مقدس ، مسأله اسبها و سواره نظام مرزی را به صورت جدی مطرح کرده است ، این دو مسأله از مسائل بسیار مهمی است که همه کشورهای و دولت‌ها ، امروز به آن توجه دارند ، با آنکه امروز وضعیت نظامی تفاوت بسیاری کرده و جنگ‌های جهانی و غیر آن از نظر رشد صنایع نظامی و گسترش ابعاد آن ، تفاوت‌های بسیاری با گذشته دارد ، در عین حال این دو مسأله (۱. مرکبها ۲. آمادگی رزمندگان) مورد توجه جدی همه قدرتها است . بسیار روشن است که آمادگی نظامی که خداوند بزرگ از مسلمین خواسته است بر حسب زمان و مکان و توان درجات امکانات ، تفاوت دارد.

روزی مهمترین آموزش نظامی و یا یکی از حساسترین و مؤثرترین ابزار نظامی ، تیراندازی بوده است ، که به آن اهمیت بسیار فراوان داده اند.

در کتاب «صحیح مسلم» از عقبه بن عامر نقل شده که رسول خدا ﷺ این آیه «واعدوا لهم ما استطعتم ...» را تلاوت کرد و سپس فرمود : که منظور از «قوه» در آیه ، «تیراندازی» است ، و این مطلب را سه بار تکرار فرمود<sup>۱</sup>.

سپس گوید : اینکه رسول اکرم ﷺ کلمه «رمی» «تیراندازی» را بطور مطلق ذکر کرده ، شامل هر نوع تیری که به سوی دشمن رها می شود خواهد گردید ، خواه از نوع تیرهای قدیمی و منجنیق باشند ، یا تفنگ و بمباران و توپ و خمپاره و ... که امروز بکار می رود .

و واژه «رمی» شامل همه این موارد و موارد مشابه آن خواهد شد و گوئی خواست خداست که کلمه «رمی» «تیراندازی» را اینگونه (بدون قید) بر زبان پیامبر جاری نموده است ، و آیه مورد بحث ، عام است و خطاب به همه مسلمین می باشد .

---

۱. در اینجا نکته ای در تفسیر المنار آمده که مناسب است در پاورقی خاطر نشن گردد تا متن هماهنگ شود و آن اینکه : « اهمیت ویژه ای که رسول خدا ﷺ به تیر اندازی داده ، طبق نظر بعضی از مفسرین در مثل حدیث الحج عرفه : «حج یعنی شناخت ، نشانگر عظمت ارزش عرفه است ، به این معنی که هر یک از دستورات اسلامی در جای خود ، پر ارزشند ، چرا که اگر دشمن را از راه دور بتوان کشت ، از نظر نتایج نظامی از درگیری تن به تن بسیار مفیدتر است و امروز فهم این مطلب ، بسیار ساده و آسان است .

بنابراین بر مسلمانان جهان لازم است که امروز بر اساس دستور صریح قرآن، در ساخت انواع تانکها و توپها و زره پوشها و هواپیماها و کشتیهای جنگی، و زیر دریائیها بکوشند و هر فنی از فنون نظامی را بیاموزند و هر آنچه آموختنش در ساخت و توسعه امکانات نظامی مذکور، لازمست، از باب اینکه مقدمه واجب، واجب است خود را موظف بدانند که این علوم و تخصصها را فر گیرند.

در روایات وارد شده که یاران رسول اکرم ﷺ به همراه آن حضرت در جنگ خیبر و جنگهای دیگر، منجبتی به کار برده اند. پس بکارگرفتن هراسلحه ای که در راه حفظ نظام اسلامی لازمست، باید آنرا از باب واجب کفائی آموخت.

علامه محمد عبده در تفسیر المنار پس از تفسیر آیه مورد بحث، به پاسخ این سؤال می پردازد و آن اینک: اسلام دین رحمت و صلح و صفا و آرامش (حتی به معنی روز) است.

در پاسخ گوید: ما در قرآن در آیه ۱۲۶ سوره نحل می خوانیم:

«و ان عتقتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لئن صبرتم لهو خیر للصابرین».

: «و هرگاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که به شما تعدی شده، کیفر دهید و اگر شکیبائی کنید، این کار بر

شکیبایان بهتر است».

و یا در آیه ۴۰ سوره شوری می خوانیم:

«و جزاء سئیه سئیه مثلها فمن عفا و أصلح فأجره علی الله»

: «و جزای بدی، بدی مانند آنست و هر کس ببخشد و آشتی کند، پاداش او بر خداست».

بنابراین طبق این دو آیه، پاسخ مجازات، مجازات است، و پاسخ بدی، بدی است.

سپس صاحب تفسیر المنار، گفتار گوناگونی در مورد جمله و آخرین لا تعلمونهم الله يعلمهم: «و آماده شوید در برابر آنها که نمی شناسید و خدا آنها را می شناسد» نقل می کند و در آخر گوید: نظریه من این است که آیه، عمومیت دارد و شامل گروههای دشمنان ناشناخته خواهد شد. خواه منافقان عصر پیامبر ﷺ باشند، و یا دشمنان دیگر ناشناخته در عصر پیامبر ﷺ و بعد از آن همچون دشمنانی که در روم بودند.

سپس گوید: اینکه طبق روایتی از ابن عباس، این دشمنان ناشناخته، «جن ها» هستند، برداشت نادرست از آیه است، و این گونه روایات و برداشتهای مجهول، مسلمانان را از مقاصد مهمی که محور شوکت مسلمین و زمینه ساز حیات آنان است باز می دارد و این نوع برداشت خرافاتی نه تنها جهت دید مسلمانان را از دشمنان واقعی منصرف می کند بلکه آنانرا از آمادگی در برابر دشمن واقعی نیز باز میدارد.

باز به این نظریه می تازد و می گوید: «نتیجه این نظریه آن خواهد بود که مسلمانان در آماده باش باشند تا جنها از آنها بهراسند، گوئی جنبش عمومی و نظامی مسلمانان، همان تعویذات و اورادی است که برای ترساندن جنها، به آن دستور داده شده اند».





همانطور که از تفسیرهای مختلف نیز بر می آید: اسلام، مسلمانان را به آماده باش دائمی در برابر شیطنتهای روز افزون دشمنان دعوت می نماید.

این روش بسیج عمومی و آماده باش دائمی از خصوصیات مؤمنین و جامعه بهم پیوسته ایمانی آنان است که بر اساس اعتقاد و ایمان به چنین پیوندی رسیده اند و به خاطر هدفهای مقدس بیک باره از جای بر می خیزند، و با چنین شیوه ای، در دل دشمنان، رعب و وحشت ایجاد می کنند<sup>۱</sup> (در رابطه با آیه مورد بحث، روایاتی نیز وجود دارد که بعداً خاطر نشان می شود).

---

۱. پایان گفتار شیخ محمد عبده در کتاب تفسیر «المنار» جلد ۱۰ ص ۶۹ به بعد در ذیل آیه ۶۰ سوره انفال - باید توجه داشت که علامه شیخ محمد عبده از علما برانزده و مجاهد و بیدار اسلامی است که در «دلتا» واقع در مصر متولد شد و ۵۶ سال عمر کرد (۱۸۴۹-۱۹۰۵ م) وی به قهرمان مبارزه با استعمار یعنی سید جمال الدین اسدآبادی پیوست، نشریه «الوقایع المصریه» را منتشر نمود و در بیداری ملت‌های اسلامی، نقش فعالی داشت، در این رابطه کتابهایی از جمله «رساله التوحید والفلسفه» که مجموعه ای از درسهای او بود منتشر نمود (المنجد فی الاعلام ص ۲۳۶-۳۳۸). و از درسهای او در مورد تفسیر قرآنست که در دانشگاه الازهر مصر، تدریس نمود و هم اکنون به صورت تفسیر المنار (در ۱۲ ج طبع بیروت از آغاز قرآن تا آیه ۵۲ سوره یوسف) درآمده و یکی از شاگردانش بنام محمد رشید رضا، آنرا تألیف و تنظیم نموده است. و این تفسیر در نوع خود، جامع بوده و دارای ارزندگی و ویژگیهای بلندپایه ای است. و در آخر جلد ۱۲ آمده تألیف این تفسیر در سال ۱۳۵۴ قمری بپایان رسید.

۲. یکی دیگر از آیاتی که در زمینه آمادگی و بسیج همگانی مسلمانان، در قرآن آمده آیه ۷۱ سوره نساء است و آن این آیه است:

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثَبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعاً**

: «ای کسانی که ایمان آورده اید، آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید و در دسته های متعدد یا به صورت دسته بهم پیوسته به سوی دشمن حرکت نمائید».

### بررسی آیه فوق

مرحوم شیخ محمود شلتوت استاد و رئیس سابق دانشگاه الازهر مصر در تفسیر خود (ص ۲۴۱) در ذیل آیه فوق گوید: حق، باید قدرتمند باشد، سپس آیاتی (از جمله آیه فوق) را ذکر می کند و می گوید: در زمینه حفظ جامعه اسلامی از سلطه بیگانگان، و بخاطر جلوگیری از دشمنانی که می کوشند جهان اسلامی را منکوب خود سازند و تلاش می کنند تا حاکمیت اسلام را به زیر چکمه های خویش خورد کنند، بر مسلمین واجب است کسب قدرت کنند و قدرتمند شوند تا بتوانند سلطه سیاسی و اجتماعی مسلمین را تأمین نمایند، باید نیرومند باشند تا بتوانند سر پای خویش بایستند و مردم نیز از حقوقشان برخوردار شوند.

این قانون تاریخ است و سیر تاریخ گواه بر این مدعا است چه بسیار دیده شده که نظر مخالف که بطلان آن بر همگان روشن است، حاکم شده و سخن حق، ضعیف و پایمال گشته و باطل وانمود شده است، و این از این جهت است که حق، قدرتمند نبوده است.

حتی ما در اظهار نظر افراد و تمایلاتشان می بینیم که کشش قدرتمند و جاذبه او بیشتر است، و کارهای قدرتمند، به عنوان حق، تلقی شده است، مثال این مطلب، امروز روشن است، و آن اینکه: نوع رفتاری که کشورها و دولت های ابرقدرت با دولت های ضعیف انجام می دهند، و خود را حق بجانب معرفی می کنند (البته این بدان معنی نیست که قدرت بطور مطلق، پسندیده است بلکه منظور این است که دید مردم و ظاهر امر چنین نشان می دهد).

حرف حقی که بهمراه قدرت نباشد به انزوا کشانده می شود و دائماً از طرف آنانکه منافعشان به خطر افتاده، پایمال می گردد، و هرگز قدرت باطل اجازه نمی دهد، قدرتی در برابرش قد علم کند، بخصوص که لباس زیبای حق نیز به تن کرده باشد.

امروز هر کسی به وضع دولت ها بنگرد که حرکت های جمعی و قدرتها و تشکیلاتی که در هر جا بر سر کار آمده، و عظمتها و عزتها و شکوه ها که برای ملت ها ایجاد گردیده همگی ناشی از قدرت آن ملت و دولت بوده است.

نکته جالب در اینجا این است که : این فقط از دید مردم و قوانین بشری نیست ، بلکه از دیدگاه شرایع آسمانی و مکتبهای الهی نیز ، قدرت در جهت حق ، امر بسیار پسندیده است .  
 برای ایجاد حاکمیت مکتب انبیاء و دعوت مردم به این نظامها جز قدرت چه چیز می تواند راگشا باشد؟ لذا در آیه فوق به کسب قدرت ، امر کرده است و در آیه ۲۵ سوره حدید می خوانیم :  
 «و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس».

: «ما پیامبران خود را با دلایل روشن و استوار فرستادیم و کتاب و میزان (وسیله سنجش حق از باطل) بر آنها نازل نمودیم ، تا مردم به عدل و قسط برخیزند ، و آهن را در اختیار آنها قرار دادیم که در آن نیروی شدید و سودهای فراوان) برای انسانها است».

اینکه در کنار فرستادن رسولان و حاکمیت قسط و عدالت ، از «قدرت» سخن به میان آمده نشانه آنست که قدرت و نیرو ، نظام عادلانه اسلامی را تحکیم می کند که اگر قدرت و نیرو نباشد ، مکتب پیامبران به هدفهای انسانی و الهی خود نخواهد رسید (با توجه به اینکه مطابق تفاسیر ، منظور از آهن ، ابزار قدرت و اسلحه و شمشیر است .

اینجاست که پیروان حق باید خود را به قدرت برتر ، مسلح کنند ، تا در مسیر خواستههای نامشروعشان بتوانند پایداری نمایند.

و ما وقتی که تاریخ اسلام را ورق می زنیم بروشنی در می یابیم که مسلمانان صدر اسلام «سرحیات» و راز بقا ، را کشف کرده بودند ، و دریافته بودند که ملتها در پرتو قدرت ، پاینده اند ، از این رو خود را به قدرت ، مسلح کرده بودند و بر آن تکیه نموده بودند ، قدرتشان ، آنانرا در جهان برتری داده بود که وقتی فرمان می دادند ، اطاعت می شدند و وقتی حکم می کردند ، کسی جرأت مخالفت با آنها نداشت.

مستضعفین بدست پرتوان مسلمین ، حق خود را از ستمگران می گرفتند ، و ستمگر در برابر قدرت و عظمت مسلمین ، دست به ستم نمی زد ، و به این ترتیب زمانی فرا رسید که مسلمانان به یک جامعه جاوید و جامعه ای بپاخاسته و مستقل تبدیل یافتند و قدرتشان از درون خودشان می جوشید و سخنشان در جهان ، جا باز کرد و منطقشان بر جهان ، حاکم گردید .

و اگر در جهان ، سخن از دین و شریعت به میان می آمد ، آئین اسلام را مثال می زدند ، و اگر قهرمان میدانی بود ، از مسلمانان بود.

در آن روز جهانیان ، رسم و روش خود را از مسلمانان می گرفتند ، و در عادات و آداب ، روش جهان اسلام را ، متداول می دانستند ، و اگر تقلید از حرکتها و فکرها و روشهای زندگی بود ، از مسلمانان تقلید می کردند ، و اگر حرف نو و فکر نو و اکتشاف و اختراعی بود ، از جهان اسلام سرچشمه می گرفت.

و کار به آنجا رسید که اسلام همان قدرت شد، قدرت همان اسلام، و در سایه قدرت الهی و حاکمیت آن، سرزمینهای اسلامی تا قرنهای از تاخت و تاز قدرتها و اشرار، مصون بود، و نه تنها کسی را یارای مقابله با اسلام نبود که دشمنان اسلام را توان دست اندازی و طمع در سرزمینهای اسلامی نیز نبود.

سایه اسلام در حکومت آن که بر حق و قدرت متکی بود، همه جا را گرفته بود، که چون حق بودند، مردم پسند بودند و چون قدرت داشتند، استوار و پایدار بودند.



ولی وقتی که روحیه ها عوض شد، و امروز که ضعف و خودباختگی، جهان اسلام را فراگرفت و امروز که تفرقه ها و نفاقها از سوئی و شیطنتها از سوی دیگر دست بدست هم داد، آن زمان که خواسته های نفسانی بجای حق نشست و طمع ها و هوسهای نفسانی روی کار آمد، اوضاع مسلمین دگرگون شد و عرصه بر آنها تنگ گردید.

از تفرقه مسلمین و کینه توزی فرقه ها نسبت به هم، و از جدائی مسلمانان که زمینه ساز هر نوع پراکندگی و عدم هماهنگی و تشتت اجتماعی بود، در بین مسلمانان، شکافهای سیاسی اجتماعی ظاهر گشت.

این شکافها و بریدگیها به حدی رسید که از دور و نزدیک، دیگران نیز در میان مسلمانان، طمع کردند و قدرت و شوکت مسلمانان، آلت دست این و آن قرار گرفت و فروغ جهان اسلام کم کم رو به نور ضعیف تبدیل یافت.

کار بجائی رسید که از هر سو دشمنان اسلام برای دست اندازی به سرزمینهای اسلامی با هم به رقابت پرداختند، و این وضع، سرانجام آن بی توجهی ها است که قدرت و عوامل آن را نادیده انگاشتند تا کار به اینجا رسید.

قرآن با آوازی بلند و رسا، جهان اسلام و مسلمین را دعوت می کند که بپا خیزید، کسب قدرت کنید، برای پایداری و ایستادگی، نیاز لازم به قدرت و کسب امکانات است، باید آماده شد که این زمینه سازیها، مقدمه مقاومت و پایداری است (پایان گفتار شیخ شلتوت).<sup>۱</sup>

## گفتار صاحب تفسیر المنار

۱. باید توجه داشت که واژه «حذر» (در آیه مذکور - ۷۱ نساء) به معنی آماده باش و بیداری در سطح وسیع و در ابعاد گوناگون در برابر خطر است، و به معنی وسیله ای که بسان اهرمی برای مبارزه با خطر است نیز استعمال شده است، و تنها منظور «اسلحه» نیست، بلکه هر نوع شیوه - هر چند تاکتیکی مشروع - برای سرکوبی دشمن باشید - را شامل می شود، و آیه فوق یک آماده با دائم و شبانه روزی به مسلمانان می دهد که بیدار و هشیار باشند تا مبادا از ناحیه دشمنان غافلگیر گردند، بپردازند، تا بتوانند نقشه دشمن را نقش بر آب سازند.

علامه محمد عبده در تفسیر المنار (جلد ۵ صفحه ۲۵۰) در ذیل آیه «حذر» (۷۱ نساء) گوید: هنگامی که آیه «یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم...» نازل شد، مسلمانان دشمنانی داشتند که برای نابودی مسلمین توطئه می نمودند، طبیعی است که هر نظام و حکومت برای پایداری و ثباتش باید از دو جهت محافظت شود: ۱. تأمین داخلی و امنیت کشوری ۲. امنیت خارجی، و توانمندی شکست ناپذیر در برابر حمله بیگانگان.

آیه فوق به ما روشی را که این دو جهت را بیمه می کند می آموزد، حاکی است که اگر نظام اسلامی بخواهد در برابر دشمنان عدالت و ایمان بایستد باید، آماده باشد (خذوا حذرکم) آنچنان هشیار و بیدار که گوئی دشمن، هم اکنون حمله کرده است، و او برای نابودیش نقشه می کشد.

### بررسی آیه مذکور:

واژه «حذر» به معنی بیداری است وقتی گفته می شود «رجل حذر» یعنی مرد بیداری که متوجه اطراف است، که خطری به او وارد نشود و آماده مقابله است.

بقول مفسر معروف فخر رازی الحذر والحذر هر دو بیک معنی است، و اگر گفته شود: «أَخَذَ حِذْرَهُ» یعنی: هشیار و بیدار است و آماده مقابله با دشمن می باشد، گوئی پرهیز، وسیله و اهرمی است که بوسیله آن خود را حفظ کند، سپس اضافه می کند که: «حذر» نوعی پائیدن آمیخته به خطر ترس است که موجب آماده باش و مقاومت برای مقابله خواهد شد.

مؤلف تفسیر المنار، (محمد رشید رضا) پس از نقل قول، می گوید: استاد ما (ظاهراً منظور استاد محمد، امین است) گوید: «الحذر والحذر» به معنی پائیدن و پاسداری و آماده شدن برای رفع شر دشمنان است، سپس به چگونگی آماده باش اشاره کرده و گوید: «این هدف به این صورت تحقق خواهد یافت که ما وضع دشمنان خود را دقیقاً بررسی کنیم، آمادگیها و توان او را در زمینه های مختلف بررسی کنیم، اگر دشمنان متعددی داریم. طبیعتاً باید براساس آیه که می فرماید: در مورد دشمنان، زمینه های وحدت دشمنان و نقطه های تفرقه و جدائی آنانرا بررسی کرد:

باید بدانیم چگونه می توانیم در برابر دشمن مقاومت کنیم؟ و بدنبال شناخت، باید به تحصیل امکانات و ابزارهای که به هنگام تهاجم دشمن، لازم است پرداخت.

و ما در برابرمان همیشه؛ سه فرض وجود دارد:

۱. آن زمان که دشمن در خود، قدرتی ببیند به ما حمله خواهد کرد.

۲. اگر حمله نکند از نظر موقعیت نظامی و سیاسی، از طرف او مورد تهدید واقع می شویم.

۳. اگر دشمن را توان آن نیست که ما را در درون سرزمینمان تهدید کند، در اطراف و خارج سرزمینهای اسلامی، ممکن است مسلمانان و یا منافع آنانرا مورد تهدید قرار دهد که باید روش مقابله با آن را یافت.

باید در خود، آن قدرت را بیندوزیم که اگر روزی به سرزمین دشمن گام نهادیم، و یا نیازمان ما را به آنجا کشاند، هر لحظه، سلطه او ما را مورد تهدید قرار ندهد، ما این مطالب را از جمله «خذوا حذرکم» می فهمیم. همچنانکه از آیه (۶۰ انفال) «واعذوا لهم ما استطعتم...» می توان دریافت که نیروهای مستعد و آماده، باید در هر زمینه علمی و عملی، خود را آماده سازند و در همین زمینه، آشنایی به وضع دشمن برای توان مقابله بهتر، لازم است.

باید شناخت وسیع در مورد راهها، شهرها، موقعیتهای استراتژیکی و جغرافیائی دشمن و همچنین در مورد کوهها، رودخانه ها و ... داشت، و باید نیروهای اطلاعاتی مسلمین بقدری، نیرومند باشند که اگر روزی برای تأدیب دشمن و یا برای تهدید و تضعیف سرزمین او، گام نهادیم، بدانیم که باید کجا رویم و این خود به طریق اولی حاکمیت است که باید از سرزمین خود و موقعیتهای سیاسی، طبیعی و جغرافیائی آن، اطلاع داشته باشیم تا وقتی که مورد حمله دشمن قرار گرفتیم به خوبی بتوانی ماز خود دفاع کنیم.

یکی از موارد آمادگیهائی که می توان از آیه (۷۱ نساء) استفاده کرد، هشیاری و بیداری در زمینه شناخت اسلحه ها و چگونگی کاربرد آنها است، آشنائی به صنایع نظامی که امروز، پیشرفته ترین و پیچیده ترین علوم را در بر می گیرد، متکی به آموزش در رشته های خاصی است که باید مسلمانان در این زمینه، برای دستیابی به آن صنایع، به آموزش و تحصیل در این رابطه، همت گمارند.

اگر معنای کامل آیه مذکور «خذوا حذرکم» را که پروا و آمادگی است، بخواهیم درست پیاده شود، باید مطابق شرائط هر زمان خود را هماهنگ کرده و اقدام کنیم.

مؤلف تفسیر المنار در تعقیب نقل قول از استادش (محمد امین) گوید: در این عصر بر مسلمین واجب است: اصول و علوم و فنون نظامی را بیاموزند و در ساخت انواع سلاحهای سبک و سنگین نظامی از تفنگ گرفته تا تانکها و ناوهای جنگی و همچنین صنایع هواپیمائی نظامی، بمب افکن ها و ... کوشا باشند، و در این زمینه، مسلمانان نباید از اختیار و تحت قدرت مسلمانان باشد، و در این زمینه، مسلمانان نباید از هیچ کوششی فروگذار کنند، و کلیه اموری که در زمینه تخصصهای سیاسی و نظامی لازم است نیز از همین ضرورت و وجوب برخوردار است.

استاد محمد عبده گوید: رسول اکرم ﷺ و اصحابش به موقعیت جغرافیائی دشمن در جنگ به خوبی واقف بودند حتی عوامل و افراد سازمان اطلاعاتی پیامبر ﷺ تا آنجا در درون نیروگاه و سپاه دشمن، مستقر بودند که همیشه قبل از شیبخون و حمله غافلگیرانه دشمن، خبر آنرا به پیامبر ﷺ می رساندند. عیون و مأموران مخفی رسول خدا ﷺ خبر شکستن پیمان (صلح حدیبیه) را به پیامبر ﷺ گزارش دادند، و آنگاه که ابوسفیان برای تجدید عهد به حضور پیامبر ﷺ آمد، خیال می کرد پیامبر ﷺ از جریان نقض عهد، بی اطلاع است ولی پیامبر ﷺ و یارانش جواب منفی و هماهنگ، با عهد شکنی به او دادند، و به

او فهمانند که از جریان پیمان شکنی قریش، آگاهند و در تعقیب آن، رسول اکرم ﷺ آماده برای فتح مکه شد.



## نتیجه گیری از آیات

در تفسیر المنار<sup>۱</sup> به یک نتیجه گیری و جمع بندی در مورد آیات مذکور (آیه ۶۰ سوره انفال و آیه ۷۱ سوره نساء) پرداخته، و کلیاتی را در ضمن چهار قاعده زیر بیان می کند:

**قاعده اول:** از قواعد نظامی و سیاسی، آماده کردن ملت مسلمان است تا حدی که بتوانند برای پیکار با دشمنان اسلام آماده شوند، در اینجا تعداد پیکارگران مطرح است، که باید هر مکلفی که می تواند، برای مبارزه آماده گردد.

گاهی این وجوب در حد عینی است، و در برخی موارد به دلیل نیازهای گسترده تر در حد بسیج همگانی است.

البته این روش که هر مکلفی خود را ملزم بداند و همگان در صورت لزوم، بسیج شوند، حتی در جهان امروز امکان ندارد، ولی تا آخرین مرز امکان باید آماده بود.

و بدنبال آماده کردن نیروی انسانی و افراد رزمنده، مسأله اسلحه پیش می آید، همینطور که میدانیم، چگونگی اسلحه در هر زمان، فرق می کند و در مکانهای مختلف نیز نیاز به سلاحهای خاص است، امروز انواع سلاحهای زمینی و دریائی و هوائی گسترش و توسعه یافته، و در زمینه حرکتیهای نظامی و نقل و انتقالات نیرو، و واردات جنگی در هر زمینه از نظر تکنیکی، پیشرفتهای عجیبی یافته است. در این جهت، هر نوع آموزشهای فنی و تخصصی در زمینه صنایع و ابزار لازمست و جزء همان قاعده آمادگی اسلامی است.

**قاعده دوم:** حفظ مرزهای اسلامی است، و گسیل نیروهای پرتوان و نیرومند به مرزها و ایجاد پایگاههای نظامی در سراسر مرزهای اسلامی، یک دستور اسلامی و قرآنی است.

و امروز این نیاز نیز از مهمترین نیازهای سیاسی نظامی است، یا آنکه از نظر فنی و علمی، بشر در حد بالائی قرار گرفته است، ولی ابرقدرتها در مسیر حفظ منافعشان و کشورهای کوچکتر برای تأمین امنیت مردم کشورشان، مرزداری را یکی از اصول حفظ امنیت می دانند.

آیه شریفه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل» این درس را به ما می دهد که هم کسب نیرو کنید و هم از مرزها به خوبی پاسداری نمائید.<sup>۱</sup>

**قاعده سوم:** هدف اصلی و اولی از این آمادگی نظامی و پاسداری مرزها، ایجاد ترس و وحشت در دل دشمنان اسلام است تا آنان را توان تعدی و تجاوز به سرزمینهای اسلامی نباشد، در نتیجه به فکر استعمار و سلطه جوئی و نفوذ در سرزمینهای اسلامی بخاطر جلب منافع برای خود نیفتند.

باید مسلمانان به تنها در مرزهای خود و در داخل کشورشان آزاد زندگی کنند و کسب و تحصیل نمایند و برای خود آسوده باشند، بلکه باید در رابطه با کشورهای جهان نیز از آسایش و استقلال و قدرت برخوردار باشند، در درون کشور و خانه شان و در خارج کشور، و کشورهای بیگانه، از هر نوع گزند، نسبت به منافع و مصالحشان در امان باشند.

**قاعده چهارم:** مسلمانان باید برای ایجاد آمادگی و زمینه سازی، قدرت سیاسی و نظامی و علمی مسلمین، انفاق کنند و انفاق یک عامل مؤثر پشتیبانی مردمی است که یک ضرورت مؤکد برای حفظ تشکیلات و نظام اسلامی است.

و بدون همکاری مردمی و انفاق آنان، نظام، پا نمی گیرد و هرگز امکان آمادگی و بسیج عمومی فراهم نمی شود.

بر همین اساس، به دنبال آیه «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه...» می فرماید:

: «آنچه را که در راه خدا انفاق می کنید، (نتیجه اش) به شما باز می گردد و به شما ستم نخواهد شد.»

در دوران صدر اسلام، این انفاق (طبق روایات) به ایمان مؤمنین و عشق و ایثار آنان موقوف شده بود که آنان در سختیها و آسایش، در این راه از هیچگونه کوششی دریغ نداشتند.

در ماجرای جنگ تبوک که در سال نهم هجرت واقع شد که در قرآن آیه ۱۹۴ سوره بقره به آن اشاره شده و در تواریخ بطور مشروح ذکر گردیده است. مسلمانان از همه هستی خود گذشتند، تا بتوانند در برابر ابر قدرت روم ایستادگی کنند.

و در شرایط کنونی باید تحت ضوابطی انفاقات، به حکومت اسلامی پرداخته شود، و این روش همه کشورهای قدرتمند جهان است، و در سوره توبه آیه ۶۰ برای «سبیل الله» (راه خدا) سهمی از زکات قرار داده که جهاد اسلامی از بهترین کارهای خدا است و قرآن در آیه ۱۹۵ سوره بقره صریحاً می فرماید:

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» .

: «و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خود (در مورد افراط و تفریط در انفاق) بهلاکت نیفکنید.»

این آیه مربوط به انفاق است، و حاکی است که اگر مسلمانان انفاق نکنند، ضررش به خودشان برمی گردد، و در نتیجه با دست خود، خود را به هلاکت افکنده اند.

ولی متأسفانه دوستان ناآگاه و دشمنان آگاه، از جمله «و لا تلقوا بأيديكم إلى التهلكة» برداشتهای غلطی کرده اند، و به پندار خود، جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر و تحمل ضرر جانی و

۱. همچنین در آیه ۲۰۰ آل عمران می خوانیم: **يا ايها الذين آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا واتقوا الله لعلكم تفلحون**: «ای کسانی که ایمان آورده اید، (در برابر مشکلات) استقامت کنید، (و در برابر دشمن) ایستادگی نمایید و از مرزهای خود مراقبت کنید و تقوای الهی پیشه کنید شاید رستگار شوید» - این آیه نیز ما را به مراقبت و مرزداری دائم با کمال استقامت و آمادگی دعوت مینماید.



مالی در این راه را ، یکنوع القاء در هلاکت فرض کرده اند، این افراد ، این قسمت از آیه را گرفته ، ولی دهها بلکه صدها آیه جهاد و پیکار و مبارزه را فراموش نموده اند ، و روش پیامبر ﷺ و امامان معصوم و یاران راستین آنها مانند ابوذر و عمار یاسر و مقداد و مالک اشتر و ... را نادیده گرفته اند ، آیا براستی ، چنین است ؟ در صورتی که آیه مربوط به انفاق است ، و اگر از آن ، قاعده کلی بدست بیاوریم ، بهیچوجه مربوط به پیکار با دشمن و جهاد و نهی از منکر نخواهد بود<sup>۱</sup>.

---

۱. شرح بیشتر در این باره را در کتاب «الامر بالمعروف و النهی عن المنکر» مؤلف معظم ترجمه نگارنده بخوانید .

## نگاهی به روایات ، پیرامون آماده باش

در زمینه روایات - گرچه بررسی کاملی به عمل نیامده است - و هرگاه کسی کتابهای تاریخی را ورق بزند ، بدون تردی موارد بسیاری را در طول جنگهای چندین ساله پیامبر ﷺ و امیرمؤمنان علیؓ می یابد که مسلمانان را دعوت به تهیهٔ اسلحه و آمادگی هر چه بیشتر و لزوم آموزش و کسب فنون نظامی در سطح عالی ، می نموده اند .

و از آنجا که مسلمانان کم اعتبار و حیثیت جهانی خود را از دست داده اند و شوکت و عزتشان دستخوش امیال عده ای گردید ، تا آنجا که نه تنها به عنوان یک قدرت ، شناخته نشدند که حداقل مورد تجاوز قرار نگیرند و در طول صد سالهٔ اخیر به عنوان مستعمرات و عوامل وابسته و دست نشاندهٔ بیگانه در آمدند ، این وضع هنوز بر بسیاری از کشورهای اسلامی حاکم است بعضی زیر پوشش بلوک غربند و بعضی در زیر پوشش اردوگاه شرق ، و ابرقدرتها همواره مثل توپ فوتبال ، آنها را به جانبی می کشانند ، و گویی که حکومتهای به اصطلاح اسلامی ، زاده شده اند که جیره خوار ابرقدرتها باشند . و در این میان تنها جمهوری اسلامی ایران است که این سد ننگین را شکسته و راهگشائی برای دیگران شده تا همهٔ مسلمانان و مستضعفین را از زیر یوغ استعمار نجات بخشد .

اینک در اینجا به چند مورد از بیانات رسول اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم السلام در مورد آموزش نظامی و بسیج همگانی و آمادگی رزمی ، می پردازیم :

۱. در کتاب التاج (ج ۴ ص ۳۵۷) از عقبه بن عامر نقل شده که او گوید از رسول خدا ﷺ شنیدم بفرزاز منبر می فرمود :

«و اعدوهم ما استطعتم من قوه»<sup>۱</sup> .

: «و هر آنچه از امکانات و توان دارید بر ضد دشمن بکار گیرید و آماده کنید» .

سپس افزود «آگاه باشید که منظور از «قوه» ، تیراندازی است و سه بار این مطلب را تکرار کرد» .

مسلم و ابوداود نیز این روایت را نقل کرده اند .

و نیز از آن حضرت نقل می کند که فرمود : «آنکس که تیر اندازی بداند ، سپس آنرا ترک کند ، از ما نیست ، یا عصیان کرده است» (این روایت را ، مسلم (در صحیح خود) نیز نقل کرده است) .

و از سلمه بن اکرع نقل شده که گفت : «رسول خدا ﷺ بر جمعی از قبیلهٔ «اسلم» گذشت که مشغول تیراندازی بودند ، پیامبر ﷺ به آنها فرمود : «ای فرزندان اسماعیل (پیامبر) تیراندازی کنید که پدرتان اسماعیل ، تیرانداز بود ، آنگاه حضرت ، برای تشویق تیراندازان فرمود : «من در تیراندازی به فلان قبیله

ملحق می شوم» در این هنگام یکی از طرفین تیراندازی، دست از تیراندازی برداشت، حضرت به آنان فرمود: چرا تیراندازی نمی کنید؟

در پاسخ گفتند چگونه تیراندازی کنیم با آنکه شما به فلان قبیله پیوستید، حضرت به آنها فرمود: تیراندازی را ادمه دهید من با شما هستم»<sup>۱</sup>.

صاحبان سنن و کتب حدیث نقل کرده اند که پیامبر ﷺ فرمود: «پروردگار متعال با «یک تیر»، سه نفر را به بهشت می برد:

۱. آنکس که تیر می سازد. ۲. آنکس که در تیراندازی و کمان کشی، کمک می کند. ۳. آنکس که تیراندازی می کند».

و در کتابهای حدیث شیعیه نیز، احادیث جالبی در این باره آمده است از جمله: رسول اکرم ﷺ فرمود: «تیراندازی کنید، و سوارکاری نمائید، اگر چه تیراندازی در نزد من محبوبتر از سوارکاری است».

علامه حلی (متوفی ۷۲۶ هـ - ق) در کتاب تذکره الفقهاء مطلب فوق را به گونه روشنتری آورده است آنجا که گوید:

رسول اکرم ﷺ به جمعی از انصار گذر کرد، که تیراندازی می کردند، آنحضرت (برای تشویق و ترغیب آنان) فرمود: من با گروهی هستم که پسر «اورع» در میان آن است، گروه دیگر چون چنین دید، دست از تیراندازی کشید و گفت: با دسته ای که رسول خدا ﷺ در میان آنست، مسابقه نمی دهیم. پیامبر ﷺ فرمود «تیراندازی کنید، من با شما نیز تیراندازی می کنم» آنگاه رسول اکرم ﷺ با هر دو دسته، تیراندازی کرد، و هیچیک از آن دو دسته بر دیگری سبقت نگرفت، و پیاپی به تیراندازی ادامه دادند.

و از سخنان پیامبر ﷺ است «آگاه باشید خداوند بوسیله یک تیر، سه نفر را به بهشت می برد: ۱. کسی که چوب تیر را ساخت. ۲. کسی که تیر را به جنگی که در راه خدا است برساند. ۳. کسی که تیر را در جنگی که در راه خدا است، شلیک کند»<sup>۲</sup>.

و امام صادق علیه السلام فرمود: «تیراندازی، تیری از تیرهای اسلام است». با توجه به اینکه نقش تیر در جنگهای آنروز، نقش تفنگ و حتی موشکهای امروز را داشت، بخوبی معنی احادیث فوق روشن می گردد، و دارای معنی عمیق می شود که چگونه تیراندازی می تواند برای از پا درانداختن دشمن، به صورت یکی از ارزشهای مهم اسلام و یکی از کاری ترین ضربه زننده بر دشمن به حساب آید.

نیز نقل شده که پیامبر در مورد اسب فرمود:

۱. ظاهراً هر گروه مایل بود که پیامبر با آنها باشد و این افتخار نصیب آنها گردد.  
 ۲. در وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۰۶ و ۱۰۷ دو باب، تحت عنوان «استحباب آموختن اسب سواری و تیراندازی» ذکر شده است (باب ۵۷ و ۵۸ جهاد العدو).

«إِنَّ الْخَيْرَ كُلُّ الْخَيْرِ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِي الْخَيْلِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

: «البته همه خیر و سعادت در تمام ابعادش در کاکلهای اسبهای (رزمندگان) تا روز قیامت گره خورده است»<sup>۱</sup>.

قابل توجه اینکه مسابقه اسب سواری و تیراندازی در اسلام بقدری مورد توجه است که از نظر فقه اسلامی با اینکه برد و باخت و شرط بندی مالی در همه جا حرام است، در این دو مورد جایز شمرده شده است، و این حاکی از تأکید اسلام دربارهٔ آمادگی رزمی مسلمانان و تداوم آنست.



ضمناً باید توجه داشت که کلمه «قوه» (نیرو) در آیه «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه...»<sup>۲</sup> مطابق روایات، معنی وسیعی دارد، گاهی به تیراندازی تفسیر شده چنانکه قبلاً خاطرنشان گردید، و در بعضی از روایات کلمه «قوه» به سپر و شمشیر، تفسیر شده است.<sup>۳</sup>

و حتی در روایتی آمده «و منه الخضاب السواد»: «یکی از مصداقهای «قوه»، در آیه، رنگ سیاه کردن موهای سفید است»<sup>۴</sup>.

یعنی پیرمردان، موی سفید خود را سیاه کنند، تا دشمن تصور کند آنها جوان هستند، و در نتیجه مرعوب واقع شود.

از این روایت به خوبی در می یابیم که مسلمانان آنچه را که برای پیشرفت رزمی لازم است، (در مواردی که نهی نشده) باید بدست آورند، و در این راه هیچ امر بزرگ و کوچکی را نادیده نینگارند. حتی در مورد شعار، اگر دشمن شعار داد، مسلمانان شعار بالاتر از او سر دهند، چنانکه معروف است و مورخین نوشته اند: در جنگ احد، بت پرستان بدستور ابو سفیان شعار می دادند «اعل هبل اعل هبل»: «سربلند و بزرگ باد بت بزرگ هبل».

پیامبر ﷺ به مسلمانان فرمود: در پاسخ بگوئید: «الله اعلى و اجل»: «خدا و برتر و بالاتر است». دشمنان در برابر این شعار گفتند: «ان لنا العزى و لا عزى لكم»: «ما دارای بت بزرگ (عزى) هستیم و شما بت عزى ندارید».

مسلمانان به دستور پیامبر ﷺ در پاسخ آنها شعار می دادند: «الله مولانا و لا مولا لكم»: «خداوند سرپرست ما است، و شما چنین تکیه گاهی ندارید».

و این چنین مسلمانان به فرمان پیامبر شعارهای کوبنده سر می دادند، و شعارهای دشمن را در سینه های پرکینه شان خفه می کردند، ابوسفیان در پایان گفت: «امروز به عوض روز بدر» مسلمانان به

۱. وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۹ و ص ۱۰۶.

۲. آیه ۶۰ سوره انفال.

۳. تفسیر نورالتقلین ج ۲ ص ۱۶۵.

۴. مدرک قبل.

دستور پیامبر ﷺ بی درنگ پاسخ دادند: «هرگز این دو روز با هم مساوی نیستند، کشتگان ما در بهشتند و کشتگان شما در دوزخ می باشند».

ابوسفیان منکوب شد و با گفتن: «وعدۀ ما و شما سال آینده» میدان جنگ را ترک کرده و با سپاه خود به سوی مکه رهسپار شدند.<sup>۱</sup>

### نگاهی به نهج البلاغه

در نهج البلاغه، این کتاب دوم اسلام، و این کتاب انقلابی و سازنده، در موارد متعدد سخن از آمادگی رزمی و ... به میان آمده است و در اینجا به ذکر چند نمونه می پردازیم:

در خطبه ۲۶ نهج البلاغه، در مورد جنگ صفین (و نبرد با معاویه و طرفدارانش) می خوانیم امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«وَأَعِدُّوا لَهَا عُدَّتَهَا، فَقَدْ سَبَّ لَهَا، وَ غَلَّسْنَاها، وَ اسْتَشَعَرُوا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَى النُّصْرِ».

: «ساز و برگ نبرد، آماده سازید و آنچه برای جنگ لازم است فراهم آورید، زیرا لهیب آتش جنگ، سوزان است، و شعله اش بالا گرفته است، و خود را در جامۀ صبر و استقامت بپوشانید، چرا که صبر و استقامت یگانه موجب پیروزی شما است».



و در خطبه ۱۹ نهج البلاغه آمده که علی علیه السلام سست عنصران را موعظه کرده و می فرماید:

«إِنَّهُ لَا غَنَاءَ فِي كَثْرَةِ عُدَّتِكُمْ مَعَ قَلَّةِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ».

: «بدانید که هرگز تعداد بسیار شما در صورتی که اجتماع و به هم پیوستگی قلبهایتان اندک باشد، سودی به حال شما نمی بخشد».

از این سخن استفاده می شود که باید آمادگی تنها از نظر کمیت نباشد بلکه از نظر کیفیت نیز آمادگی باشد، و هر چه قلبهای مسلمین به هم نزدیکتر باشند، طبعاً آمادگیشان بیشتر است.



و در خطبه ۱۲۵ نهج البلاغه که در رابطه با جنگ نهروان است، امام علی علیه السلام به یاران خود پس از مطالبی می فرماید:

«استعدوا للمسير الى قوم حيارى عن الحق لا يبصرونه ...»

: «آماده شوید برای حرکت رزمی به سوی قومی که، از حق اعراض کرده و آنرا نمی نگرند و ...»



و در خطبه ۱۴۶ نهج البلاغه آمده: عمر بن خطاب در مورد جنگ با عجم مطلبی با علی علیه السلام به عنوان مشورت در میان گذاشته از جمله کثرت جمعیت و تعداد لشکر عجم است.

امام علی علیه السلام در پاسخ او می فرماید :

«وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ غَدَدِهِمْ فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ نَقَاتِلُ فِيهَا مُضَى بِالْكَثْرَةِ وَ إِنَّمَا كُنَّا نَقَاتِلُ بِالنَّصْرِ وَالْمُعُونَةِ».

: «اما اینکه یادآوری کرده ای که تعداد جمعیت دشمن ، بسیار است ، این را بدان که ما در گذشته روی تعداد بسیار ،

تکیه نمی کردیم ، بلکه به یاری و کمک الهی (و با این روحیه آماده) می جنگیدیم».

امام علی علیه السلام در این فراز از سخنش آمادگی معنوی رزمندگانرا ، رکن اصلی پیروزی دانسته است .



و در نهج البلاغه در فرازی از عهدنامه مالک اشتر (نامه ۳۵) می خوانیم که امام علی علیه السلام به مالک اشتر می فرماید :

«وَلَيْسَ يُخْرِجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقِهِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَالِاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ وَتَوَطُّبِنِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ وَالصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفِيَ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ» .

: «و هرگز والی از عهده انجام وظیفه اش که خداوند او را مکلف به آن کرده ، بیرون نمی آید جز به سعی و کوشش و

مددخواهی از خداوند ، و آماده ساختن خود و صبر و استقامت بر سختی و دشواری این گونه کارها» .

و آن حضرت در این عهدنامه در مورد آماده سازی جمعیت و توده مردم می فرماید :

«و انما عماد الدين و جماع المسلمين ، و العده للاعداء ، العامه من الامه ، فليكن صغوك لهم و ميلك معهم» .

: «البته بدانکه ستون دین و جمعیت مسلمانان و وسیله دفاع در برابر دشمنان ، تنها (توده جمعیت) است ، بنابراین باید

گوشته به آنها و میل به آنها باشد»<sup>۱</sup> .

اینها نمونه های اندکی از سفارشهای امام علی علیه السلام در مورد آمادگی بود ، ولی خطبه های غرای نهج البلاغه که در بحران جنگها القاء فرموده است ، کلمه به کلمه سخن از آمادگی و سلحشوری در برابر دشمن به میان آورده است ، در این مورد خطبه ۲۷ نهج البلاغه و خطبه ۱۹۲ (قاصعه) را دقیقاً مطالعه فرمائید .

بالآخره از شیوه دلاور مرد تاریخ علی علیه السلام بیاموزیم که در حدی از آمادگی روحی بود که به برادرش عقیل در ضمن نامه ای نوشت :

«لايزيدني كثرة الناس حولي عزة ولا تفرقتهم عني وحشة» .

: «کثرت جمعیت و سیاهی لشکر در اطرافم موجب عزت و قدرت برایم نیست و پراکندگی آنها از اطرافم باعث

وحشتم نخواهد شد»<sup>۲</sup> .

اشاره به اینکه در «طرح آمادگی» هم جمعیت لازم است ، و هم روحیه قوی فردی ، که اگر هر دو باشد مسلماً نقش بیشتر در پیش برد کار دارد.

## نتیجه گیری از بحثهای گذشته

۱. نهج البلاغه صبحی صالح ص ۴۲۹.

۲. مدرک قبل ص ۴۰۹ (نامه ۳۶) .

از بررسی و جمع بندی آیات و روایاتی که تاکنون ذکر شد به نتایج زیر می‌رسیم:

**آیه اول:** «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه...». ما را به یک آماده باش همیشگی در طول زمان و بگسترده‌گی زمین، دعوت می‌کند و تعبیر «ما استطعتم» «تا آنجا که می‌توانید» فرازی بی‌انتها در همه زمین‌ها است و به مؤمن اجازه نمی‌دهد که لحظه‌ای از تهیه امکانات و نیرو، غافل باشد، و این آیه، بیدار باش همیشگی و دعوت کننده به تشکیل بسیجی عمومی، برای همه نسل‌های مسلمان است که باید کافران از شما مسلمین بترسند، و این، جز با تهیه امکانات نظامی و قدرت، از سوئی، و گسیل نیروها به مرزهای اسلامی و استقرار آن، و نمایش قدرت اسلام، امکان پذیر نیست.

و گفتیم: در پایان آیه، اشاره‌ای به پشتیبانی مردمی برای این بسیج عمومی و تهیه امکانات همه جانبه شده است.

و باید قدرت همکاری مردمی و پشتیبانی جانی و مالی آنان نیز در سطح بالائی، آنچه توان دارند، باشد تا از عهده چنین هدف بزرگی بتوانند برآیند.

**آیه دوم:** «یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم...».

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وسائل آمادگی خود را بگیرید...».

دستور می‌دهد که آماده باشید و استعداد تهاجم برای جلوگیری از غافلگیری لازم است، و از دو آیه مذکور به خوبی می‌توان به نتایج زیر رسید:

### ۱. آمادگی تسلیحاتی (در دو زمینه تهاجمی و دفاعی)

باید مسلمانان بتوانند کارخانجات تهیه سلاح‌های مدرن روز از قبیل انواع تفنگ‌ها و خمپاره‌ها، توپ‌ها و تانک‌ها، زره پوش‌ها، هواپیماهای نظامی، شامل انواع شکاری‌ها و بمب افکن‌ها، ناوگان‌های جنگی، ناوشکن‌ها و انواع موشک‌های زمین به زمین و زمین به هوا، دریا به دریا، زمین بدریا و انواع ضد هوایی‌ها و... تا ناوهای هواپیما بر داشته باشند، و حد توان نظامی خود را به آنجا رسانند که قدرت اتمی از انحصار چند ابرقدرت دنیا بیرون آید، و با اسلحه‌های مدرن‌تری فوق زمان زمان به پیش روند، تا بتوانند از خود دفاع کنند و دشمنان استعمارگر را سر جای خود بنشانند، بنابراین باید انواع سلاح‌های تهاجمی و دفاعی را در اختیار داشت.

### ۲. آمادگی علمی و فکری

قطعاً تسلط بر چنان قدرت سیاسی و نظامی که خاطر نشان گردید، بدون داشتن بزرگترین مراکز تحقیقی و علمی و دانشگاهی، و بدون برخورداری از اساتید برجسته و متخصصین زبردست در هر رشته‌ای، امکان ندارد، و امروز پیشرفته‌ترین علوم جهان، علوم نظامی است، و پیچیده‌ترین مسائل

تخصصی، نخست در مسیر حرکت‌های نظامی، تجزیه و تحلیل و بحث و کشف می‌شود و سپس به دانشگاه‌های علمی دنیا آورده می‌گردد.

رسیدن به چنان سطحی از علم و دانش نیاز به آموختن همه ابعاد علوم پیشرفته و کوشش در همه رشته‌های علوم جدید را می‌طلبد.

با توجه به اینکه: دشمنان اسلام، امروزه با حرکت‌های نظامی خود، یکدیگر را با ماهوره و ایواکس کنترل می‌کنند، غفلت از چنان سطح عالی از علوم، موجب وابستگی مسلمانان به ابرقدرتها خواهد شد، و در این صورت، راه نفوذ بیگانگان به سرزمین‌های اسلامی باز می‌شود.

در صورتی که آیات قرآنی با تأکید ما را از رفتن زیر سلطه بیگانگان باز داشته است و می‌فرماید:

وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سُبُلًا<sup>۱</sup>.

: «و خداوند هرگز برای کافران، نسبت به مؤمنان راه تسلطی قرار نداده است».

و در آیه ای که قبلاً ذکر شد می‌فرماید: «خذوا حذرکم»: «آنچه از وسائل آماده باش شما است، بدست آورید».

### ۳. آمادگی جسمی

باید رزمندگان اسلام علاوه بر آموزش‌های علمی و فنی از آموزش‌های مختلف جسمی که در پیشبرد کارهای جنگی امروز لازم است برخوردار باشند، آیه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه...» به ما می‌گوید: باید یک مسلمان در زمین و هوا و دریا از نیروی مقابل بیگانه، برتر باشد و این مطلب همسان که در زمینه‌های فکری و تکنیکی لازم است، در زمینه توانائی جسمی نیز ضرورت دارد.

امروز باید مراکز بزرگ تربیت بدنی به کار تربیت در جهت توانمندی جسمی جوانان و رزمندگان در زمینه‌های مختلف رزمی بپردازد، و آموزشها و تمرین‌های مناسب، در این جهت را هر چه بیشتر در میان جوانان گسترش دهد.

و قبلاً گفتیم در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام یک نفر از یاران آنحضرت نیروی چهل نفر از دشمنان را دارد<sup>۲</sup>.

و خداوند در قرآن، «طالوت» فرمانده لشکر حضرت اشموئیل را به افزونی علم و قدرت بدنی می‌ستاید (با توجه به اینکه همین طالوت با سپاه اندک خود، سپاه مجهز و چندین برابر جالوت را شکست دادند) چنانکه در سوره بقره آیه ۲۴۷ می‌خوانیم:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ»

: «خداوند او (طالوت) را بر شما برگزید، و علم و (قدرت) جسم او را افزون نمود».

۱. آیه ۴۱ سوره نساء

۲. غیبه النعمانی ص ۱۶۷.



#### ۴. آمادگی استراتژیکی

باید با آشنائی وسیع نسبت به موقعیت دشمن و موقعیت سوق الجیشی و به اصطلاح استراتژیکی، او را از نظر قوت و ضعف، سنجید و امکانات خود را با برنامه ریزیهای درست، برای بسیج نیروهای مردمی دوران خدمت زیر پرچم، هماهنگ با نیروهای دشمن کرد و بلکه سطح آنها بر نیروهای دشمن بالاتر برد، و باید در این زمینه به تدارک انواع زمینه سازیها و بکارگیری نیروها در خدمت یک حرکت نظامی قدرتمند پرداخت، که اگر جنگی پیش آمد، دشمن در همان آغاز با شکست روبرو گردد.

#### ۵. آمادگی اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی

و از آنجا که نیمی از پیشبرد در جنگ را، اطلاعات صحیح می گرداند، و همانگونه که اگر اطلاع خاصی بدست دشمن برسد، کلیه نقشه ها و برنامه های رزمندگان اسلام، ممکن است از بین برود، تشکیل مرکزیت اطلاعاتی و سازمان قوی مخفی و ضد اطلاعاتی در درون نیروهای اسلامی و در مرزهای خارج از کشور اسلامی، یکی از ضروریات پاینده نظام اسلامی است. و هر نوع تغییرات و جابجائی که امروز در هر گوشه ای از جهان، تحت سلطه دو ابرقدرت آمریکا و شوروی صورت می گیرد، با برنامه ریزی و پیش بینی سازمانهای جاسوسی آن دو می باشد، نهایت اینکه: گاه یکی از اینها در محیط قدرت دیگری نفوذ می کند و گاه او از دهان دیگری لقمه ای بیرون می کشد. در بررسی جنگهای پیامبر ﷺ با دشمن به روشنی بدست می آوریم که آنحضرت در سپاه خود افراد ورزیده ای بنام «عیون» داشتند که با تاکتیکهای خاصی به درون دشمن می رفتند و از نظرات گوناگون، اطلاعات لازم رابدست آورده و به پیامبر ﷺ گزارش می دادند، و پیامبر ﷺ بر اساس آن اطلاعات، لشکر خود را هماهنگ می کرد، و این اطلاعات نقش مؤثری در حفظ نظام اسلام داشت.

#### ۶. آمادگی اقتصادی

آیاتی که می گفت: بپا خیزید، آماده شوید و هشیار باشید، همان آیات می گفت: باید انفاق کنید، و در جنگ، تنها انفاق جانی، کارساز نیست، چرا که فاصله خانه تا میدان و کارخانجات اسلحه سازی تا لحظه ای که رزمنده شلیک می کند بسیار است، و این فاصله را باید با انفاق و پشتیبانی مالی مردمی و جهاد مالی پر کرد و آماده ساخت.

کارخانجات عظیم اسلحه سازی اسلام یباید از منافع و درآمد نفتی و درآمدهای مردمی مانند زکات و صدقات و انفاق مردم تأمین گردد، و این روش درستی است که اگر پیموده شود، همگان حضور خود را در صحنه پیکار اسلام، حس می کنند، آن روستائی که از درآمد تخم مرغهای خود به جبهه اسلامی کمک می کند تا آن ثروتمند که همه ثروتش را در این راه انفاق می کند نشانگر آنست که همه

مردم در صحنهٔ پیکار با دشمن، حضور دارند، و شکوه جنگ و در نهایت پیروزی، در پرتو حضور همهٔ مردم مسلمان در صحنه است، هر کسی نسبت به توانمندی خود. پشتیبانی رزمی که امروز جوشیده از ایمان و خلوص مردم مؤمن است و ما (در جنگ تحمیلی ایران و عراق) شاهد آن هستیم، یکی از ویژگیهای جامعه ایمانی اسلامی است، که در هیچیک از مکتبها و جامعه‌ها، نمونه ندارد که مردم از پیر و جوان، خرد و کلان، با همهٔ امکانات، در راه اعلا‌ی کلمه حق، و پیروزی حق، علیه باطل، بسیج شوند و امکانشانرا در این زمینه در اختیار حاکمیت اسلامی قرار دهند.

### ۷. آمادگی تبلیغاتی

با توجه به اینکه چرخهای عظیم افکار عمومی جهان را، تبلیغات می‌گرداند، متأسفانه تبلیغات مسموم دشمنان اسلام، امروز بر جهان سلطه دارد، و ایادی شرق و غرب در یک روز می‌توانند دید و نظر مردم جهان را نسبت به مسأله‌ای تیره کند، و تهیج افکار عمومی نسبت به مسأله‌ای و بی‌تفاوتی نسبت به مسائل دیگر از کارهای همه روزه آنانست.

مقاومت در برابر این غولهای تبلیغاتی که مسلح به انواع امکانات پیشرفته علمی نیز هستند و سراسر جهان را تحت پوشش تبلیغاتی خویش گرفته‌اند، باید در صورت امکان، ایجاد قدرت برتر تبلیغی در مقابلشان یکی از هدفهای دراز مدت جهان اسلام باشد.

آیه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه...» به ما میگوید: باید قدرت شما از دشمنان، برتر باشد، و لزوم این مطلب بخصوص در مورد آنکه حرف حق دارد روشنتر است.

براستی آیا درست است: آنها که حرفها و برنامه‌هایی خلاف حق دارند، بات تبلیغات دامنه دار خود، آنرا به کرسی بنشانند، و ما که سراسر مکتبمان حق است، در این زمینه، حرکت وسیع انقلابی نداشته باشیم؟!!

بهرحال باید: مبارزه در این بعد که دارای زمینه‌های مختلف است، در رشته‌ها و ابعاد گوناگون هنری و فکری و صنعتی، کارکرد، و صنایع فیلم سازی و مراکز عظیم رسانه‌های گروهی، ماهواره‌ها در خدمت تبلیغات اسلامی قرار گیرند، و روزنامه‌ها و مجلات، برنامه‌های گوناگونی در ابعاد مختلف در این موارد تهیه گردد تا بتواند روی در روی غولهای تبلیغاتی جهانی قرار گیرد.

### ۸. آمادگی روحی

می‌دانیم که آنچه در جنگ: نقش اصلی را ایفا می‌کند، روحیهٔ سرباز و جنگجو است، که اگر ایستادگی کرد، جنگ به پیش می‌رود و اگر گریخت، جنگ، به شکست می‌انجامد، سطح فکری روحی و ایمانی او است که سرنوشت جنگ را رقم می‌زند.

در این مورد آیات بسیاری در فصل جداگانه (بحث جهاد) آورده ایم، که نشان دهنده اهمیت فوق العاده نقش روحیه خوب در پیشبرد و سرکوبی دشمن است (این بحث تحت عنوان اصالت ابزار یا اصالت ایمان در جهاد اسلام و خصوصیات مجاهدان اسلام در جلسات درس، عنوان بررسی گردید).

**سخن کوتاه اینکه:** «می توان گفت جنگ اسلام با کفر در محور «ایمان سرباز اسلام» می گردد که آن سرباز به خدایش چقدر ایمان دارد، و هرآنچه پایه های عقیدتی و باور داشتن او قوی تر، قلب او نسبت به ایمان، محکمتر باشد، توان مقاومتش بیشتر است»<sup>۱</sup>.

در روایات و نهج البلاغه در این خصوص، سخن بسیار آمده که بیانگر سطح عالی روحیه سربازان با ایمان است، و این روحیه عالی رابطه مستقیم به خود سازی دارد، و در یک کلمه باید گفت «قرآن و اسلام، مکتب انسانسازی است که در پرتو آن می توان جهان را از سلطه جنایتکاران آزاد ساخت و زیر پرچم حق آورد».

در اینجا مناسب است به سه روایت زیر که اولی در رابطه با خود سازی است و دومی در رابطه با روحیه عالی جنگجویان اسلام است توجه کنید:

۱. امام علی علیه السلام در گفتاری می فرماید:

« ما المجاهد الشهيد في سبيل الله بأعظم أجراً ممن قُدِّرُ فَعَفَ لَكَاهُ العَفيفُ أَنْ يُكُونَ مُلْكاً مِنَ المَلَائِكَةِ ».

: «مجاهد شهید در راه خدا، پاداشش بیشتر از کسی نیست که قدرت بر گناه دارد، اما خود را از گناه کنترل می کند، چنین شخصی نزدیک است که فرشته ای از فرشتگان خدا باشد»<sup>۲</sup>.

۲. در وصف یاران حضرت مهدی علیه السلام، از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده:

«وَلَوْ مَرُّوا بِجِبَالٍ مِنْ حَدِيدٍ لَقَطَعُوهَا، لَا يُكْفُونَ سِنُوفَهُمْ حَتَّى يُرْضَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ»

: «اگر این یاران به کوههایی از آهن و فولاد، عبور کنند، آن را خورد می کنند، اسلحه هایشان را بزمین نمی گذارند تا آن هنگام که خدا راضی شود»<sup>۳</sup>.

۳. و بالاخره از سخنان امیر مؤمنان علی علیه السلام به اشعث بن قیس (سر دسته منافقان) است، آنگاه که

آنحضرت را تهدید به مرگ کرد، به او فرمود:

«بِالموتِ تُخَوِّفُنِي أَوْ تُهْدِنِي فَوَاللهِ مَا أَبَالِي وَتَعْتُ عَلَى المَوْتِ أَوْ وَقَعُ المَوْتُ عَلَى»

: «آیا تو مرا از مرگ می ترسانی و تهدید می کنی؟ سوگند به خدا باکی ندارم که من بر مرگ وارد شوم، یا مرگ بر من وارد گردد»<sup>۴</sup>.

۱. اکنون که این مطلب را می نویسم: یکی از شهیدان نیروی ایرنی که آماده فوق العاده در جنگ با صدامیان کافر داشت، پس از شهادتش معلوم شد تمام دعای جوشن کبیر را در کفش نوشته است، آری چنین پیوندی با خدا، موجب چنان آمادگیهای عجیب است.

۲. نهج البلاغه حکمت ۴۷۴.

۳. بحار ج ۵۲ ص ۳۲۷.

۱. شرح نهج ابن ابی الحدید ج ۶ ص ۱۱۷ (ذیل خطبه ۱۵۶) - این روحیه های عالی نشأت گرفته از متن اسلام و قرآن و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده که در صدر اسلام، مسلمانان آنچنان قدرتمند شدند که پنجه در پنجه ابر قدرتهایی مانند ایران و روم آن زمان گذاشتند. و در سالهای اول هجرت و حکومت نوپای اسلام، مسلمانان توانستند سه قبیله مهم یهود کارشکن بنامهای

## یک هشدار و تذکر عمیق و لازم!

در پایان این فصل (از بحث جهاد اسلامی) یک تذکر بسیار ضروری به اکثر بزرگان علم و فقاہت داریم که: چرا با اینکه تحصیل این آمادگیها واجب است، و آیات قرآنی بروشنی دستور می دهد که برای حفظ کیان و عظمت اسلام، باید قیام کرد و یا حداقل اگر آنها در رابطه با «جهاد ابتدائی» لزومی برای تحصیل این مقدمات نمی بینند (از این رو که جهاد ابتدائی را در زمان غیبت، جائز نمی دانند) اما در زمینه جهاد دفاعی و دفاع که تحصیل این مقدمات یقیناً واجب است، برآستی مایه تعجب است که بزرگان علم و تقوی، در کتب علمی و فقهی مثلاً مطرح کرده اند که اگر برای وضو، نیاز به آب شد و آن را به قیمت گرانی می فروشند، چنانچه، آن شخص قادر به ادای آن قیمت است، باید اقدام کند، تا نماز را با وضو خوانده باشد، اینک می گوئیم که مسلمانان جهان از هرسو، تحت سلطه ابرجنایتکاران جهانی قرار گرفته اند و بلکه بسیاری از سردمداران امروز جهان اسلام، خود را نوکران و مدافعین ابر قدرتها کرده اند، آیا در این وضع، تحصیل مقدمات و آمادگی رزمی لازم و واجب نیست؟

بعضی عذر آورده اند که این مسائل، اتفاق نمی افتد و لزومی به آموختن و آمادگی در این زمینه نیست، به اینان باید گفت: آیا آموختن تیراندازی و نقش علمی دادن به کتاب «سبق ورمایه» علمی تر و محتمل الوقوع تر از احکام عبید و اماء (بردگان و کنیزان) نیست؟

مقام مقدس فقاہت و شأن علمای بزرگ، بالاتر از این است که از این ضرورت، غافل بمانند؟! شما تاریخ را ورق بزنید، می بینید که در طول دوران عظمت اسلام و مسلمین که تا قرن هفتم و حمله مغول ادامه داشته و همچنین در این اواخر که کم و بیش از استقلال سیاسی و نظامی و اقتصادی برخوردار بوده اند، این تصورها هرگز به فکر کسی از علمای اسلام خطور نمی کرد که روزی فرا رسد که مسلمانان، آنچنان ضعیف و پایمال قدرتهای بیگانه و غیر اسلامی شوند که لازم شود، بحثهایی مفصل در زمینه لزوم آمادگیهای نظامی، مطرح کنند، عموماً آنچه دیده بودند، قدرت

یهود بنی قینقاع، یهود بنی نضیر و یهود بنی قریظه را از منطقه بیرون کنند و بدینوسیله تصفیه داخلی کرده و پیمان شکنان و ستون پنجم دشمن را از منطقه، کوچ دهند.

پس از جنگ بدر (در سال دوم هجرت) یهود بنی قینقاع را بیرون کردند، و پس از جنگ احد (در سال سوم هجرت) یهود بنی نضیر را به سوی نواحی شام و ... دربردار نمودند، و پس از جنگ خندق (در سال پنجم هجرت) یهود بنی قریظه را از منطقه راندند (شرح این مطلب در تاریخ کامل ابن اثیر ج ۲ آمده است).

و کم کم سراسر حجاز را تحت حکومت خود در آوردند و در سال دهم هجرت تمام جزیره عربستان، بتی به عنوان نمونه پیدا نمی شد، و اگر بود مثل هروئین قاچاق بود، آیا این پیروزیهای درخشان اسلام جز در پرتو آمادگی رزمی و روحیه عالی آنها که جوشیده از ایمان و خلوصشان بود، سرچشمه می گرفت؟! آری این است نتایج درخشان آمادگی اسلامی.

حاکمیت اسلام بود، که منتهی بحث و اعتراض از حاکمیت عدل و غیر عدل بود، ولی در این مورد که کافر بر مسلم، حاکم شود، هرگز بفرکرشان خطور نمی کرد که بحثهای وسیعی بنمایند و بنگارند. بهرحال در صد ساله اخیر، اگرچه حرکت‌های عظیمی برای بیداری مسلمین از ناحیه فقهای عظام، شده است، ولی باید در این مورد به موازین اصولی خودمان که قرآن و روایات است، بیشتر تکیه شود تا جهان اسلام بطور عمیق بیدار و هوشیار و آماده شوند.

### پاسخ انقلابی به سؤال انقلابی

در اینجا مناسب است نمونه ای از یک سؤال و جواب که مربوط به اوائل حکومت قاجاریه است بپردازیم، در آن روز که ایران اسلامی در خود توان مبارزه با روسیه تزاری را نمی دید به جهاد بر ضد او پرداخته است توان مرحوم آیت الله میرزای قمی که مرجع تقلید بزرگ زمان فتحعلی شاه بود<sup>۱</sup> رساله ای نوشته بنام «جامع الشتات»<sup>۲</sup> یکی از سؤالاتی که در این کتاب مطرح شده این است:

**سؤال:** در این اوقات که طائفه منحوسه روسیه به جانب ممالک محروسه ایران و سایر بلاد مسلمانان آمده و تصمیم به تسخیر بلاد گماشته اند و مانع از اجرای دین احکام سید انام علیه السلام می باشند، آیا دفع ایشان شرعاً واجب و لازم است با ظن غلبه مسلمین بر ایشان یا نه؟

**جواب:** هرگاه منظور ایشان (روسیه) تغییر شرایع و احکام، یا اذیت به نفوس و اعراض مسلمانان و نهب و غارت اموال ایشان است، بلی واجبست، ولی (بر اساس) علی الاقرب فالاقرب، و در هر طبقه از اقرب، هر گاه جمعیتی هست که با گروهی از آنها مسأله دفاع کفایت می کند و دفاع بوسیله آن گروه حاصل می شود، بر هر یک از طوائف آنها واجب کفائی است، و هر گاه جماعتی که نزدیک آنها (روسیه) ولی کفایت برای دفاع نمی کنند، بر آنهائی که نزدیکتر به آنهایند، امداد واجب است به عنوان وجوب کفائی.

و اگر کفایت حاصل نشود مگر به اجتماع همه افراد، بر همه واجب است که امداد کنند، و متعین می شود (یعنی واجب تعیینی می شود)...<sup>۳</sup>

۱. ابوالقاسم، معروف به میرزای قمی از مراجع تقلید زمان فتحعلی شاه بود، پدرش محمد حسن گیلانی بود، و او در **جایلق بروجرود** به دنیا آمد و برای ادامه تحصیل به **نجف** رفت، سپس به **قم** آمد و مرجع تقلید مردم بود، و بسال ۱۲۳۱ (هـ. ق) رحلت کرد، مرقد شریفش در **شیخان قم** مزار شیفتگان به حق است.

۲. این کتاب مجموعه سؤال و جواب پراکنده از عربی و فارسی است که از مرحوم میرزای قمی سؤال شده و ایشان جواب داده است، و اکنون چاپ شده و در دسترس می باشد..

۳. جامع الشتات با کمی تغییر عبارت.

**سؤال :** چون مجاهده با این طایفه منحوسه (روسیه) موقوف بر (تعلیم و تعلم و چگونگی) انداختن توپ و (تیراندازی) تفنگ و سایر آلات و ادوات حربیه کفره (ابزار جنگی کافران) است ، آیا تعلیم و تعلم آن ، جایز و مباح است ، یا نه ؟

و مع الجواز ، اجبار بر تعلیم و تعلم از باب مقدمه واجب ، واجب است با نه ؟  
**جواب :** اصل معرفت اسب تاختن و تیراندازی جائز و مشروع است ، و همچنین گرو بستن (شرط بندی) در آنها حلال است و فایده آن ، همین استعداد از برای قتال کفار و دشمن است ، و تعلیم و تعلم آن در صورتی که دفع دشمن موقوف بر آن باشد جائز ، بلکه واجب است .

و در صورت وجوب ، امر به آن از باب امر به معروف ، با شرائط آن ، واجب است !  
 در این سؤال و جوابها ، می بینیم یک مجتهد روشن بین شیعه در شرائط سلطنت اوائل قاجاریه (دوره فتحعلی شاه) که هنوز ماهیت ابرقدرت روس ، روشن نشده بود و هنوز به قدرتی بزرگ در نیامده بود ، کار جنگ با او را در صورتی که به مسلمانان قصد تجاوز داشته باشد ، واجب کفائی می داند و در پایان جواب ، آنچنان بر وجوب دفاع پافشاری می کند که امر به معروف به آنرا نیز مطرح نموده و تذکر می دهد که باید وجوبش را به دیگران نیز ، گفت .

### نگاهی به کتاب سُبُقُ وِرمایه

در فقه اسلامی کتابی بنام «سبق ورمایه» «مسابقه تیراندازی» عنوان شده است . علامه حلی (متوفی ۷۲۶ هـ . ق) در کتاب تذکره الفقهاء ، این موضوع را در «مقصد نهم» ذکر کرده و سپس گوید : جواز مسابقه و شرط بندی در تیراندازی ، از نظر قرآن و روایات و اجماع علماء ثابت است .

## اما دلیل قرآنی

۱. در ماجرای حضرت یوسف علیه السلام وقتی که برادرانش با اصرار ، از پدر اجازه گرفتند و یوسف را با خود به عنوان هواخوری به بیابان بردند ، ولی او را بچاه افکندند ، وقتی که نزد پدرشان حضرت یعقوب برگشتند ، در حالی که گریه دروغین می کردند :

قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذُهِبْنَا نَسْتَبِقُ... « به پدر گفتند : ای پدر ما ، رفتیم و مشغول مسابقه شدیم » (و یوسف را نزد اثاث خود گذاردیم گرگ او را خورد) .

از اینکه خداوند جریان مسابقه برادران را نقل می کند و در تعقیب آن ، از آن نهی نمی نماید ، دلیل بر جواز مسابقه است .

و در آیه ۶۰ سوره انفال می خوانیم :

«و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخيل» : «هر آنچه از نیرو و مرکب ، امکان دارد و می توانید ، خود را در برابر دشمن آماده سازید».

عقبه بن عامر نقل می کند : که پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار فرمود : «منظور از «قوه» در آیه فوق «تیراندازی» است».

«وجه استدلال» به این آیه در مورد جواز مسابقه ، اینکه : خداوند به ما فرمان می دهد که در مورد تیراندازی و اسب دوانی ، خود را آماده سازیم ، تا بتوانیم با آمادگی رزمی در برابر دشمن ، بجنگیم ، و این آمادگی بستگی به تمرین و آموزش و مسابقه دارد ، تا هر کسی کارآئی خود را در این مورد بیازماید و حد آمادگی خود را بداند تا بی گذار به آب نزنند .

۲. اما روایات ، متعدد است از جمله روایت معروفی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : «لا سبق الا فی نصل او خف او حافر»<sup>۱</sup> : «مسابقه و ( شرط بندی ) جایز نیست مگر در «نصل» (تیر و شمشیر و نیزه) و «خف» ( حیواناتی که سم ندارند ) مانند شتر و «حافر» یعنی حیواناتی که دارای «سم» هستند ( مانند اسب و استر) .

۱. نا گفته نماند که کلمه سبق «بفتح باء» به معنی نسابه با شرط بندی است ، و در این حدیث منظور همین است .

سپس گوید: واژه «نصل» (معنی وسیعی دارد) شامل «نشاب»<sup>۱</sup> که عجم در تیراندازی از آن استفاده می‌کند و شامل «سهم» (تیر) که مورد استعمال عرب است، و شامل نیزه های کوچک و بزرگ و انواع شمشیرها خواهد شد، همه این امور از «نصل» است.

و واژه «خف» (بر وزن مچ) مانند شتر و فیل را شامل می‌شود.

و واژه «حافر» شامل اسب و استر و الاغ می‌شود.

و در روایات آمده: از انس بن مالک سؤال شد: آیا شما در زمان رسولخدا ﷺ گرو بندی می‌کردید؟ در پاسخ گفت: آری، شخص رسولخدا ﷺ در مورد اسبی که داشت (با شخصی) گرو بندی کرد، در این مسابقه برنده شد و بسیار شاد و خوشحال گردید.

همچنین رسولخدا ﷺ روزی در کنار جمعی از انصار عبور کرد که مشغول مسابقه تیراندازی بودند، خود آن حضرت به گروهی که «ابن الاورع» در آن بود پیوست، ولی گروه دیگر دست از تیراندازی کشید و گفت: ما بر گروهی که رسولخدا ﷺ در آنست برنده نخواهیم شد، پیامبر ﷺ فرمود: (کار را تعطیل نکنید) من گاهی با این گروه و گاهی با آن گروه، تیراندازی می‌کنم، هر دو گروه، پیشنهاد رسول اکرم ﷺ را پذیرفتند، و با اینکه مدتی به تیراندازی ادامه دادند، هیچکدام از دو گروه برنده نشد، حتی فرزندان و نوادگان خود را در این تیراندازی شرکت دادند ولی هیچ کدام برنده نشدند. (و قبلاً این روایت، خاطر نشان شد).



و در کتاب جواهر الکلام<sup>۲</sup> نیز درباره اثبات جواز عقد مسابقه سخن به میان آمده است.

و در کتاب لمعه نیز در جلد دوم، سه صفحه درباره جواز شرط بندی درباره مسابقه در «نصل» و «خف» و «حافر» (که شرحش گذشت) مشروط به شرائطی، بحث شده است.

۱. نشاب بر وزن اطلاق به معنی تیر کمانهای سابق است که به صورت فلش می‌باشد. و در فارسی به آن پیکان گویند.  
 ۲. جواهر الکلام یکدوره فقه مشروح استدلالی است و از تألیفات علامه بزرگ شیخ محمد حسن نجفی است که بسال ۱۲۶۵ هـ. ق در نجف اشرف از دنیا رفت.



بخش دوم :

مرزداري و مرزبانى  
ومسأله دفاع

## مرزرداری و نگهبانی از مرزهای اسلام

یکی از شاخه های «بحث جهاد»، موضوع مقدس «مرزرداری» است، که اهمیت به سزائی در جهاد و دفاع مقدس اسلام دارد، چرا که همیشه پیشگیری از دشمن، آسانتر و کم خرج تر از نابودی آن پس از ورود به درون کشور اسلامی است، در این زمینه لازم است این موضوع، را از نظر آیات و روایت، بررسی کنیم:

### آیات قرآن و مسأله مرزرداری

در زمینه مرزرداری و پاسداری از مرزهای کشور اسلامی روایات بسیاری، آمده است، ولی در اینکه آیا آیاتی از قرآن نیز در این خصوص وجود دارد، بین مفسران گفتگو است. در کتاب کنزالعرفان<sup>۱</sup> آمده: «بعضی گفته اند جمله «ورابطوا» در آیه ۲۰۰ سوره آل عمران به این موضوع (مرزرداری) دلالت می کند چرا که اطلاق دارد و شامل مراقبت و پاسداری از مرزها نیز می شود - اصل آیه این است:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

: «ای کسانی که ایمان آورده اید، (در برابر دشواریها و هوسهای نفسانی) استقامت کنید، و در برابر دشمنان (نیز) استقامت نمائید (و یا در برابر مشکلات و دشواریهای جمعی استقامت نمائید) و از مرزهای خود نگهبانی کنید و از (نافرمانی) خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید».

مرحوم علامه طباطبائی (قدس سره) در تفسیر المیزان، (در ذیل این آیه) پس از ترجمه و تفسیر تک لغات این آیه به جمله «ورابطوا» می رسد چنین اظهار می دارد:

«رابطوا» معنی وسیعتری از مصابره دارد، که قبل از این جمله ذکر شد (که جمله قبلی یعنی «وصابروا» بود که به معنی تحمل و استقامت در برابر مشکلات و سختیهای جمعی بود)، که در این صورت اگر استقامت دشمن فزونی گرفت، شما نیز بر استقامت خود بیفزائید (و این معنی در حالت جمعی، بسیار محسوس است).

در اینجا جامعه و جماعت با ایجاد ارتباط بین خود در کارها و نیروهایشان، در تمام سطوح زندگی، در قدرت و ضعف، در سختی و رفاه، در پیروزی و شکست، دست محکم و نیروی عضیمی خواهند شد<sup>۲</sup>.



۱. این کتاب محتوی آیات الاحکام است که مقدار سیوری آنرا تألیف نموده است. (کنزالعرفان جلد اول صفحه ۳۸۹)

۲. المیزان جلد ۴ صفحه ۹۷ - به این ترتیب می بینیم، مرحوم علامه طباطبائی (قدس سره) جمله «و رابطوا» را به معنی مرزرداری نگرفته اند - ولی این جمله بی ارتباط با خط قدرتی که رزمندگان اسلام در طول مرزهای اسلام برای ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان اسلام و محافظت از سرزمینهای اسلامی، ایجاد می کنند نیست، و از این رو می توان آیه را شامل موضوع مرزرداری، نیز دانست.

مفسر معروف فخر رازی در مورد آیه ۲۰۰ سوره آل عمران گوید: در این مورد، دو نظریه وجود دارد:

۱. منظور از جمله «ورابطوا» پیوند اسبها و ایجاد خطوط دفاعی در مرزها باشد.
۲. منظور از «رابطه» انتظار کشیدن برای نماز آینده، پس از آنکه نماز قبلی انجام شده است (واین تفسیر دوم بر اساس روایتی است که در این مورد آمده است).



آلوسی در تفسیر روح المعانی (جلد ۴ صفحه ۱۵۵) در ذیل آیه فوق گوید: «در مرزها به پاسداری بنشینند، خطوط دفاعی ایجاد کرده و اسبها را بهم بسته، در مرزها نگهداری کنند (سواره نظام) آماده و در کمین دشمن باشند و برای پیکار با او آمادگی لازم را داشته باشند. سپس روایات مربوط به مرزداری اصطلاحی را ذکر کرده است.



از جمله از آیاتی که به آن برای لزوم مرزداری استدلال شده، آیه ۶۱ سوره انفال «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل...» است که شرح آن در بخش اول گذشت، و بخواست خدا بعداً پس از ذکر روایات، در مورد این آیه، باز توضیحی خواهیم داد.

### بررسی متون فقهی پیرامون مرزداری

علامه حلی (متوفی ۷۲۶) در کتاب تذکره الفقهاء جلد اول کتاب الجهاد، چنین فرموده است: فصل هشتم: در مرزداری است، ارزش بسیار، و پاداش عظیمی دارد... سلمان گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «یکشب مرزداری در راه خدا بهتر است از یکماه روزه که شبهایش باعبادت بگذرد، و اگر «مرزدار» از دنیا رفت، ارزش کارش، پایان نمی یابد و به او پاداش و روزی دائمی داده می شود، و از فتنه ها و دشواریهای عالم قبر در امان است».

«رباط» به معنی ماندن در مرز، برای حفظ اسلام است، و حداقلش سه روز، و حداکثرش، چهل روز است، و اگر این مقدار گذشت، جهاد به شمار می آید... اصل کار مرزداری مستحب است<sup>۱</sup> زیرا هدف از آن پیکار نبوده، بلکه بخاطر حفظ و آمادگی است.

سپس گوید: «بهترین مرزداریها، مقاومت و ایستادگی در مرزهایی است که خطر دشمن در آن نقاط، بیشتر و ترس از آن نیز بیشتر است، چرا که در این نقاط، نیاز به مرزداری، بیشتر، و نفع و نتیجه ایستادگی و پاسداری، مهمتر است.

و اگر کسی در زمان حضور امام معصوم علیه السلام و با اجازه او به مزداری پردازد، و اجازه نیز پیکار داشته باشد، جایز است علاوه بر مرزداری، پیکار نیز بکند، ولی در زمان غیبت که اجازه پیکار داده نشده، حق جهاد ابتدائی ندارد، بلکه فقط دشمنان را از ورود به سرزمین اسلامی باز می دارد،

۱. ناگفته پیداست که در بعضی از موارد که خطر دشمن جدی است، مرزداری واجب می شود، و گاهی از اهم واجبات است.

همچنین مرزدار ، وظیفه شرعی دارد که مسلمانان را از هجوم دشمن ، آگاه کند ، در این صورت اگر دشمن ، تجاوز کرد ، حق دارد به مبارزه و پیکار با آنان پردازد ، که در اینجا به قصد دفاع از خود و از حریم اسلام ، عمل خواهد کرد .

سپس علامه حلی (ره) مسأله ای را عنوان کرده و می فرماید :

مربطه و پاسداری از مرزها مستحب است ، در صورتی که انسان ، خود یا غلام خود و یا اسبش را در این راه بگمارد ، ولی آوردن خانواده و فرزندان ، کراهت دارد مخصوصاً در آنجا که خطر دشمن و احتمال سلطه دشمنان بیشتر است ، که در صورت تهاجمشان ، ممکن است موجب اسارت زن و فرزند گردد ، چنانکه اگر کسی خودش نتوانست به مرزداری پردازد ، غلام یا کنیز یا اسبش را در این راه گسیل می کند ، و یا به گونه ای به مرزداران ، کمک می نماید .

نگهبانی در راه خدا مستحب است ، و در روایتی که ابن عباس نقل کرده ، گوید : از رسول خدا ﷺ شنیدم فرمود :

«به دو چشم آتش دوزخ نخواهد رسید : ۱. چشمی که از ترس خدا می گرید ۲. چشمی که بیدار مانده و در راه خدا به حفاظت و نگهبانی ، مشغول است» .



فاضل مقداد سیوری (متوفی ۸۲۶) در کتاب کنزالعرفان گوید :

«مربطه و مرزداری در عصر امام معصوم علیه السلام بدون اینکه کسی در این مسأله رأی خلاف داده باشد جایز است ، ولی در عصر غیبت بنظر شیخ طوسی جایز نیست زیرا در روایت اول باب ۷ (از ابواب «جهاد العدو») کتاب وسائل الشیعه از این کار نهی شده است<sup>۱</sup> .

ولی بهتر به نظر می رسد ، قائل به جواز بشویم ، زیرا از طرفی اوامری که در این مورد (مرزداری) هست ، عمومیت دارد ، و از جهتی ، جهاد به حساب نمی آید ، تا مشروط به وجود امام معصوم و اذن او باشد .

بلکه «رباط و مربوطه» (مرزداری و در کمین دشمن بودن در مرزها) بخاطر حفظ سرزمینهای اسلامی است ، و این کار به صورت واجب کفائی بر مسلمانان واجب است که اگر به اندازه کفایت ، مردم مسلمان به آن اقدام کردند از گردن یکدیگر ساقط می شود .

و در روایت اول باب ۷ (وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۲۱) چون به صورت کتبی و نامه است ، نه به صورت شفاهی ، یارای مقاومت در مقابل دلیل بر جواز را ندارد .



و در کتاب جواهر الکلام (جلد ۲۱ صفحه ۳۸) بحث مشروحو پیرامون مرزبانی و مربوطه به میان آمده که قسمتهائی از آن را در اینجا می آوریم :

۱. وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۲۱.

«مربطه» در کمین نشستن و در انتظار دشمن بودن در مرزها است و به گفته صاحب تنقیح در کتاب «تنقیح»: «مرز، به خطوط مشترکی که بین سرزمین اسلامی، و سرزمین مشرکین به طول و عرض کشور اسلامی کشیده شده است می گویند».



محقق کرکی (متوفی ۹۹۳ ه. ق) در کتاب جامع المقاصد گوید:

«هر جائی که از خطر هجوم دشمن به آنجا بهراسیم، «مرز» نامیده می شود.»  
 شهید ثانی در کتاب «مسالک» در مورد «مرز» به دو تعریف اشاره نموده و گوید: «مرز در اینجا نقاطی را گویند که در اطراف کشور اسلامی است که از آن نقاط، به خاطر خطر هجوم دشمن بر سرزمین اسلامی، هراس داریم»، و به طور کلی «هر نقطه ای که از آن، ترس و بیمی باشد، در لغت به آن «مرز» گفته می شود».

مرزبانی، مستحب است بدلیل روایاتی که در این مورد، آمده است، شهید اول (شمس الدین متوفی ۷۸۶) و شهید ثانی (زین الدین متوفی ۹۶۵) و علامه حلی (متوفی ۷۲۶) و محقق اول (متوفی سال ۶۷۶) و دیگران به این مطلب، تصریح کرده اند، بلکه می توان گفت که در استحباب مرزداری، خلافتی بین علماء نیست.

اما چرا آنرا واجب نمی دانیم؟ زیرا در این مورد آیاتی که در مورد مرابطه و مرزداری وجود دارد، جز ستون مرزداران، دلالت بر مطلب دیگر ندارد، روایاتی که در این مورد آمده، توانائی وجوب مرزبانی را ندارد.



لکن در کتاب «تنقیح» آمده است که: «مربطه بر مسلمین به صورت کفائی، واجب است، بدون آنکه در این مورد، ذکری از شرط حضور امام معصوم علیه السلام بشود».

در توجیه سخن کتاب «تنقیح» باید گفت: «منظور در موردی است که از خطر هجوم دشمن، نگرانی نبودن در میان باشد، نه آنکه منظور ایشان، «وجوب کفائی» مرزداری در همه حالات، حتی هنگامی که خطر جدی اسلام را تهدید نمی کند، باشد».

آری باید گفت مرزداری در هر صورت، رجحان دارد و مستحب است، حتی در صورتی که زمام حکومت در دست امام معصوم علیه السلام نباشد<sup>۱</sup>. و یا امام غیبت بسر برد زیرا که: مرزبانی متضمن جنگ ابتدائی در زیر پرچم امام غیر عادل نیست، تا به دلیل روایاتی که از جهاد ابتدائی، بدون حضور امام یا اذنش، نهی می کنند، شامل این مورد، نیز بشود.

بلکه در مرزبانی دو کار عمده وجود دارد:

۱. مرزبانی و جلوگیری از هجوم دشمن.
۲. اعلام خطر (و مانور رزمی) برای پیشگیری از هجوم دشمن.

۱. و احتمال دارد که دوران امامان معصوم علیهم السلام، منظور است که حکومت در اختیار آنان نبود.

زیرا که مرزبانی، ماندن در مرز برای کسب اطلاع از وضع دشمن و اعلام آن به مسئولین حکومت اسلامی است، تا از هر نوع جابجائی و زمینه سازی تهاجمی دشمن بر حذر بوده و همیشه با این آمادگی و هوشیاری، خود را از خطرات هجوم غافلگیرانه دشمن نگاهدارند. البته در صورتی که اگر مرزبانی به پیکار و دفاع از اسلام کشیده شد، در آن صورت این کار، جزء دفاع خواهد شد و از اقسام جهاد به حساب می آید.

### بررسی کلام صاحب جواهر دربارهٔ مرزداری

در بررسی کلام صاحب جواهر در کتاب جواهر الکلام (جلد ۲۱) چنین نتیجه می گیریم که می فرماید: آیه ۶۱ سوره انفال «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل...» دلالت بر وجوب مرزبانی ندارد، مرزبانی به این معنی که سواران اسبهای خود را در مرزها بسته و به حفظ و نگهداری مرزها پردازند (پایان کلام صاحب جواهر).



ولی همانگونه که قبلاً خاطر نشان گردید، در تفسیر المنار (جلد ۱۰ صفحه ۶۹) استفاده وجوب مرزداری از آیه فوق می شد.

و همچنین در آیه ۲۰۰ سوره آل عمران جمله «ورابطوا»: «و مرزدار باشید» مطابق آنچه هاز تفسیر المیزان و مجمع البیان و تفسیر تبیان شیخ طوسی فهمیده می شد، دلالتی بر وجوب مرابطه و مرزداری ندارد.

بنابراین آیه ۶۱ سوره انفال و ۲۰۰ سوره آل عمران، دلالت خاصی بر مرزبانی به معنی اصطلاحی که مورد بحث است ندارند.

ولی امکان دارد گفته شود که آیه ۶۱ سوره انفال، به اعتبار عمومیت معنی «و اعدوا لهم ما استطعتم...»: «آنچه از امکانات در اختیار دارید آماده سازید و بر ضد دشمن به کار بندید». دلالت بر مرابطه و مرزبانی می کند، زیرا مرزداری به معنی اصطلاحی آن، از موارد و مصادیق همین آمادگی و پیشگیری نظامی به حساب می آید، که آیه به آن، دستور می دهد، بلکه می توان گفت: «به دلیل اهمیت مرزبانی، شاید از موارد بسیار روشن و از آشکارترین مصادیق آیه باشد».

و همچنین از عمومیتی که از آیه ۷۱ سوره نساء «خذوا حذرکم»: «وسیله دفاعی خود را بردارید و آماده باشید» (که قبلاً شرح این آیه در بخش اول گذشت) شاید بتوان به این نکته (در مورد مرزداری) رسید، زیرا آمادگی و پرهیز از خطر دشمن (که از این آیه استفاده می شود) اقتضا می کند که در مرزها، نیروهائی مستقر باشند، تا از سوئی از مرزها دفاع کرده، و از سوی دیگر در صورت احساس خطر، اوضاع و جریان را به مسلمانان، گزارش دهند.

بنابراین آنچه که مرحوم علامه صاحب جواهر الکلام فرموده که دلیلی بر وجوب مرزبانی نداریم، ضعیف است.

## نظریه فقهای دیگر

علامه حلی (متوفی ۷۲۶ هـ. ق) در متاب تذکره الفقها گوید: «مرزبانی در زمان حضور امام معصوم علیه السلام استحباب مؤکد است و تنها در زمان غیبت، مستحب است».

و در کتاب «تحریر الاحکام»<sup>۱</sup> و همچنین در کتاب «منتهی الوصول» (ج ۲ ص ۹۰۲) نیز همین مطلب را بیان فرموده است.

و از کتاب روضه (شرح لمعه) استفاده می شود که فرقی بین زمان حضور امام معصوم علیه السلام و غیبت امام نیست، و در هر صورت، مرزبانی مستحب مؤکد است<sup>۲</sup>. صاحب جواهر در کتاب جواهر الکلام جلد ۲۱ صفحه ۴۱ نیز به همین مطلب، اشاره کرده که به مقتضای اطلاق ادله، فرقی بین زمان حضور و غیبت نیست سپس می فرماید: آری گفته شده<sup>۳</sup> که بین زمان حضور امام و غیبت امام، فرق است، به اینکه: در زمان حضور هم از نظر روایات و هم از نظر فتاوی علماء، مرزبانی مستحب است، ولی در زمان غیبت، اختلاف نظر است، و یا احتمال اختلاف در فتاوی علماء و روایت وجود دارد.

نا گفته نماند که گمان شده که اختلاف، فقط در این است که استحباب مرزبانی در زمان حضور امام، مؤکد است و در زمان غیبت، تنها مستحب است، ولی تصریح کلام ابن ادریس (متوفی ۵۹۸ هـ. ق) در کتاب «سرائر» بر عدم جزم به استحباب است، بلکه می توان از سیاق مطالبش فهمید که ایشان استحباب مرزبانی را قبول ندارد.

**بعقیده ما:** نظر ابن ادریس بر خلاف روایات است، و بروشنی معلوم است که مرزبانی، استحباب دارد.

و مرحوم صاحب جواهر الکلام، پس از گفتاری به این نتیجه می رسد: که در هر صورت مرزبانی در راه خدا (و برای حفظ اسلام و سرزمینهای اسلامی) مستحب است، و روایاتی را که دلالت بر عظمت و اهمیت بسیار مزداری دارد نقل می کند<sup>۴</sup>.

## بررسی روایات درباره مرزبانی

با توجه به اینکه: بحث ما پیرامون «رابطه و مزداری و ابعاد آن» می باشد، در کتب روایی شیعه، به روایاتی می رسیم که این روایات، رسماً با مسأله مزداری، مخالفت کرده، و اگر بظاهر آن روایات تمسک کنیم، نه تنها، موضوع مرزبانی بر مسلمانان، واجب کفائی نیست، بلکه شاید همانگونه که از طرز بیان ابن ادریس در کتاب «السرائر» برمی آید، حتی این کار، استحباب ندارد.

۱. تحریر علامه کتاب الجهاد صفحه ۱۳۴.

۲. شرح لمعه کتاب الجهاد جلد اول صفحه ۱۸۶.

۳. تعبیر به «قیل» (گفته شده) حاکی است که این قول ضعیف است و نظر خود صاحب جواهر نیست.

۴. جواهر الکلام جلد ۲۱ صفحه ۴۰.

این روایات در جلد ۱۱ وسائل الشیعه باب ۷ و ۶ از ابواب «جهاد العدو» (صفحه ۱۹ تا ۲۲) آمده است .  
و در ابواب دیگر فقه ، نیز مواردی در تأیید این مسأله ، یافت می شود ، بنابراین باید چند بررسی  
بعمل آید :

۱. لازم است که این روایات (باب ۷ و ۶) را از نظر سند و دلالت بررسی کنیم تا ببینیم ، چه نتیجه ای  
بدست می آید .

۲. با توجه به اینکه این روایات ، ابعاد گسترده تر دیگری نیز در زمینه مبارزه منفی با ائمه اهل بیت  
علیهم السلام با رژیمهای طاغوتی داشته ، باید جو زمانی حاکم بر آن شرائط ، و خط مشی سیاسی ائمه علیهم السلام  
نیزی مطرح و مورد بررسی و دقت قرار گیرد .

۳. از آنجا که روایات مبارزه منفی ، یکی از ابعاد «تقیه» است ، و همین موضوع از اصل معنی خود  
تحریف یافته و موجب بسیاری از عزلت ها و سهل انگاری ها و توجیه سستی ها و عدم قیام به  
وظایف در طول تاریخ شده ، باید در مجموعه نسبتاً وسیعتری ، این روایات به ضمیمه روایات باب ۱۳  
(جلد ۱۱ وسائل الشیعه - که قیام به شمشیر<sup>۱</sup> قبل از قیام حضرت مهدی علیهم السلام را محکوم می داند)  
بررسی کنیم .

بحث دوم و سوم در فصل جداگانه از بحث جهاد ، بررسی خواهد شد ، اینک می پردازیم به بحث  
اول ، یعنی بررسی روایاتی که از ظاهر آنها استفاده می شود که ائمه اهل بیت علیهم السلام با مرزبانی مخالفت  
کرده اند :

### بررسی روایات ظاهراً مخالف مرزداری

این روایات در دو باب یعنی باب ۶ جهاد العدو (۴ حدیث) و باب ۷ (۲ حدیث) ذکر شده است<sup>۲</sup> که  
مجموعاً شش روایت است .

۱. منظور قیام مسلحانه برای ایجاد حکومت اسلامی است .

۲. وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۹ تا ۲۸ .



## نظری به چهار حدیث باب ۶

### حدیث اول :

مربوط به مدت مرزبانی است که بعداً بررسی خواهد شد .

**حدیث دوم:** محمد بن عیسی از یونس نقل کرده که گفت : من در حضور امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بودم ، شخصی از آنحضرت پرسید : «فدایت شوم ، مردی از دوستان شما (شیعه) شنید که مردی ، کمان و شمشیر برای جهاد در راه خدا می دهد ، سراغ او رفت و شمشیر و کمان از او گرفت ، در حالی که نمی دانست جهاد در راه خدا را باید با چه کسی و در زیر پرچم چه شخصی انجام داد ؟ ، دوستانش (شیعیان) به او گفتند : به سوی پیکار رفتن به رفتن به همراهان اینان ( مأموران طاغوت زمان) جایز نیست ، و به او گفتند که برود شمشیر و کمان را پس بدهد .

امام رضا علیه السلام فرمود : باید چنین کند .

پرسش کننده در ادامه سخنش عرض کرد : شیعه شما به سراغ آن مردی (که اسلحه می داد) رفت و او را نیافت و گفتند او فوت کرده است» .

امام رضا علیه السلام فرمود : «پس مرزداری می کند اما جنگ نمی کند».

سؤال کننده ادامه داد : در جایی مثل قزوین و عسقلان و دیلم<sup>۱</sup> و امثال آن از مرزهای اسلامی ، به مرزداری بپردازد؟

امام فرمود : آری .

او پرسید : وقتی او به مرزبانی مشغول است اگر دشمن هجوم آورد چه کند ؟

امام فرمود : «می جنگد و از اسلام ، دفاع می کند» .

او پرسید : یعنی جهاد می کند، (با اینکه جهاد باید زیر پرچم امام عادل و به اذن باشد).

امام رضا علیه السلام فرمود : نه مگر آنکه خطر ترس بر (اشغال) سرزمینهای اسلامی وجود داشته باشد ، به نظر تو اگر (لشکر) روم (ابر قدرت غرب آن زمان ) بر سرزمینهای اسلامی وارد شود ، آیا نباید مسلمانان از آن جلوگیری کنند؟ سپس فرمود : «مرزداری می کند ولی نمی جنگد و اگر احساس خطر

۱. منظور از «دیلم» قمتهای کوهستانی گیلان است و منظور از «عسقلان» ساحل جنوبی فلسطین است (المنجد فی الاعلام) .

و ترس بر اسلام و مسلمین می کرد ، می جنگد و جنگش در این صورت برای حفظ خودش است نه برای حفظ سلطان (طاغوت زمان ) زیرا اگر اسلام نابود شود ، پیامبر اسلام ﷺ نیز به فراموشی سپرده خواهد شد « !

(چرا که اگر اسلام بر اثر هجوم بیگانگان از بین برود ، دیگر جایی برای حاکمیت امام عادل و اثری از قوانینی که پیامبر ﷺ آورده است نمی ماند).

## تجزیه و تحلیل حدیث فوق

### ۱. از نظر سند

سند محمد بن حسن (شیخ طوسی) به محمد بن صفار، صحیح است (جامع الرواه ج ۲ ص ۵۱۴). منظور از «محمد بن عیسی» ، محمد بن عیسی بن عبید یقطنی است به قرینه اینکه از یونس حدیث کرده است ، در اینکه «محمد بن عیسی» شخص موثق (مورد اطمینان) است یا نه ؟ چنانکه از کتاب جامع الرواه (ج ۲ ص ۱۶۶) و تنقیح المقال (جلد ۲ صفحه ۱۶۷) استفاده می شود، نظریات درباره ایشان ، مختلف است ، گر چه ظاهر هر دو کتاب مذکور ، آنستکه وی مورد وثوق است . منظور از «یونس» ، یونس بن عبدالرحمان است که از یاران خاص و وکیل حضرت رضا علیه السلام بود ، او از امام موسی بن جعفر علیه السلام و امام رضا علیه السلام نقل حدیث می کند ، کتابی دارد بنام «یکشب و یک روز»<sup>۱</sup> وقتی این کتاب را به حضور امام حسن عسکری علیه السلام عرضه کردند ، فرمود: «خدای متعال بهر حرفی از این کتاب ، در روز قیامت نوری به یونس عطا خواهد کرد» - «خلاصه نجاشی» و در جلد دوم جامع الرواه صفحه ۳۵۶ نیز در حدیث صحیحی آمده که: «حضرت رضا علیه السلام سه بار، بهشت را برای یونس ، ضمانت کرد».

نتیجه اینکه : سند حدیث ، خوب است .

### ۲. از نظر دلالت

در آغاز حدیث مورد بحث ، آمده بود : «باید آن شخص شیعه که شمشیر و کمان از مأمور طاغوت گرفته ، به او پس بدهد» ، این مطلب به مورد جهاد حمل می شود نه مزداری . و در فراز دیگر که سؤال کننده می گوید : نمی شود به صاحبش پس داد ، (چون صاحبش مرده است) امام می فرماید : پس آنرا در مزداری به کار برد ، و از همینجا استحباب مزداری در آنجا که تحت حکومت امام عادل نیست استفاده می شود ، بنابراین زمان غیبت نیز به آن ملحق می گردد . و در فراز دیگر حدیث آنجا که حضرت رضا علیه السلام از جهاد ، نهی می کند ، منظور جهاد ابتدائی است که در آن عصرها با فرمانروائی طاغوتها انجام می گرفت و با توجه به اینکه امام به دنبال این نهی فرمود : «در صورتی که برای کیان اسلام ، احساس خطر نماید، پیکار کند» از این گفتار استفاده می

۱. معمولاً کتابهایی در زمینه دعاها ، به این نام از ناحیه ائمه علیهم السلام جمع آوری شده که در ۲۴ ساعت می توان ترجمه کرد .

شود که هر گاه کیان و موجودیت اسلام ، در خطر قرار گرفت ، اجازه پیکار دارند و باید پیکارشان ، برای دفاع از اسلام و کیان اسلام باشد ، نه از سلطان و حاکمیت او .  
این حدیث ، موضوع «مربطه و مرزداری» را رد نمی کند ، بلکه با توجه به استدلال امام در پایان حدیث ، می فهمیم که در مورد خطر ، دفاع از حریم اسلام جایز بلکه لازم است . هر چند زیر پرچم سلطان باشد .



### حدیث سوم :

باب ۶ (وسائل جلد ۱۱ صفحه ۲۰) مربوط به بحثی است که در زمینه دفاع است که قبلاً به بررسی آن پرداختیم ، در اینجا از آن صرف نظر می شود .

### حدیث چهارم ، باب ششم :

«باسناده عن محمد بن احمد بن یحیی ، عن ابراهیم بن هاشم عن علی بن معبد عن واصل ، عن عبدالله بن سنان قال قلت لابی عبدالله جعلت فداک ما تقول فی هؤلاء الذین یقتلون فی هذه الثغور ؟ قال : الویل یتعجلون قتله فی الدنیا و قتله فی الاخره و الله ما الشهد الأ شیعتنا و لو ما توا علی فرشهم».

: «عبدالله بن سنان گوید : به امام صادق علیه السلام عرض کردم : فدایت شوم در مورد این افرادی که در مرزها کشته می شوند ، چه می فرمائید ؟ حضرت در پاسخ فرمود : وای بر آنان ، بر مرگ دنیا شتاب می کنند ( خود را به کشتن می دهند) و کشته آخرت نیز می گردند (آخرتشان نیز بر باد می رود) سوگند به خدا ، شهید نیست جز شیعه ما ، گرچه در رختخواب خود از دنیا برود».

## تجزیه و تحلیل حدیث فوق

### ۱. از نظر سند

اسناد محمد بن حسن (شیخ طوسی) به محمد بن احمد بن یحیی، صحیح می باشد<sup>۱</sup>. بعد از او، «ابراهیم بن هاشم» در سند قرار گرفته که وی نیز خوبست. اما در مورد «علی بن معبد» در کتاب جامع الرواه جلد اول صفحه ۶۰۲ و در جلد دوم صفحه ۳۰۹ و همچنین در کتاب تنقیح المقال، ذکری از توثیق او به میان نیامده است و بهمین جهت این حدیث در نتیجه؛ ضعیف است. و در مورد «واصل» علامه در کتاب خلاصه او را شخص موثق دانسته است<sup>۲</sup>.

### ۲. از نظر دلالت

در این حدیث از کسانی که در مرزها کشته می شوند، سؤال شده است و ابتدائاً سؤال از مرزدارانی نشده است، بنابراین دلالتی بر ناپسند بودن مرزداری نمی کند، بعلاوه آنکه در مرزها کشته می شدند (طبق این حدیث) از شیعیان کامل ائمه اهلبیت نبودند به قرینه اینکه فرمود: «سوگند به خدا، شهید نیست مگر شیعه ما، بلکه آن کشته شدگان از سربازان خلفای ستمگر بودند، و از آنجا جهاد آنان بون اذن امام عادل بود و یا مرزدارانی بودند که کشته شدن و جنگشان در راه خدا و برای حفظ کیان اسلامی نبود، بلکه برای تحکیم سلطه طاغوت‌های (اموی و عباسی) جنگیده اند و در این راه کشته شده اند که روشن است در هر دو صورت (۱. بدون اذن امام عادل ۲. برای تحکیم حکومت طاغوتها)، سزاوار عذابند و شهید به حساب نمی آیند.

بنابراین، حدیث فوق هیچگونه دلالت بر مرجوحیت مرزداری با اذن امام عادل (یا نائیش) ندارد. به این ترتیب نتیجه می گیریم که باب ۶ - از ابواب «جهاد العدو» دارای چهار روایت است، روایت اول مربوط به مدت زمانی است، روایت دوم، موضوع مرابطه و مرزداری را رد نمی کند، روایت سوم مربوط به مسأله دفاع است، روایت چهارم، هیچگونه دلالت بر مرجوحیت (ناپسندی) مرزداری نمی نماید.

۱. جامع الرواه جلد ۲ صفحه ۵۱۲.

۲. جامع الرواه ج ۲ ص ۲۹۹.

## نظری به دو حدیث باب ۷<sup>۱</sup>

### حدیث اول :

«محمد بن الحسن با سنده عن علی بن مهزیار قال : کتب رجل من بنی هاشم الی ابی جعفرالثانی علیه السلام ، انی نذرت نذراً منذ سنین ان اخرج الی ساحل البحر ، افتری جعلت فداک انه یلزمنی او افتدی الخروج الی ذلک بشیء من ابواب البر لا صیر الیه انشاء الله ؟ فکتب الیه بخطه و قرأته : « ان کان سمع منک نذرك احد من مخالفین ، فالوفاء به ، ان کنت تخاف شنعته ، و الا فاصرف مانویت من ذلک فی ابواب البر، وفقنا الله و ایاک لما یحب و یرضی» .

: «علی بن مهزیار گوید : مردی از بنی هاشم به امام جواد علیه السلام نامه نوشت که از چندین سال قبل ، نذر کردم به طرف ساحلی از سواحل دریا که در اطراف ما است بروم (منظور رفتن به اطراف جده و امثال آن از کرانه های دریای سرخ ، برای مزداری است) آیا به نظر شما باید به این نذر وفا کنم یا نه؟ و یا بجای خروج برای مرزبانی ، کار خیری انجام دهم ، که به آن نذر رسیده باشم (و تکلیف ساقط شده باشد). امام جواد علیه السلام در پاسخ او به خط خودشان نوشتند : «اگر نذرت را کسی از مخالفین (طرفداران طاغوت) شنیده است ، و اگر از گزند آنها هراس داری به نذرت وفا کن ، وگرنه آنرا به هر کار خیری که نیت کرده ای تبدیل و صرف کن ، خداوند ما و شما را به آنچه دوست دارد و خشنود است ، موفق بدارد»<sup>۲</sup>.

## تجزیه و تحلیل حدیث فوق

### بررسی سند و دلالت این حدیث

اسناد محمد بن حسن (شیخ طوسی) به علی بن مهزیار صحیح است<sup>۳</sup> و خود «علی بن مهزیار» مردی والا مقام است ، که روایت بسیاری از ائمه نقل کرده علیهم السلام و مورد اطمینان می باشد ، او ۳۳ کتاب دارد که از امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام نقل حدیث می کند ، و همچنین از امام هادی علیه السلام نقل روایت می کند ، و روایت او مورد طعن قرار نگرفته ، و اعتقادش نیز صحیح است<sup>۴</sup> . بنابراین حدیث فوق از نظر سند ، صحیح است .

و از نظر مضمون و دلالت ، حاکی است که مزداری ، تحت حکومت طاغوت ، جایز نیست .

۱. وسائل الشیعه ج ۱۱ صفحه ۲۱ و ۲۲ .

۲. وسائل الشیعه ج ۱۱ صفحه ۲۱ .

۳. جامع الرواه ج ۲ ص ۵۰۶ .

۴. جامع الرواه ج ۱ ص ۶۰۲ .

### حدیث دوم :

«عبدالله بن جعفر حمیری فی (قرب الاسناد) عن محمد بن عیسی عن الرضا علیه السلام : ان یونس سألہ و هو حاضر عن رجل من هؤلاء مات و اوصی ان یدفع من ماله فرس و الف درهم و سیف لمن یرابط عنه و یقاتل فی بعض الثغور ، فعمد الوصی فدفع ذلك كله الى رجل من اصحابنا فاخذہ و هو لایعلم ، ثم علم انه لم یأن لذلك وقت بعد ، فما تقول ؟ یحل له ان یرابط عن الرجل فی بعض هذه الثغور ، ام لا ؟ فقال یرد الى الوصی ما اخذ منه و لایرابط فانه لم یأن لذلك وقت بعد ، فقال یرده علیه ، فقال یونس : فانه لا یعرف الوصی ، قال : یسأل عنه ، فقال له یونس بن عبدالرحمن فقد سأل عنه فلم یقع علیه ، کیف یصنع ؟ فقال : ان كان هكذا فلیرابط و لا یقاتل ، قال : فانه مرابط فجائنه العدو حتی کاد ان یدخل علیه ، کیف یصنع ؟ یقاتل ام لا ؟ فقال له الرضا علیه السلام اذا كان ذلك كذلك ، فلا یقاتل عن هؤلاء و لكن یقاتل عن بیضه الاسلام ، فان فی ذهاب بیضه الاسلام ، دروس ذکر محمد صلی الله علیه و آله...».

: «یونس بن عبدالرحمن از امام رضا علیه السلام پرسید مردی از اینها (طرفداران طاغوت) مرده ، وصیت کرده که اموالش ، یک اسب و هزار درهم و یک شمشیر به شخصی داده شود که از جانب او مرزرداری نماید ، و در بعضی از مرزها با دشمن بجنگد ، وصی او ، آن اسب و شمشیر و هزار درهم را به مردی از اصحاب ما (شیعه) داده است (تا به نیابت از وصیت کننده ، مرزرداری کند) او نیز آنها را گرفته ، ولی (مسأله اش را) نمی دانسته ، سپس فهمیده که وقت معینی برای وصیت ذکر نشده است (وقتش وسیع است) چه می فرمائی ؟ آیا برای این شخص شیعه جایز است مرزرداری کند یا نه ؟ امام فرمود : آنها را که از وصی گرفته به او پس بدهد و مرزرداری نکند ، چرا که او وقت معینی قرار نداده است . یونس عرض کرد : او ، اکنون ، وصی را نمی شناسد و نمی داند کجاست ؟ امام فرمود : به جستجوی او پردازد و او را پیدا کند. یونس گفت : به جستجوی وصی پرداخته ولی او را نجسته است ، اینک چه کند ؟ امام رضا علیه السلام فرمود : «اگر چنین است ، پس مرزرداری کند ولی جنگ نکند». یونس گفت : او وقتی که به مرزرداری پرداخت . در این هنگام . دشمن فرا رسید که نزدیک است به او هجوم آورد ؟ او در این صورت چه کند ؟ آیا بجنگد یا نه ؟ امام فرمود : در این صورت ، بخاطر تحکیم سلطه اینها (طاغوتها) نمی جنگد ، بلکه به نیت حفظ کیان اسلام می جنگد ، زیرا با نابودی اسلام ، یاد محمد صلی الله علیه و آله نیز از بین می رود...».

### بررسی سند و دلالت این حدیث

این حدیث از نظر سند ، صحیح است و راویان آن مورد اطمینان هستند . واز نظر دلالت ، این حدیث از مرزرداری نهی می کند ، واین نهی یا از این جهت است که مرزرداری مرسوم آن زمان ، مستلزم وارد شدن نام او در لیست افراد رژیم سلاطین جور بوده ، و قهراً مرزبانی در این مورد همان سربازی رژیم طاغوتی به حساب می آید ، و یا این نهی یا از آن جهت است که مرابطه و مرزرداری مستلزم پیکار در زیر پرچم حاکمیت طاغوتی می شود ، بنابراین می توان نهی از مرزرداری در حدیث فوق را به یکی از این دو مورد ، حمل کرد .

مطلب دیگر اینکه : حدیث ۲ و ۴ از باب ۶ (که قبلاً خاطر نشان گردید) از نظر محتوی و مضمون ، با حدیث ۲ باب ۷ (حدیث فوق) بسیار بهم نزدیکند و شاید بتوان گفت مثل هم هستند .



### بحثی پیرامون مدت مرزرداری

در مورد مدتی که شرعاً صدق «مرزرداری» می کند، روایات متعددی رسیده که نشان می دهد، مدت معینی را «رباط و مرزرداری» گویند که دارای ضوابط و خصوصیات است، و بیشتر از آن مدت، طبق بعضی از روایات، جهاد نامیده شده است.

در کتاب جواهر الکلام (جلد ۲۱ صفحه ۴۱) آمده است:

حداقل مرزبانی، سه روز است، و حداکثر آن، چهل روز می باشد، به این مطلب، شیخ طوسی در کتاب نهاییه و علمای دیگر در کتابهای خود مانند «منتهی» و تذکره و ارشاد و قواعد و دروس و جامع المقاصد و شرح لمعه و غیر اینها، تصریح کرده اند.

علامه حلی (متوفی ۷۲۶ هـ. ق) در کتاب «منتهی» این مطلب را به علماء ما نسبت داده و در کتاب «تذکره» گوید: «این مسأله مورد اتفاق همه علماء دین است».

دلیلی که برای این مسأله اقامه شده، همان روایت اول باب ۶ جهاد العدو (وسائل الشیعه ج ۱۱ صفحه ۱۹) است، که در این روایت، محمد بن مسلم و زراره از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل می کنند که فرمودند:

«الرباط ثلاثة ایام و اکثره اربعون یوماً فاذا کان ذلک فهو جهاد».

: «مرزرداری سه روز است و حداکثرش، چهل روز می باشد، آنگاه که از این مقدار گذشت، جهاد به حساب می آید». به این معنی که اگر مرزبان در خطوط مرزی، بیش از این اقامت کرد، به او ثواب جهاد کننده داده می شود، بعضی از علماء چنین معنی کرده اند، اگرچه خصوصیات مرزرداریش محفوظ باشد.

شهید اول (متوفی ۷۸۶ هـ. ق) در کتاب «دروس» به این مطلب تصریح فرموده اند:

و از علمای اهل تسنن احمد بن حنبل گفته است: از نظر حداقل، حدی ندارد، (یعنی کمتر از سه روز نیز مرزبانی محقق می شود).

اسکافی از علمای دیگر اهل تسنن گفته: اقل مرزبانی، یک روز است، و می توان در این مورد به روایت نبوی که در آن ثواب مرزبانی یک روز، از رسول خدا نقل شده استناد کرد<sup>۱</sup> و منظور اسکافی در یک روز، مقداری از شب بهمراه روز است، که در این صورت، متناسب حدیث نبوی است (چند حدیث در این باره بعداً در «فضیلت مرزرداری» ذکر خواهد شد).

در اینجا باید گفت: پس از آنچه در کتاب روضه (شرح لمعه) آمده که حداقل مرزرداری سه روز است و کمتر از آن، ثواب مرزبانی ندارد (ویا آنجا که کسی نذر یا وقف یا وصیت در مورد مرزدار

۱. کنز العمال ج ۲ ص ۲۵۳ شماره حدیث ۵۳۷۸- قال رسول الله ﷺ: رباط یوم فی سبیل الله خیر من الدنیا و ما فیها: «پیامبر ﷺ فرمود: مرزرداری یکروز در راه خدا بهتر از دنیا و آنچه در دنیا است» (صحیح بخاری ج ۴ ص ۴۳).

بکند ، در صورتی که مرزرداری او کمتر از سه روز باشد نذر و وقف و وصیت بر او صادق نیست) این مطلب شهید ثانی در شرح لمعه<sup>۱</sup> خالی اشکال نیست ، بخصوص با توجه به تسامحی که در مورد مستحبات (در فقه اسلامی) هست ، می توان مرزبانی یک شب را نیز جزء مرزبانی شمرده ، و تحقق مرزرداری به یک شب نیز اطلاق کند (و حدیثی که دلالت بر فضیلت مرزرداری می کند اطلاق دارد و شامل یک شب و روز نیز می شود) .

در این مورد باز روایت دیگری وجود دارد که :

ابی عبدالله جعفری : امام باقر علیه السلام به من فرمود : «مرزرداری در نزد شما چه مقدار است ؟» عرض کردم چهل روز ، فرمود : ولی مرزرداری ما مرزرداری در همه روزگار است و کسی که در راه ما و مرزرداری از ما اسب (یا چهارپائی) را نگهداری کند ، اسبی را ببندد به وزن آن به او پاداش خواهند داد ، ولی وزنش به آن اندازه نیست که او حساب می کند (بلکه بیشتر است) و کسی که در راه ما در مرز ، اسلحه ای آماده کند ، به وزن آن تا هنگامی که همراهش هست پاداش می برد ، ولی وزن آن ، آن اندازه نیست که او گمان می برد<sup>۲</sup> .

مرحوم صاحب جواهر (قدس سره) این مطلب را مربوط به انتظار فرج و آمادگی برای ظهور امام عصر علیه السلام می داند ، نه مرزرداری مورد بحث .

## همکاری با مرزداران

علامه حلی در تذکره الفقها (جلد اول - کتاب الجهاد) می فرماید :

**مسأله :** مستحب است که انسان خود ، به مرزبانی بپردازد یا غلام خود و یا اسبش را در این راه بفرستد ، ولی بهمراه بردن خانواده و همراهان به مرزهای خطرناکی که زمینه حمله دشمن و خطر اسارت زن و فرزند در آن ، راه دارد ، مکروه است ، زیرا که آنان توان فرار و نجات از دشمن را ندارند.

و در صورتی که انسان ، خود از مرزبانی ، عاجز شد ، می تواند اسب یا غلام و یا کنیزش را به یاری مرزبانان بفرستد ، و یا از هر راهی که می تواند به آنان کمک کند ، اگر خودش توانست ، اقدام به آن ، مستحب است ، و اگر نتوانست ، کمک و یاری به مرزبانان ، استحباب دارد.

و در کتابهای : ارشاد و دروس لمعه و شرح لمعه و ... نیز همین مطلب در مورد کمک به مرزبانان آمده است .

۱. شرح لمعه ج اول ص ۱۸۶ .

۲. وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۰۷ این روایت بطور کاملتر در بحث فضیلت مرزرداری خاطر نشان می شود .

البته این مسائل، از باب شرکت در کار خیر و اعانت بر نیکی و تقوی می باشد. بنابراین در این جهت، خصوصیتی نیست که بگوئیم حتماً کمک به صورت فرستادن غلام یا کنیز یا اسب باشد، بلکه هر نوع کمکی به صورت فرستادن غلام یا کنیز یا اسب باشد، بلکه هر نوع کمکی که مفید باشد و موجب بهبود و پیشرفت کار مرزبانان شود، از همین باب است.

بنابراین آنچه در کتاب «شرایع» (محقق حلی متوفی ۶۷۶) گفته شده: «هر کس نمی تواند، خود در مرزبانی شرکت کند، مستحب است اسبش را بفرستد» جنبه شرطیت ندارد، بلکه هرگونه کمک و استعانت به مرزبانان صورت گیرد (هرچند خودش توانائی دارد و نمی رود) مستحب است. سپس صاحب جواهر الکلام روایتی بنقل از جعفر بن ابراهیم جعفری از امام کاظم علیه السلام در مورد ثواب نگهداری اسب و شتر و ... نقل می کند که به نظر می رسد مربوط به مرزداری نیست.

### نتیجه بحثهای قبل

از بحث و بررسیهای قبل چنین نتیجه می گیریم که: «کمک به مرزداران به هر صورتی مستحب است، بخصوص با توجه به عظمت مرزبانی و اهمیت آن در پیشگیری از تهاجم غافلگیرانه دشمن، که بخصوص در دنیای امروز نیز از اهمیت خاصی برخوردار است، تا آنجا که امروز در تمام کشورهای جهان مرزهایی به عنوان جلوگیری از نفوذ بیگانه، کشیده شده، و این خطوط که در طول همه طول و عرض جغرافیائی کشورها، مشخص شده، از طریق زمین و هوا و دریا، با دقیقترین و حساسترین وسائل تکنیکی و نظامی مدرن، کنترل می شود.

کشتی های مسلح به انواع سلاحهای نظامی، از خطوط دریائی کشورها دفاع کرده و زیر دریائی های عظیم به جاسوسی در زمینه کارها و حرکتهای دشمن، مشغول است و در زمینه خطوط اراضی نیز همه این اطلاعات کسب شده از تمام راههای جاسوسی به کار گرفته می شود، و رویهم رفته امروزه یکی از قوای سه گانه داخلی هر کشوری نیروی مرزبانی آن کشور است که عهده دار حفظ و حراست مرزهای کشور می باشد.<sup>۱</sup>

کوتاه سخن آنکه: اهمیت مرزداری در دو کار است ۱. حفظ مرزها از خطر هجوم دشمن ۲. اعلام و گزارش هر نوع حرکتهای دشمن در پشت مرزها.

و با توجه به لزوم حفظ اسلام و مسلمین و سرزمینهای اسلامی، باید گفت که یکی از کارهای لازم و ضروری، «مرزبانی» است که مقدمه دفاع و تداوم بخش حاکمیت اسلام در طول خطوط مرزی است.

۱. در ایران امروز این نیرو بنام ژاندرمری نامیده می شود.

و در این زمان که شرائط و اوضاع دگرگون شده و همه چیز به صورت صنعت و تکنیک در آمده ، باید مسلمانان ، آخرین سیستم دفاعی تکنیکی را در مرزها داشته باشند ، تا بتوانند بطور احسن از مرزهای اسلامی ، نگهبانی نمایند .



### مسأله ای قابل توجه نذر برای مرزدارن

یکی از مسائلی که در مسأله مرزداری در اسلام ، مطرح است ، مسأله «نذر» برای کمک به مرزبانان است ، و براستی چقدر جالب و سازنده است که مکتبی انسان را به آن مرحله از رشد و کمال برساند که افراد مسلمان ، داوطلبانه برای مرزبان شدن و یا کمک به مرزبان ، «نذر» کنند ، یعنی خود را از جانب خدای بزرگ ، برای کمک به هدفی مقدس ، ملزم سازند ، که چنین چیزی در مکتبهای امروزی نه تنها وجود ندارد ، بلکه برای آنها قابل تصور نیست .

و از همین موضوع مهم ، به موارد تربیتی دیگر اسلام همچون وصیت برای مرزداران و وقف و احسان و ایثار و ... را می توان شمرد ، که اسلام ، این مکتب انسان ساز ، با ایجاد انگیزه های مقدس درونی ، مسلمانان را به اینگونه کارهای ارزشمند وا می دارد .

اکنون در اینجا در رابطه با «مرزداری» به مسأله نذر و امثال آن می پردازیم ، که فقهای بزرگ ما از قدیم و ندیم ، آن را عنوان کرده اند .

### نذر و مرزبانی

علامه حلی در کتاب تذکره الفقهاء در مورد نذر در رابطه با مرزداری چنین می فرماید :

«اگر شخصی نذر کند که از مرزهای اسلام ، مرزبانی نماید ، واجب است به نذرش وفا کند .

البته در مرزها ، ابتدائاً به جنگ با دشمن ، نمی پردازد ، و با آنان جهاد نمی کند ، مگر بخاطر دفاع از اسلام و از خودش .

و در صورتی که نذر کرده باشد ، چیزی از ثروتش را در مرزبانی مصرف کند ، وفای به نذرش بر او واجب می شود ، و حدیث علی بن مهزیار که مفهوم آن عدم وفای به نذر در صورت عدم خوف خطر است ، مربوط به مرزبانی تحت رژیم طاغوتی است<sup>۱</sup> که قبلاً خاطر نشان گردید .

و اگر به نیابت از دیگری ، برای مرزبانی ، اجیر گردد ، بر او لازم است که به آن اجاره ، وفا کند ، زیرا این اجاره ، بر عقدی است در مورد کار عبادی و پسندیده .

و نیز در «تذکره الفقهاء» (جلد اول) در رابطه با نذر برای مرزبانی آمده است : «اگر شخصی نذر کند که به مرزبانی پردازد ، بر او واجب است به نذرش وفا کند خواه امام ، ظاهر باشد یا غائب ، زیرا

۱. وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۲۱ (باب ۷ حدیث اول)

نذرش در کار درستی است که اطاعت خدا است و وفاء به آن همچون سایر اطاعت‌های الهی واجب است» .

و در کتب فقهی دیگر مانند تحریر ، منتهی ، و قواعد نیز چنین آمده است .

### نظریه شیخ طوسی

شیخ طوسی ، ابوجعفر محمد بن حسن (متوفی ۴۶۰ هـ . ق) در کتاب «نهایه»<sup>۱</sup> می فرماید : «اگر در حال ظهور امام معصوم علیه السلام باشد ، وفای به نذر واجب است ، ولی در زمان غیبت ، وفاء به نذر واجب نیست مگر آنکه در ترک وفای به این نذر ، از مخالفین (طرفداران رژیم طاغوتی) بترسد که در آن صورت لازم است ، مالی را که برای مرزبانی ، نذر کرده ، صرف مرزبانی نماید ، ولی اگر خطر و ترس نبود ، آنرا در کارهای نیک و صلاح صرف کند - بدلیل روایت علی بن مهزیار<sup>۲</sup> که قبلاً خاطر نشان گردید .

و در کتاب مبسوط (جلد ۲ صفحه ۷) می فرماید : «اگر نذر کند که چیزی را در راه مرزبانان ، صرف کند ، چنانچه زمان حضور امام بود ، باید به نذر خود وفا کند ، و در زمان غیبت امام ، آن را در کارهای خیر ، صرف می نماید ، مگر آنکه در صورت عدم وفای به نذر از دستگاه طاغوتی بترسد ، در این صورت از باب «تقیه» صرف در راه مرزبانان می نماید .

### نظریه صاحب جواهر

مرحوم صاحب جواهر (در جواهر الکلام جلد ۲۱ صفحه ۴۴) پس از آنکه نظر شیخ طوسی را در مورد اصل نذر برای مرزبانی و نذر برای مرزبانان ، ذکر می کند ، می فرماید: شیخ طوسی ، نذر کمک به مرزبانان را در زمان غیبت درست ندانسته ، و عقد نذر به این صورت را صحیح نمی داند ، این قول درست نیست زیرا در هر صورت مرزبانی ، یک کار مستحبی است ، بنابراین عقد نذر منعقد می شود .  
مرحوم صاحب جواهر (در صفحه ۴۵ جواهر الکلام ج ۲۱) در پاسخ شیخ طوسی گوید : «شکی نیست که بر خلاف آنکه صرف مال را در مورد مرزبانی (در زمان غیبت) حرام می دانند ، اصول مذهب و قواعدش ، ایجاب می کند که نذر در چنین مواردی ، درست بوده و عمل به نذر واجب باشد ، زیرا گفتیم مرزبانی مستحب است ، و نذر ، اعانت بر کار مستحبی خواهد بود ، پس عقد نذر ، صحیح است صحیح است و منعقد می شود ، و صرف مالی که برای مرزبانان نذر شده در کارهای خیر دیگر ، جایز نیست خواه امام ، مبسوط الید (در مسند قدرت) باشد یا نباشد ، که حدیث علی بن

۱. صفحه ۲۹۱ .

۲. وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۲۱ (باب ۷ حدیث ۱).

مهزیار (واقع در وسائل الشیعه ج ۱ ص ۲۱) در این مورد است، ولی اکثر علماء از این حدیث، اعراض کرده اند.

و علامه در کتاب تذکره، ادعای اجماع و اتفاق رأی علماء کرده که باید به این نذر، وفا کرد، خواه، امام، ظاهر باشد یا غائب، بعلاوه در حدیث علی بن مهزیار (که قبلاً ذکر شد) سؤال از این بود که شخصی نذر کرده خودش به مرزبانی بپردازد، اگر چه در این راه، لازم باشد که مالی صرف کند، یا منظور این بوده که من چیزی از مالم را خرج کنم.

بهر صورت اگر می گویند در چنین مواردی (تحت حاکمیت سلطان جائر) نذر برای مرزبانی منعقد نمی شود، پس هیچ تکلیفی بر نذر کننده نیست زیرا نذر، منعقد نشده تا تکلیف ثابت شود، نه آنکه نذر، منعقد شده ولی باید در کارهای خیر، دیگر، به مصرف برساند.

بنابراین بهتر است حدیث علی بن مهزیار را حمل کنیم به موارد نذر غیر مشروع، مانند نذر برای مرزبانی که از سپاه حکومت ظلم و جور مخالف ائمه اهل بیت علیهم السلام هستند، یا در موارد دیگر، و دستور مصرف آن در کارهای خیر، نیز حمل بر نوعی از استحباب می شود.

### لزوم عقد اجاره در مورد مرزبانی

صاحب جواهر در صفحه ۴۵ جواهر الکلام (جلد ۲۱) در مورد فرع بعدی که علامه در کتاب تذکره الفقهاء اشاره کرده بود، چنین می فرماید:

«اگر خود یا غلام یا حیوانش را در راه مرزبانی اجاره دهد، واجب است به این عقد اجاره، عمل کند زیرا دلائل لزوم عقد اجاره، عمومیت دارد و شامل مسأله مورد بحث نیز می شود، اگر چه امام علیه السلام غائب باشد».

شیخ طوسی (در کتاب نهاییه صفحه ۲۹۱ و در کتاب مبسوط جلد ۲ صفحه ۹) می فرماید: «در زمان غیبت، اگر اجیر (برای مرزبانی) بتواند اجاره دهنده یا وارثان او را پیدا کند، باید اجاره را بهم بزند و به آن عمل نکند، و اگر یا وارث او را نیافت، به اجاره عمل کند».

و شهید ثانی (متوفی ۹۶۵ هـ. ق) در کتاب مسالک، این مسأله را به روایتی که دلالت بر آن دارد، استناد کرده است.

ولی صاحب جواهر الکلام گوید: چنین روایتی را نیافتم جز همان سه روایتی که از یونس و محمد بن عیسی و همچنین خبر علی بن مهزیار (حدیث ۱ باب ۷) که خاطر نشان شد، و در هیچکدام از این سه روایت، مسأله اجاره، مطرح نبود، مگر آنکه بگوئید از روایت ۲ باب ۶ و ۲ باب ۷ و روایت علی بن مهزیار (باب ۷ حدیث ۱) مسأله اجاره نیز استفاده می شود، ولی مشکلی که هست، این روایات می گویند: اگر اجاره دهنده را نیافت، اجاره بهم می خورد، نه اینکه باید به اجاره عمل کرد.

و شاید از مفهوم دو حدیث اول (حدیث ۲ باب ۶ و ۲ باب ۷) چنین حکمی را در مورد عمل به اجاره، استنباط کرده اند.

در هر حال تردیدی نیست که: «باید به اجاره عمل کرد و قول بر هم زدن اجاره، صحیح نیست، و عموم ادله لزوم عقد اجاره، شامل مسأله مورد بحث خواهد شد».

### دو تذکر لازم:

۱. بحثهای گذشته بیشتر مربوط می شد به زمان غیبت، ولی در اینجا تذکر این نکته لازم است و آن اینکه: علمائی که قاتل به ولایت فقیه هستند، مانند حضرت امام خمینی (مدظله الوارف)، در این صورت حکم ولی فقیه در مورد مرزرداری و مرزبانی، حکم امام معصوم را دارد، و عقد نذر و اجاره و ... در تحت پرچم ولایت فقیه در مورد مرزرداری و غیره، مسلماً صحیح است و نهی ائمه علیهم السلام غالباً مربوط به شرائط و زمانهایی که طاغوتها حکومت می کردند، می باشد.

۲. چنانکه در بخش اول خاطر نشان شد، اگر مسأله دفاع، در کار باشد، در این صورت بر همه کسانی که می توانند از زن و مرد و پیر و جوان، باید به دفاع از کیان اسلام و سرزمینهای اسلامی بپردازند، و هرگونه مساعدت و کمکهای مالی و ... در این راه گاهی مستحب و گاهی از اهم واجبات است، بنابراین نباید بحث جهاد ابتدائی را با مسأله «دفاع» به یک نظر، نگریست.

## فضیلت و پاداش مرزداری

روایات بسیاری در مورد پاداش و ثواب مرزبانی نقل شده که ما در اینجا به ذکر چند روایت می پردازیم ، تا این بحث از این نظر نیز ، تکمیل شده باشد :

۱. رسول اکرم ﷺ فرمود :

«رباط یوم فی سبیل الله خیر من الدنیا و ما علیها».

: «مرزبانی یکروز در راه خدا ، بهتر است از دنیا و آنچه در دنیا است»<sup>۱</sup> .

۲. نیز آن حضرت فرمود:

«رباط یوم فی سبیل ابیه افضل من الف یوم غیما سواه».

: «مرزبانی یکروز در راه خدا ، بهتر است از هزار روز درکارهای دیگر»<sup>۲</sup> .

۳. پیامبر ﷺ فرمود :

«حرس لیله فی سبیل الله افضل من الف لیله یقام لیلها و یصام نهارها».

: «نگهبانی یک شب در راه خدا بهتر است از عبادت هزار شب که روزش را انسان روزه بگیرد»<sup>۳</sup> .

۴. انس بن مالک گوید از رسول خدا ﷺ شنیدم فرمود :

«حرس لیله فی سبیل الله افضل من صیام رجل و قیامه فی اهله الف سنه».

: «نگهبانی یک شب در راه خدا بهتر است از هزار سال روزه گرفتن و شب زنده داری انسان درپیش خانواده اش»<sup>۴</sup> .

۵. نیز فرمود :

«من رباط لیله فی سبیل الله سبحانه کانت کالف لیله من صیامها و قیامها» .

: «هر کسی شبی را در راه خدا به پاسداری از مرزها بگذراند(پاداش او همچون پاداش) عبادت هزار شب است ، که

روزهایش را روزه بگیرد»<sup>۵</sup> .

۱. صحیح بخاری ج ۴ ص ۴۳ .

۲. مسند احمد حنبل ج ۱ ص ۶۲ .

۳. مسند احمد حنبل ج ۱ ص ۶۵- نهج الفصاحه حدیث شماره ۱۳۵۵ .

۴. سنن ابن ماجه ص ۵۰۶ .

۵. سنن ابن ماجه ص ۵۰۶ .



۶. رسول اکرم ﷺ فرمود :

«من مات مرابطا فی سبیل الله اجرى له اجر عمله الصالح الذى كان يعمل ، و اجرى علیه رزقه ، و امن من الفتنان ، و بعثه الله یوم القیامه آمانا من الفزع».

: «آنکس که در پاسداری از مرزهای اسلام ، برای خدا شرکت نمود و وفات کرد ، پاداش کارهای شایسته ای که می کرد بطور همیشگی به او داده می شود ، همچنین به او همواره روزیش داده می شود ، و از فتنه و عذاب قبر ، در امان بوده ، و خداوند او را در روز قیامت از اضطراب و بی تابی آن روز ، محفوظ می دارد»<sup>۱</sup> .  
۷. نیز فرمود:

«لرباط یوم فی سبیل الله من وراء المسلمین محتسبا من غیر شهر رمضان اعظم اجرا من عباده ماه سنه صیامها و قیامها ، ورباط یوم فی سبیل الله من وراء عوره المسلمین محتسبا من شهر رمضان افضل عند الله و اعظم اجرا».

: «برای یکروز از مرزداری از مرزهای مسلمین ، آنگاه که برای خدا باشد ، پاداشی برتر از اجر صد سال روزه و عبادت است ، اگر ماه رمضان را به حساب نیاوری - و مرزداری یکروز در راه خدا ، از مرزهای مسلمین برتر است در پیشگاه خدا و اجر آن بیشتر از (مورد قبل است) اگر ماه رمضان را به حساب آوری»<sup>۲</sup> .

۸. نیز پیامبر ﷺ فرمود :

«ستفتح علیکم الافاق ، و ستفتح علیکم یقال لها قزوین من رباط فیها اربعین یوما او اربعین لیله کان فی الجنه عمود من ذهب علیه زبرجد خضراء ، علیها قبه من یاقوته حمراء لها سبعون الف مصراع من ذهب ، علی کل مصراع زوجة من الحور العین».

: «بزودی بر شما ، افقها فتح خواهد شد ، شما شهری را در تحت پرچم خود می آورید که نامش قزوین است ، هر کس چهل روز یا چهل شب ، به مرزداری در آن (شهر قزوین) پردازد<sup>۳</sup> در بهشت ستونی از طلا که بر آن زبرجد سبزی است ، داده خواهد شد ، بر این ستون کاخی از یاقوت سرخ قرار دارد ، که هفتاد هزار در طلایی بر آن گشوده می شود ، که بر هر دری ، همسری از حورالعین قرار دارد»<sup>۴</sup> .

گر چه این حدیث در سنجشهای معمولی ما قابل فهم نیست ، ولی در مقایسه با روایات دیگری که می فرمود : مرزداری یک روز از هزار سال یا صد سال عبادت شبانه روز ، برتر است ، قابل فهم می شود ، و بی شک اگر اهمیت مرزداری از سوئی ، و پاداشی را که برای عبادت شب و روز قرار داده شده از سوی دیگر ، مقایسه کرده و سنجشی بعمل آوریم ، آنگاه مقامات و اجرهای عظیم الهی در مورد مزداران برای ما قابل درک خواهد شد .

۹. رسول اکرم ﷺ فرمود :

۱. همان مدرک .

۲. همان مدرک.

۳. نا گفته پیداست ، که منظور خصوص شهر قزوین نیست ، بلکه منظور مرزبانی از سرزمینهای اسلامی است (با توجه به اینکه دورانی کوههای قزوین به گیلان از مرزهای اسلامی بود).

۴. سنن ابن ماجه ص ۵۰۸.

«رباط یوم فی سبیل الله خیر من صیام شهر و قیامه فان مات جری علیه عمله الذی یعمل به و اجرى علیه رزقه و امن الفتان».

: «مرزبانی یک شب در راه خدا از روزه داری یک ماه که شبهایش را به عبادت بسر آورد ، بهتر است ، و اگر مرزبان ، از دنیا برود ، به او پاداش اعمالش ، بطور دائم داده می شود ، روزی او (نیز) داده خواهد شد و از فتنه ها و عذابهای قبر ، محفوظ خواهد ماند»<sup>۱</sup> .  
۱۰. نیز آن حضرت فرمود :

«کل میت یختم علی عمله الا المرابط فی سبیل الله فانه ینموله عمله الی القیامه و یؤمن من فتان القبر».

: «هر انسانی بمیرد ، نامه عملش بسته می شود (تا در روز قیامت طبق آن ، داوری گردد) جز شخص مرزبان در راه خدا ، که اگر مرد ، عمل او تا روز قیامت رشد می کند ، و از فتنه ها و عذاب قبر ، محفوظ می باشد»<sup>۲</sup> .  
۱۱. ابن عباس گوید از رسول خدا ﷺ شنیدم فرمود :

«عینان لا تمسهما النار : عن بکت من خشیه الله و عین باتت تحرس فی سبیل الله».

: «دو چشم است که آتش دوزخ به آنها نمی رسد ، چشمی که از ترس خدا می گرید ، و چشمی که برای پاسداری در راه خدا ، بیدار می ماند»<sup>۳</sup> .

۱۲. ابو عبدالله جعفری : قال لی ابو جعفر محمد بن علی :

«کم الرباط عندکم ؟ قلت اربعون ، قال لکن رباطنا رباط الدهر ، من ارتبط فینا دابه کان له لوزنها و وزن وزنها ما کانت عنده ، و من ارتبط فینا سلاحا کان له وزنه ما کان عنده ، لا تجزعوها من مره و لا من مرتین و لا من ثلاث و لا من اربع ...».

: «ابو عبدالله جعفری گوید : امام باقر علیه السلام به من فرمود : «مدت مرزداری ، در نزد شما چند روز است ؟» گفتم : چهل روز ، فرمود : مرزداری ما همیشگی است ، هر کس در راه ما و مرزداری از ما ، اسب (یا چهارپائی) را نگهداری کند ، به وزن آن به او پاداش خواهند داد ، ولی وزنش به آن اندازه نیست که او حساب می کند (یعنی بیش اینها است) و آنکس که در راه ما اسلحه ای را آماده کند ، هموزن آن به او مزد خواهند داد ، ولی وزنش به آن اندازه نیست که او گمان می کند ، اظهار یأس و ناتوانی نکنید از پیروز نشدن بار اول و دوم و سوم و چهارم (یعنی از اینکه تلاشهای شما به موفقیت نرسیده ، ناامید نشوید ، موفق خواهید شد)»<sup>۴</sup> .



از این روایات که نمونه هائی از روایات بسیار است و در کتب شیعه و اهل تسنن نقل شده ، به خوبی بر اوج ارزش و استحباب مرزداری و پاسداری در مرزهای اسلامی پی می بریم ، آیا با آن همه روایات ، باز می توان در مورد جواز مرزداری برای خدا بخاطر حفظ کیان اسلام و جان مسلمین ، تردید داشت ؟!

۱. کنز العمال ج ۲ ص ۵۲ (شماره حدیث ۵۳۷۸) .

۲. کنز العمال ج ۲ ص ۲۵۷ (حدیث شماره ۵۴۳۷) .

۳. تیسیر الوصول ج ۱ ص ۲۲۳ .

۴. وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۰۶ (این حدیث دنباله طولانی دارد که نقل نشد) - (باب ۵۷ جهاد العدو حدیث ۲) .

### دعای امام سجاد علیه السلام برای مرز داری

در اینجا بسیار مناسب است به ترجمه دعای امام سجاد که در «صحیفه سجادیه» (دعای ۲۷) آمده بپردازیم<sup>۱</sup> که با دقت در فرازهای پرمحتوای این دعا، بروشنی بر اهمیت مرزداری و پیکار با دشمن پی می بریم این دعا از اینجا شروع می شود:

«اللهم صل علی محمد و آل محمد...».

بارخدا یا! بر محمد و آلش، سلام و درود بفرست، و مرزهای مسلمانان را با غلبه و تسلط خود، استوار ساز، و با نیروی خود، نگهبانان آن مرزها را توانمند کن، و بخششهای آنها را از (خزانة) توانگریت، فراوان گردان.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد...».

خداوندا! بر محمد و آلش، سلام و درود بفرست، وعده و جمعیت مرزداران را بسیار فرما، و سلاحهای آنانرا تیز و بران کن، و حدود و مرزهای آنها را نگهداری کن، و اطرافشان را محکم و استوار ساز، و پیوند اجتماعشان را فشرده تر و محکمتر نما، و کارشان را تدبیر و شایسته فرما، و آذوقه هایشان را پی در پی به آنها برسان<sup>۲</sup> و دشواریهای آنها را به تنهایی کفایت فرما، و آنانرا با یاری خود و با صبر و استقامتشان، کمک و یاری کن، و به آنها در مورد حیلۀ جنگی و تاکتیک (بر ضد دشمنان) دقت نظر، عنایت فرما.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد...».

بارها! بر محمد و آلش، سلام و درود بفرست و آنچه را که مرزداران، آگاه (به اسرار و رموز جنگ) نیستند، آگاهی بخش، و آنچه را که (در مورد رفتار با دشمن) نا آگاهند، آگاهشان کن، و به آنچه که (در مورد حیلۀ جنگی نسبت به دشمن) بصیر نیستند، بصیرت و بینش به آنها بده.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد...».

خدا یا! بر محمد و آلش، سلام و درود بفرست، و مرزداران را هنگام روبرو شدن با دشمن آنگونه روحیه بده که یاد دنیای فریبنده را فراموش کنند، و فکر مال و ثروت گمراه کننده دنیا را از دلهایشان بزدا، و بهشت را در برابر چشمشان قرار بده، و از بهشت، آنچه آماده ساخته ای مانند جاهای

۱. اگرچه دران زمان که امام سجاد برای مرزداران، دعا می کرد، آنها تحت حاکمیت طاغوت، مرزبانی می کردند، ولی همانگونه که قبلاً گفتیم: «چون مرزداری آنها در نهایت موجب حفظ کیان اسلام و مسلمین می شد، امام بر ایشان دعا کرده و ضمناً هدایت و رستگاری آنها را نیز از خدای بزرگ خواسته است که معنای آن، خروج از تحت حکومت طاغوتی، و تشکیل حکومت اسلامی است.

۲. منظور از «آذوقه»، وسائل پیشرفت کار مانند آب و غذا و لباس و ابزار جنگ و... است.

همیشگی و سراهای ارجمند و بانوان زیبا و نهرهایی که به نوشیدنیهای گوناگون، روان شده، و درختهایی که به انواع میوه ها، خم گشته، جلو دیدشان نمایان کن، تا کسی و چیزی نتواند آنرا از رو در روئی با دشمن، باز گرداند، و فرار از جبهه را به خود، تلقین ننمایند.

**خداوندا!** در پرتو آنچه خواسته شد، دشمنانشان را در هم شکن، و ناخنها (و چنگال) دشمن را از آنها جدا ساز، و میان دشمنان و اسلحه هایشان جدائی بیفکن، و بندهای دلهايشان را از جا بر کن، و میان دشمن و آذوقه هایشان دوری، ایجاد کن (تا موجب ضعف روحیه آنها گردد) و در اتخاذ طریقه ها و راهها، سرگردانشان کن، و از چیزی (جنگ با مسلمین) که به آن رو آورده اند، گمراهشان ساز، و کمک را از آنها خارج کن، از تعداد نفراتشان بکاه، و دلهايشان را پر از وحشت و ترس کن، و دستهایشان را از گشودن، باز دار، و زبانهایشان را از گفتار ببند؛ و با (ایجاد دشواری بر) ایشان، افراد پشت جبهه آنها را، راکنده گردان، و وجود این دشمنان را به گونه ای کن که مایه عبرت برای پشتیبانان پشت سرشان شود، و با ذلیل و خوار کردن آنان طمع ها و آرزوهای پشت سری های آنها (حاکمان آنها) را قطع فرما.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد...».

**بارخدايا!** بر محمد و آلش درود بفرست، رحمهای زنان دشمن را از باروری فرزند بازدار، و آنها را نازا کن، و پشتتهای مردانشان را خشک گردان (و مردان دشمن را نیز در تولید مثل ناتوان کن)، نسل چهارپایان و شتر و گاو و گوسفندشان را قطع کن، و به آسمانشان در باریدن، و زمینهایشان در روئیدن، اذن و فرمان مده.



**خداوندا!** بوسیله آنچه درباره دشمنان از درگاہ درخواست شد، تدبیر و و قرارگاه مسلمانان را نیرومند ساز، و در پرتو آن، شهرهایشان را استوار و ثروتهايشانرا بسیار فرما، و ایشان را برای جنگیدن با دشمن به خاطر عبادت و بندگی و از زد و خورد با آنان برای خلوت نمودن با تو (و راز و نیاز در خلوتگاه عشق تو) آسوده گردان، تا در سراسر زمین جز تو، کسی، پرستش نشود، و کسی برای غیر تو، پیشانی به خاک نگذارد.

**بار خدايا!** از هر ناحیه از نواحی عالم، مسلمانان را به جنگ با دشمنان که در برابر مرزبانان هستند، بفرست، و آنها را به ارسال پی در پی فرشتگان به کمکشان یاری کن، تا دشمنان را در بیابانهای بدون آبادی، بکشند و اسیر کنند و شکست بدهند، یا آنکه دشمنان سر تسلیم فرود آورند که تو هستی خدائی که جز تو خدائی نیست و همتائی نداری.

**بار الها!** درخواست مرا (کشته یا اسیر و تسلیم شدن) در مورد دشمنانت در هر کجای جهان از هند و روم و ترکستان و خزر و حبشه و نوبه و زنگبار و صقالبه و دیالمه و بقیه مردمی که مشرک هستند و نام و نشانشان (از برای دیگران) پنهان است و تو با علم و آگاهی و قدرتت آنها را می شناسی، شامل گردان.

**خداوندا!** مشرکان را به رو در روئی با خودشان مشغول ساز ، تا فرصت دست اندازی به مرزهای مسلمین را نداشته باشند ، و با کاستن (و کم کردن تعدادشان) از کاهش وارد نمودن آنها بر مسلمین ، جلوگیری کن ، و با پراکنده نمودن آنها ، از اتفاقشان بر ضد مسلمانان بازدار.

**خدایا!** دلهای مشرکانرا از آرامش و بدنهایشان را از توانائی ، تهی گردان ، و قلبهایشان را از حيله و تزویر ، غافل و کور گردان ، و اندامشان را از جنگیدن با پیادگان (مسلمانان) سست و متزلزل کن و آنها را از زد و خورد با دلیران (اسلام) بترسان ، و لشکری از فرشتگان را همراه عذاب سخت بر آنها برانگیز ، مانند کاری که در جنگ «بدر» نمودی ، تا بوسیله آن ، ریشه آنها را قطع کنی ، و شوکت و عزتشان را در هم بشکنی ، و گروهشان را پراکنده فرمائی .

**خداوندا!** آبهای دشمنان را به بیماری «وبا» و خوراکیهایشان را به بیماریها ، آمیخته مخلوط کن ، و شهرهایشانرا در زمین فرو برد ، و پی در پی به آن شهرها بلا و گرفتاریها برسان ، و آنها را به قحطی و خشکسالی بکوب (که راه نجاتی نیابند) و آذوقه هایشانرا در تهی ترین زمین خود (زمین کم آب و گیاه) و دورترین محل سکونتشان ، قرار بده ، و قلعه های زمین را از آنها بازدار (تا به آنها پناه نبرند) آنها را به گرسنگی همیشگی و بیماری دردناک دچار فرما .

**بارخدایا!** و هر جنگجویی از اهل دین تو (مسلمانان) که با ایشان (در شهرهایشان) بجنگد ، یا هر مجاهد و جنگاوری از پیروان خط تو (مؤمنان) که با آنها جنگ نماید ، به این خاطر که دین تو پیروز گردد و حزب تو بر همه احزاب تواناتر شود ، و پاداش و بهره دوستان تو کاملتر گردد ، او را از گرفتاری نجات بده ، و کار را برایش روبراه ساز ، و عهده دار پیرویش باش ، و یاران نیک برایش برگزین ، و پیشش را نیرومند ساز ، و روزیش را سرشار گردان ، و او را از وحشت اندوه و تنهائی برهان ، و یاد زن و فرزند را (که مانع کاربردش شود) فراموشش ساز ، و او را به حسن نست و تصمیم استوار ، راهنمایی کن ، و عهده دار عافیت و تندرستی او باش ، سلامتی و رهائی از گرفتاریها را همراهش گردان ، و او را ترس و سستی و اضطراب دل ، دور دار ، و جرئت و شجاعت در دلش بیفکن ، نیرومندش کن و با کمک و یاری خود ، وی را یاری فرما ، و احکام و روشهای پیامبر ﷺ و اسلام را در رابطه با مرزداری و جهاد و ... به او بیاموز ، و راه استوار و درست را در حکم کردن ، به او بنما ، او را از ریاء و خود نمائی دور کن ، که نیتش خالص باشد و تنها کارش را برای خدا انجام دهد ، و فکر و ذکر و سفر و اقامتش را در راه خودت و برای خودت قرار بده ، (که همه تلاشهایش برای کسب خشنودی تو باشد و خالص برای تو انجام دهد).

پس هرگاه با دشمن تو و دشمن خود ، روبرو شد ، دشمنان را در پیش چشمش اندک کن ، و شأن و شوکتشان را در دلش کوچک ساز ، و او را بر دشمنان پیروز کن ، و دشمنان را بر او چیره مگردان ، پس اگر زندگیش با سعادت ، پایان یافت ، و شهادت را نصیبش کردی ، شهادتش بعد از آن باشد که دشمنان را به هلاکت برساند و با اسیر گرفتن و دستگیری دشمنان ، آنانرا به رنج افکنده باشد ، و پس

از آن باشد که در مرزهای اسلام، آرامش و ایمنی، برقرار شود، و پس از آن باشد که دشمنانت از میدان جنگ، پشت کرده و با شکست به عقب نشسته باشند.

**خداوندا!** هر مسلمانی که جانشین امور خانه رزمنده و مرزدار مسلمان شود، و یا در غیاب آن مرزدار و جنگاور، از خانواده او حفاظت کند، و یا او را کمک مالی نماید و او را با ابزار جنگی یاری نماید، و یا او را بر پیکار با دشمن وادارد، و یا (در صورتی که نمی تواند این کارها را بکند) دعای خود را بدرقه راه او سازد، یا در پشت سر او (رزمنده و مرزدار) آبرویش را حفظ نماید، به آن مسلمان پاداشی همچون پاداش آن رزمنده و مرزدار بده، و پاداشی نزدیک، که بهره آنچه را که قبلاً انجام داده و شادی کاری را که بجا آورده بزودی دریابد، تا آنگاه که عمرش پایان رسد، و در آخرت، از موهبتهای تو که برایش مهیا نموده ای بهره مند گردد.

**بارخدا!** هر مسلمانی که امور اسلام (و گرفتاری) او را نگران کند، و اتحاد مشرکین او را اندوهگین نماید، پس قصد جنگ با دشمن کند و یا تصمیم جهاد دارد، ولی بر اثر ناتوانی جسمی و یا فقر و تهیدستی نتواند به این قصد و تصمیم، جامه عمل بپوشد، یا پیش آمد ناگواری، رفتن او را به سوی جبهه، تأخیر اندازد، و یا مانع حرکت اوبه جبهه گردد، پس نام او را در زمره عبادت کنندگان بنویس، و پاداش جهاد کنندگان را به او عطا فرما، و او را در صف کشته شدگان در راهت که راه حق است و در صف شایستگان قرار بده.

«اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک و آل محمد صلاه عالیه ...».

خداوندا! بر محمد، بنده و رسالت، سلام و درود بفرست، و بر آل او سلام و درود بفرست، سلام و درودی که مدتش، پایان نیابد، و شماره اش قطع نشود، همچون کاملترین سلامها و درودهایی که به یکی از دوستانت، در گذشته فرستاده ای،

«انک المنان الحمید المبدی المعید الفعال لما ترید».

«چرا که توئی، بسیار بخشنده، ستوده شده، آغاز کننده (آفریننده مخلوقات)، بازگرداننده (مخلوقات در قیامت) و بجا آورنده هر چه را که بخواهی و شایسته ببینی»<sup>۱</sup>.

۱. صحیفه سجادیه ص ۱۸۰ تا ۱۹۰ (دعای بیست و هفتم) - این دعا در حقیقت تابلوی زنده و روشن است که اوج ارزش مرزداران و رزمندگان اسلام را نشان می دهد، و جمله به جمله آن، درس های آموزنده و حرکت بخشی است که مسلمانان را به سوی مرزبانی و ایستادگی در برابر دشمن دعوت می نماید، و آنان را که در پشت جبهه هستند به دعا و کمک مالی و .. می خواند و در شش مورد آن، سخن از محمد و آلش (صلوات الله علیهم اجمعین) آمده که امام سجاد علیه السلام در لباس دعا، خط رهبری صحیح را نشان می دهد گوئی (در آن زمان خفقان و سانسور اموی) تفهیم می کند، که مرزداری و جنگ با دشمن، زیر پرچم رهبران به حق، یا برای حفاظت اسلام راستین که در خط محمد صلی الله علیه و آله و آلش (تا امام قائم علیه السلام) و سپس نائبان بر حق او) متبلور است، مفهوم حقیقی خود را می یابد و آنهمه ارزشمند است.

## مسأله دفاع از حریم اسلام و مسلمین

### بررسی مسأله دفاع

با اینکه مسأله «دفاع» از مسائل روشن و بدیهی و عقلی و فطری است، در عین حال شایسته است در اینجا از دیدگاه قرآن و روایات و فقهاء عظام به بررسی آن پردازیم و روشن می شود که «چرا باید دفاع کنیم؟»، و سپس به بررسی پاسخ سؤال دیگر که «از چه دفاع کنیم؟».

در تفسیر المیزان<sup>۱</sup> آمده: «در صدر اسلام، دورانی گذشت که مسلمانان مأمور به خود داری از برخورد جنگی با کفار بودند، که در بررسیهای تحلیلی به «دوران خود سازی و زمینه سازی» لقب گرفته است.

سپس در مدینه، دورانی فرا رسید که دوران پیکار با مشرکان مکه و همراهانشان بود، و این دو آیه نازل شد که:

«ان الذين يقاتلون بانهم ظلموا و ان الله على نصرهم لقدير۔ الذين اخرجوا من ديارهم بغير حق الا يقولوا ربنا الله و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بيع و صلوات و مساجد يذكر اسم الله كثيرا...»<sup>۲</sup>.

: «به آنکه مورد تهاجم و جنگ تحمیلی ظالمانه قرار گرفته اند، اجازه (دفاع و پیکار) داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته اند، و خداوند بر نصرت آنها قادر است - همانها که بنا حق از خانه خود (مکه) اخراج شدند جز اینکه می گفتند پروردگار ما «الله» است، و اگر خداوند بعضی از آنها را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند صومعه ها و معابد (یهود و نصاری) و مساجدی که نام خدا در آن، بسیار برده می شود، ویران می گردد».

دو آیه فوق دلالت صریح بر دفاع از حریم اسلام دارد.

ممکن است گفته شود این دو آیه مربوط به دفاع در جنگ بدر است، ولی پاسخ روشن است که آیه اطلاق دارد و شامل همه مواردی که مسلمانان مورد هجوم دشمن قرار می گیرند می شود، چنانکه آیات دیگری بر این مطلب دلالت دارند، مانند:

۱. در سوره بقره آیه ۱۹۰ می خوانیم:

«وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین».

: «در راه خدا پیکار کنید با آنکه با شما پیکار می کنند و ستم نکنید که خداوند ستمکاران را دوست نمی دارد».

۲. در سوره انفال آیه ۴۰ می خوانیم:

«و قاتلوا حتی لا تکنون فتنه و یکون الدین کله لله ..».

۱. جلد ۲ صفحه ۶۴ تا ۶۶.

۲. سوره حج آیه ۳۹ و ۴۰.

«با کفار، پیکار کنید، تا در زمین، فتنه و فساد نماند، و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد. و اگر کافران دست از شرک و فساد خود کشیدند، خداوند به آنچه انجام می دهند بینا است - و اگر سرپیچی از جنگ کردند، بدانید که خداوند سرپرست شما است، او بهترین سرپرست و بهترین یاور است.»

۳. و از آیات دیگری استفاده می شود که مسلمانان علاوه بر مشرکان، پیکاری با اهل کتاب (یهود و نصاری) نیز داشته اند، چنانکه در آیه ۲۹ سوره توبه می خوانیم:

«و قاتلوا الذین لا يؤمنون بالله بالیوم الآخر ولا یحرمون ما حرم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیه عن یدوهم صاغرون.»

«با کسانی از اهل کتاب که نه ایمان به خدا و نه به روز جزا دارند، و نه آنچه را خدا و رسولش، حرام کرده، حرام می شمردند و نه آئین حق را می پذیرند، یکار کنید تا زمانی که جزیه (مالیات سرانه سالانه) را با دست خود با خضوع بپردازند.»

و از آیات دیگری بر می آید که در آنها دعوت به پیکار با عموم مشرکین شده است، چنانکه:

۴. در آیه ۵ سوره توبه می خوانیم:

«فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم و خذوهم واحصروهم و اقعوا لهم کل مرصد...».

«هنگامی که ماههای حرام پایان یافت، هر کجا که مشرکان را بیابید به قتل برسانید و آنها را اسیر سازید و در هر کمینگاه بر سر راه آنها بنشینید...».

۵. و در بعضی از آیات قرآن، دائره جنگ با کفار به صورت مطلق ذکر شده است، چنانکه در آیه ۱۲۳ سوره توبه می خوانیم:

«یا ایها الذین آمنوا قاتلوا الذین یلونکم من الکفار و لیجدوا فیکم غلظه و اعلموا ان الله مع المتقین.»

«ای کسانی که ایمان آورده اید، با کافرانی که به شما نزدیکترند پیکار کنید (و دشمن دورتر، شما را از دشمن نزدیک غافل نسازد) و آنها باید در شما، شدت و خشونت، احساس کنند، و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است.»

### دفاع از حق فطری

و از بعضی آیات برمی آید که اسلام دین توحیدی است که بر اساس فطرت و سرشت انسان بنا شده است، و فطرت انسان، خواهان اصلاح و سامان بخشیدن به زندگی انسان می باشد (چنانکه آیه ۳۰ سوره روم به این مطلب دلالت دارد).

و اینک می گوئیم: مهمترین حقی که انسان در زندگیش دارد، دفاع از حق فطری خود و دیگران است، و قرآن می گوید: پایداری دین توحیدی و خط توحیدی فطری، بستگی به دفاع از حریم آن حریم دارد (مانند آیه ۴۰ سوره حج که خاطر نشان گردید) و در آیه ۲۵۱ سوره بقره می خوانیم:

«و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض...»

«اگر خداوند، (تجاوز) بعضی از انسانها را بوسیله بعضی دیگر، دفع نمی کرد، فساد و تباهی، زمین را فرا می گرفت.»



و قرآن در آیه ۷ و ۸ سوره انفال به صراحت می فرماید :

«و یرید الله ان یحق الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین - لیحق الحق و یبطل الباطل و لو کره المجرمون».

:«و خداوند می خواهد حق را بوسیله کلمات خود تثبیت کند ، و ریشه کافران را قطع نماید - تا حق برقرار شود و باطل از میان برود ، هر چند ، مجرمان ، کراحت داشته باشند».

آنگاه قرآن بعد از چند آیه دیگر همین ، به مسلمانان درس حیات و زندگی می دهد و رمز بقا و راز زندگی پاک و سعادت‌مندان را می آموزد و چنین می فرماید :

«یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم».

:«ای کسانی که ایمان آورده اند ، دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید ، هنگامی که شما را به سوی چیزی دعوت می کند که مایه حیات (و زندگی سعادت‌مندان) شما است» . بر این اساس می بینیم : دعوت خدا و رسولش به خاطر «زندگی بخشی» به ما است.

نتیجه اینکه : پیکار با دشمن ، چه به عنوان دفاع از اسلام و مسلمین باشد و یا پیکار ابتدائی ، همه در حقیقت دفاع از حق حیات انسانی و دفاع از فطرت و انسانیت است .

ولی در شرک و نظام شرک ، مرگ انسانیت و به اصلی ترین حقوق انسانی ستم می شود که جامعه را برخلاف فطرت و سرشت او سوق می دهد ، و پیکار و دفاع با رژیمهای طاغوتی و شرک آلود و یا مشرک ، مایه و اساس زندگی ، برای انسانیت است . از اینجا است که انسان هوشمند در می یابد برای اسلام یک حکم دفاعی کلی به عنوان پاکسازی سراسر زمین از لوث تباهی و شرک ، وجود داشته باشد که در سایه براندازی کفر و شرک ، «حاکمیت الله» جهانگیر گردد.

پیکار در اسلام ، یا برای نابودی شرک و دوگانه پرستی است و یا برای برتری راه حق بر خط کج روان و کج اندیشان اهل کتاب است که آنان را وادار به پرداخت جزیه (مالیات سرانه سالانه) و در حقیقت شکست در مسیرشان نماید.

با توجه به اینکه آیات پیکار با اهل کتاب می گوید : آنان به خدا و رسول ، ایمان ندارند و به دین حق متدین نمی باشند ، آنان اگرچه بر روش مکتبهای انبیاء و توحید هستند ، ولی در حقیقت با آن خرافاتی که آورده اند ، در دینشان ظاهر الصلاح اند.

دفاع از حق انسانیت ، ایجاب می کند که آنان به دین فطرت ، معتقد شوند وگرنه باید ذلیلانه در برابر راه الهی ، کوبیده گردند .

در اینجا در قرآن مواردی داریم که هر چند تصریح نمی کند ، ولی وعده می دهد که روزی فرا خواهد رسید که پیکار مسلمانان با کفر جهانی به اوج خود می رسد و در آن روز ، دیگر کار یکسره می شود و جهان از لوث حاکمیت شرک و نفاق پاک خواهد گردید ، چنانکه در آیه ۹ سوره صف می خوانیم :

«هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون».

«او است خدائی که رسولش را به هدایت و دین حق، فرستاد تا دینش را بر همهٔ دینها غلبه دهد، و هر چند برای مشرکین، ناخوش آیند باشد».

در آیات دیگری نیز موضوع حاکمیت جهانی صالحان احرای حکومت الله در سراسر زمین تصریح شده است مانند آیه ۱۰۵ سورهٔ انبیاء و ۵۵ سورهٔ نور.

در اینجا مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر گرانقدر المیزان، نکتهٔ جالبی را آورده که ذکرش شایان توجه است و آن اینکه:

«برخی گمان کرده اند که: وعده های الهی در مورد جهانی شدن حکومت الله که آیات قبل نشانگر آن بود، تحقق نخواهد یافت مگر آنکه مصلح غیبی بیاید و زمامدار جهاد و مبارزه، علیه کفر جهانی شود، تا عدالت بر جهان، حکومت کند، و بشر با امکانات ظاهری و عادی بشری به چنین خواسته ای نمی تواند برسد، و باید منتظر باشیم و دست به کاری نزنیم.

ولی آیه ۴۵ سورهٔ نور به ما می گوید:

«وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنکم فی الارض».

«خداوند به آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته می کنند وعده داده که آنانرا جانشین خود در زمین گرداند».

«جانشین» در لغت به رفتن بعضی و جایگزینی بعضی دیگر بجای آنان است، که اشاره به پیکار دارد، و این پیکار بدون شک از کارهای ظاهری و علل و اسباب ظاهری است.

بعلاوه در آیه ۵۴ سورهٔ مائده آنچنان خداوند، هشدار می دهد که اگر در مورد پیکار با دشمن، سهل انگاری کنیم، قطعاً از ارزش واقعی در پیشگاه خدا سقوط خواهیم کرد، و آنگاه دیگر این ادعا که منتظری متا بعدها حاکمیت حق را شاهد باشیم، از ریشه باطل می شود که به اصطلاح «سالبه به انتفاء موضوع» است - اصل آیه این است:

«یا ایها الذین آمنوا من یرتدمنکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذله علی المؤمنین اعزه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومه لذلک فضل الله یوتیه من یشاء و الله واسع علیم».

«ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما آئین خود برگردد (این موجب شکست شما است نه دین خدا) خداوند در آینده جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنها (نیز) او را دوست دارند، که در برابر مؤمنان، متواضع و مهربان و در برابر کافران، نیرومندند، در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش سرزنش کنندگان، هراسی ندارند، این فضل خدا است که به هر کس بخواهد می دهد و فضل خدا، وسیع است و خدا آگاه است».

در این آیه، خداوند هشدار می دهد که اگر شما شایسته نباشید، کسانی را که شایسته اند به صحنه می آوریم تا حق را بپا دارند.

و آخر آیه نشان می دهد که روش این قوم شایسته، بر جهاد، استوار است.

و بر همین اساس به یاوه سرائی و اشکالات مرموز مسیحیان که می گویند: اسلام دین «زور و شمشیر» است، و ارزش ادیان دیگر را ندارد که بر اساس دعوت و هدایت استوار باشد، پاسخ داده می شود که: دین اسلام آئینی است بر اساس فطرت توحیدی که پایهٔ همهٔ قوانین فردی و اجتماعی

است ، و دفاع از حق و اصل فطری (توحید) به تبلیغ آن و حفظ آن از نابودی می باشد ، حقی که باید برای برپائی آن تا پای جان ایستاد و برای استواریش از هر وسیله ممکن استفاده کرد.

و آئین اسلام چقدر زیبا ، در آیات خود ، گام به گام انسان را به دفاع از این حق و اصل فطری ، هدایت می کند ، نخست به دعوت و تبلیغ و پایداری در برابر آزار و شکنجه مخالفین ، سپس مرحله دفاع از اصل اسلام و جان و مال مسلمین ، و در مرحله بعد پیکار تهاجمی برای دفاع از حق انسانیت و برتر و حکومت توحید بر سراسر جهان را مطرح می نماید.

### چرا باید از حق دفاع کرد؟

می پرسند : چرا باید از حق دفاع کرد ؟ و گاهی بعضی این سؤال را به صورت اشکال ، با آب و تاب ، نقل می کنند .

پاسخ این سؤال یا اشکال روشن است ، آن اینکه : «اگر عده ای در برابر حق تسلیم شوند ، و این یک روش معمولی حتی در نظامهای عادی امروزی است ، و در همه جهان مرسوم است اگر ستمگر و ظالم در برابر حق ، سر فرود نیاورد ، بقدرت قانون او را به تسلیم در برابر حق ، اجبار می کنند ، و یا او را اعدام می نمایند.

و آنگونه که ما امروز جهان را می بینیم و سیاستهای استعماری شرقی و غربی آن را می نگریم ، گمان نمی رود ، چندان نیازی به پاسخ به اینگونه شبهه ها و اشکالات داشته باشیم ، چرا که باید در برابر استعمار و زور و آنانکه خواهان نابودی حق هستند ، به دفاع از حق برخاست ، و گرنه حق ، از میان می رود.

در این زمینه آیات بسیاری در قرآن آمده که ما به همین مقدار اکتفا نمودیم ، که در یک جمع بندی ، چنین نتیجه می گیریم که : دفاع اسلام برای نجات مستضعفین ، نجات مظلومین ، نابودی کفر و شرک ، و برقراری عدالت و گرایش مردم به دین فطری و توحید ، و دفاع از مرکزیت اسلام و جلوگیری از نابودی آن و یا آسیب رسانی به آن است ، و به همین مقدار بسنده می کنیم .

### روایات و مسأله دفاع

در مورد مسأله دفاع ، روایات بسیاری نیز از رسول خدا ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده که در اینجا به ذکر یک روایت می پردازیم .

در ضمن - روایتی آمده ، شخصی از حضرت رضا علیهم السلام می پرسد : یکی از یاران شما ندانسته ، به مزداری تحت پرچم سلطان ستمگر پرداخته است ، امام این کار را نمی پسندد ، سؤال کننده می پرسد : اگر دشمن به نقطه مرزی که او در آن پاسداری می کند رسید ، چه کند؟

اما رضا علیهم السلام می فرماید «یقاتل عن بیضه الاسلام» : «به خاطر دفاع از کیان اسلام ، با دشمن می جنگد».

سائل می پرسد : یعنی جهاد می کند ؟

امام می فرماید: نه، مگر خطر ترس هجوم به سرزمینهای اسلامی باشد، سپس امام مثالی می زند (که برای مسلمانان امروز، بسیار سازنده و عبرت آموز است) می فرماید هرگاه لشکر کافر روم، امروز به مسلمانان هجوم آورد، آیا نباید در برابر او ایستاد؟ آری اگر کار به اینجا رسید باید بجنگد، و این جنگ به خاطر دفاع از جان و دین خود است نه برای طاغوت، زیرا اگر، اسلام نابود شود، نام محمد ﷺ نیز نابود خواهد شد<sup>۱</sup>.

و طبق فرموده امام العظیم در این شرائط، هم باید مرزداری کرد، هم باید به نفع حاکمیت طاغوتهای عباسی بجنگید، ولی در همین صورت، اگر خطری متوجه اسلام و مسلمین شود، باید مسلمانان در برابر تهاجم دشمن، بجنگند و این جنگ برای اسلام و حفظ خودشان است نه برای تثبیت حاکمیت طاغوتهای عباسی.

این مرحله بندی، شایان اهمیت است و در هر زمانی در ابعاد گوناگون باید مورد توجه قرار گیرد، و امروز هم باید جهان اسلام در برابر کفر جهانی، متحد شوند، چرا که کفر متحد جهانی در صدد براندازی اسلام است خواه اسلام بنظر اهل تسنن یا شیعه، و بر ما لازم است که با تشخیص صحیح از موقعیت خودمان، و با توجه به حيله ها و نیرنگهای شیطانی دشمنان اسلام، بیدار باشیم، و چون «بنیانی مرصوص»، به دفاع از اسلام برخیزیم، چرا که دفاع از حق فطری، حق مسلم هر فرد مسلمان است با توجه به اینکه اسلام عین خواسته فطرت است، و دشمنی با آن، دشمنی با حق انسانی و فطری است. این بود پاسخ به اینکه: «چرا باید دفاع کرد؟».

### نظریه فقهای عظام پیرامون «دفاع»

در بررسیهای قبل، از نظر آیات و روایات، مروری گذرا داشتیم درباره اینکه: «چرا باید دفاع کرد؟» اینک به بررسی کتب فقهی پرداخته و به ذکر مطالبی درباره «دفاع» از دیدگاه فقهاء و علمای بزرگ می پردازیم:

در کتاب عظیم جواهرالکلام (جلد ۲۱ صفحه ۱۸) آمده است:

از آنچه گذشت، چنین بر می آید جهاد بر دو گونه است:

۱. جهاد ابتدائی، که مسلمانان آن را آغاز نموده اند و هدف از آن دعوت کفار، به اسلام، مشروط به شروطی است که قبلاً بررسی شده و گفتیم که وجوب جهاد ابتدائی، «کفائی» است (یعنی اگر عده ای به اندازه کفایت، اقدام به آن کنند از گردن دیگران ساقط می شود).

۲. جهاد دفاعی است، منظور از آن این است که: جمعی از کفار هجوم بیاورند و از تهاجم آنان، بر اسلام، احساس خطر شود، یا آنکه دشمن در فکر سلطه بر سرزمینهای اسلامی، و اسارت زن و فرزند مسلمین و غارت اموال آنها می باشد، در اینجا، جهاد بر همگان واجب است، از برده و آزاده

۱. وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۲۰ (این روایت قبلاً در بحث مرزداری ذکر شد).

و زن و مرد و سالم و مریض ، کور و شل و ... اگر در دفاع نیاز به وجود آنها باشد ، در این مورد نیازی به ظهور امام معصوم و اجازه و اذن او نیست و دفاع هیچگونه بستگی بر اذن یا حضور امامان ندارد. در صورتی که مسلمانان ، مورد تهاجم قرار گیرند ، دفاع فقط بر عهده آن کسانی که مورد تهاجم گرفته اند نیست ، بلکه بر عهده هر کسی که می تواند در این راه به دفاع برخیزد ، واجب است ، این در صورتی است که نداند آنانکه مورد هجوم قرار گرفته اند ، میزان قدرت مقاومتشان چقدر است ، ولی اگر بدانند که قدرت بر تداوم دفاع ندارند ، تأکید و جوب دفاع بر او بیشتر است . البته وجوب دفاع در مورد آنانکه سرزمینشان به مورد تهاجم دشمن ، نزدیکتر است ، واجبتر و مؤکدتر می باشد ( پایان سخن صاحب جواهر الکلام).



علامه حلی (متوفی ۷۲۶هـ.ق) در کتاب «منتهی» (جلد ۲ صفحه ۹۰۰) چنین گوید :  
 آنگاه که دشمنان به مسلمین ، هجوم آوردند ، العیاذبالله ، دشمنی باشد که از تهاجم او ، بیم نابودی اسلام برود ، در این صورت بر هر مسلمان ، واجب است که بپاخیزد و بر دشمن ، یورش برد ، و او را سر جای خود ، بنشاند ، در اینجا آن کس که مسلمانان را در این قیام مقدس ، رهبری می کند ، خواه ، انسان شایسته ای باشد یا فرد گناهکار فاسقی ، زیرا دفع چنین ضرر و خطر عظیمی که به جهان اسلام ، رو آورده است ، جز به اتخاذ این روش ، ممکن نیست ، پس اگر شرائط ، چنین بود که فرمانده مسلمانان ، فرد نالایقی نیز بود ( و ضرورت چنین اقتضای کرد) برای آن دفاع واجب باید اقدام کرد . همچنین علامه حلی در کتاب تذکره الفقها (جلد اول) کتاب الجهاد ، و محقق حلی (متوفی ۶۷۶ هـ.ق) در متاب «مختصر نافع» مشابه این مطلب را پیرامون دفاع فرموده اند .

مرحوم شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی (متوفی ۴۶۰هـ.ق) در کتاب «مبسوط» (جلد ۲ صفحه ۸) نیز نیز مسأله تهاجمی را که موجب به خطر افتادن اسلام یا جمعی از مؤمنین شده ، مطرح شده ، مطرح فرموده ، و وجوب دفاع از اسلام یا دفاع از جمعی از مسلمانان مورد تهاجم را خاطر نشان می سازد.

صاحب جواهر در کتاب جواهر الکلام (جلد ۲۱ صفحه ۴۷) می گوید : اجماع و اتفاق رأی علما بهر دو نوع آن<sup>۱</sup> وجود دارد که «دفاع» از اقسام جهاد است ، اگر چه شرائط ابتدائی را ندارد . علاوه بر اجماع (اتفاق رأی) از روایات متعددی که در بابهای ۶ و ۷ از ابواب «جهاد العدو» ، حدیث ۲ در هر دو باب آمده<sup>۲</sup> .

۱. یعنی اجماع منقول و اجماع محصل ، که منظور از اولی اجماعی است از علمای قبل نقل شده ، و منظور از دوم ، اجماعی است که در همان زمان زندگی صاحب جواهر الکلام بدست آمده ، و همه فقهای آن زمان بر آن ، اتفاق رأی دارند .  
 ۲. وسائل الشیعه جلد ۱۱ صفحه ۱۹ و ۲۱ .

و همینطور از عمومیت آیات قتال در قرآن، استفاده می شود، که شامل مسأله دفاع نیز خواهد شد، مانند آیه ۱۹۰ سوره بقره:

«و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعدوا ان الله لا یحب المعتدین».

: «و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید، و از حد تجاوز نکنید که خداوند تجاوزکنندگان را دوست ندارد».

از عمومیت فرمان این آیه، می توان دریافت که هر گاه دشمنان اسلام سرزمینی از سرزمینهای اسلامی را مورد هجوم قرار دادند و یا مسلمانان را دچار حمله و قتل و غارت نمودند، باید با آنان پیکار کرد.

و از ظاهر نظر علمای شیعه نیز استفاده می شود که دفاع، از اقسام جهاد است، و آیات و روایات جهاد، شامل دفاع، نیز می شود.

پس از این نقد و بررسی، صاحب جواهر در همین صفحه ۴۷ گوید:

بهر حال، در اصل مسأله (وجوب دفاع) اشکالی نیست، پس از آنکه به آن، هم در قرآن و هم در روایات امر و تأکید فراوان شده است، بلکه این مسأله اگر از ضروریات اسلام نباشد، یقیناً از امور قطعی فقه است که دفاع، واجب می باشد.

### سخن عجیب صاحب جواهر (قدس سره)

مرحوم صاحب جواهر<sup>۱</sup> در مسأله دفاع، فرموده اند، گاهی از اوقات، دفاع، از وجوب می افتد، بلکه گاهی دفاع حرام است، در آنجا که کفار بخواهند بر سرزمینی از سرزمینهای اسلامی، یا بر همه کشور اسلامی سلطه یابند - چنانکه در این دوران مشاهده می کنیم - اما سلطه ای که به گونه ای باشد که مسلمانان آزاد باشند تا به شعائر اسلامیشان عمل کنند، و دشمن به هیچ وجه، متعرض احکام و مسائل نشود. سپس دلیل می آورد که جایز نیست، انسان خود را بدون دلیل به زحمت اندازد، آنجا که اذن شرعی وجود ندارد، چه حقی داریم قیام کنیم؟ بلکه به دلیل بعضی از روایات مبنی بر اینکه در زمان غیبت امام عصر علیه السلام دست از پیکار بردارید، در این صورت در این مورد، قیام نکردن بهتر است، جز در مواردی که قبلاً گفتیم: «خطر برای اسلام و مسلمین باشد» امروزه با اینها (کفار) جنگیدن، همانطور که از طرفی، سرکوبی مخالف است، تأیید دولت باطل دیگر همانند او می باشد...».

### پاسخ ما به این گفتار

۱. مرحوم آیت الله العظمی شیخ محمد حسن نجفی (معروف به صاحب جواهر) مؤلف کتاب عظیم فقهی استدلالی «جواهرالکلام» است، که اخیراً در جهل و دو جلد چاپ و منتشر شده است که مشتمل بر تمام ابواب فقه می باشد، و ی بسال ۱۲۶۶ هـ. ق در نجف اشرف در گذشت.

این گفتار از استاد عظیم الشانی همچون صاحب جواهر، عجیب است چرا که :  
**اولاً:** چگونه ممکن است، بیگانگان بر سرزمین کشوری، سلطه یابند ولی در هیچیک از احکام و شئون مردم آن، دخالت نکنند، فرض چنین زمانی که ایشان اشاره فرموده اند، معلوم نیست که دقیقاً چگونه بوده است.

آیا دقیقاً، ابعاد تجاوزات دشمن، برای ایشان مطرح نشده بوده است؟! در هر صورت، اگر چنین فرض عجیبی پیش آید (که بیگانگان در عین تجاوز، کاری به احکام و شئون مردم نداشته باشند) شاید بتوان عدم وجوب دفاع را قبول کرد، ولی چنین فرضی، قابل تصور نیست و در هیچ جا تحقق نیافته و ندارد، و جز فرضی، بیش نیست.

توضیح بیشتر اینکه: سلطه بیگانه، براساس طبیعتش مبتنی بر تصرف در امور اقتصادی و سیاسی مردم است، و همچنین مبتنی بر نفوذ بر منابع ثروت معادن و اراضی و نفت و مالیاتها و عموم مراکز قدرت می باشد، و بطور عموم موجب سلطه بیگانه بر امر توزیع و وسائل مصرفی، و معاملات و شئون اقتصادی و بازار خواهد شد، این از یکسو.

و از سوی دیگر تسلط بیگانه موجب سلطه و حکومت بر شئون سیاسی می شود، و در نتیجه: روابط دولتها و کشورهای دیگر، معاهدات، جنگها و صلحها، ارتباطات سیاسی و غیره، خط مشی کشور و ... در اختیار قدرت حاکمه است، زمام امور در دست او است، حال اگر زمام امور او در دست بیگانه باشد، طبعاً احکام اسلام نیز قابل اجرا نخواهد شد.

**ثانیاً:** اگر منظور صاحب جواهر (ره) از جمله «عدم تعرض به احکام اسلام و عدم ممانعت از اجرای قوانین اسلام و شعائر آن» احکام فردی اسلام است، که این موضوع باید مورد بررسی قرار گیرد، که آیا اسلام، دو قسمت است ۱. قسمت فردی ۲. قسمت اجتماعی؟!

بدون شک چنین تفکیکی را در مورد اسلام، نمی توان پذیرفت، هر چند دشمنان، به شعار «جدائی دین از سیاست، و جدائی عقائد و احکام فردی از قوانین و احکام اجرائی» بسیار دامن می زنند، و آنرا در هر فرصتی مطرح می سازند، ولی چنین جدائی و تفکیکی با روح اسلام، سازگار نیست.

**ثالثاً:** این نظریه با آیات قرآن، سازگار نیست، آیاتی که می گوید: هرگز مسلمان، حق ندارد کافران را بدوستی بگیرد که نشانه ای از همکاری و ارتباط است و این مطلب را در آیات متعدد قرآن، کراراً مطرح شده است، به عنوان نمونه:

۱. در سوره نساء آیه ۱۴۴ می خوانیم:

«یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الکافرین اولیاء من دون المؤمنین» .

:(ای کسانی که ایمان آورده اید، کافران را بجای مؤمنان، ولی و سرپرست و تکیه گاه خود قرار ندهید).

۲. در سوره مائده آیه ۵۱ می خوانیم:

«یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا اليهود و النصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من يتولهم منکم فانه منهم» .

:(ای کسانی که ایمان آورده اید ، یهود و نصاری را تکیه گاه و سرپرست خود قرار ندهید که آنها (خود) تکیه گاه یکدیگرند و کسانی که از شما به آنها تکیه کنند ، در (صف) آنها هستند».

۳. و در سوره ممتحنه آیه نخست می خوانیم :

«یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء...».

:(ای کسانی که ایمان آورده اید ، دشمن من و دشمن خود را بدوستی مگیرید...).

۴. و در آیه ۱۱۸ سوره آل عمران می خوانیم :

«یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا بطانه من دونکم لایالونکم خیالاً و دوا ما عنتم»

:(ای کسانی که ایمان آورده اید ، محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید ، آنها از هر گونه فسادی در مورد شما کوتاهی نمی کنند ، آنها دوست دارند که شما در رنج و زحمت باشید».

(اشاره به اینکه مسلمانان ، حق ندارند ارتباط درونی با کفار داشته باشند ، تا آنجا که اسرار خود را به آنها بگویند).

۵. و در سوره آل عمران آیه ۲۸ می خوانیم :

«لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء».

:(افراد با ایمان ، نباید غیر مؤمنان و کافران را دوست و سرپرست خود اتخاذ کنند ، و هر کس چنین کند در هیچ چیز از خداوند نیست».

(یعنی رابطه اش به کلی از خدا بریده شده است .)

از مجموع این آیات نتیجه می گیریم ، که : «تکیه بر کفار و اعتماد به آنان ، و رفتن تحت سلطه آنان و پذیرفتن رهبری و سرپرستی آنان ، خلاف اسلام و خلاف صریح قرآن است» .

### استدلال در احکام فقهی به آیه عدم سلطه

مسأله عدم جواز سلطه بیگانگان بر مسلمین ، بقدری روشن است که : در فقه در احکام جزئی نیز بارها ، به محکوم بودن سلطه اجانب بر مسلمین استدلال شده است که در اینجا به چند مورد اشاره می کنیم :

شیخ بزرگوار انصاری<sup>۱</sup> در کتاب فقهی مکاسب در باب شرائط عوضین (پول و متاع) در معامله و خرید و فروش فرموده : در مورد فروختن عبد(برده ، خواه ثمن قرار گیرد یا مثنی) باید خریدار مسلمان باشد ، و عبد مسلمان را جایز نیست به کافر فروخت ، به دنبال این مسأله به آیه ۱۴۱ سوره نساء استدلال نموده است :

۱. شیخ اعظم مرتضی انصاری صاحب کتابهای درسی مکاسب و رسائل از مراجع و فحول علمای شیعه بوده ، وی بسال ۱۲۸۱ در نجف اشرف از دنیا رفت و مرقد شریفش در نجف است .



«و لن يجعل الله ، للكافرين على المؤمنين سبيلاً».

:«و خداوند هرگز برای کافران ، نسبت به مؤمنان ، راه تسلطی قرار نداده است».

در تفسیر قرطبی (جلد ۵ صفحه ۴۲۱) ذیل این آیه آمده :«علمای ما (اهل تسنن) به این آیه در زمینه عدم مالکیت کافر بر عبد (برده) مسلمان ، استدلال می کنند».

و در تفسیر الکاشف (محمد جواد مغنیه) جلد دوم صفحه ۴۶۶ آمده : «علماء به آیه فوق استدلال می کنند که خداوند متعال ، هرگز ، حکمی را که مستلزم هر نوع سلطه غیر مسلمان بر مسلمان باشد ، تشریح نکرده است».

فقهای ما بر همین اساس ، بسیاری از فروع و فقهی را قرار داده اند از جمله :

آنجا که پدر کودکی مسلمان و مادرش کافر باشد ، در اینجا مادر حق حضانت ندارد (یعنی حق ندارد که فرزندش را دو سال پیش خود نگهداشته و پرورش دهد) و همچنین مسلمانی که در حین مرگ است ، حق ندارد برای فرزندان کوچکش وصی غیر مسلمان انتخاب کند ، که اگر چنین وصیتی کرده وصیتش باطل است ، و همینطور حکم حاکم غیر مسلمان بر مسلمان ، نافذ نیست ، هر چند حکم به حق باشد و در مورد دیگر از مکاسب شیخ انصاری آمده : «بین علماء اختلاف نظر است که آیا مسلمان حق دارد در اجاره ای که با کافر ، منعقد می کند ، عبد (برده) مسلمان را برای کارگری تحت اختیار کافر بگذارد یا نه ؟

نکته ای که در اینجا باید به آن توجه داشت آنکه : مرحوم صاحب جواهر (قدس سره) فرض قبلی را (یعنی فرض به اینکه اگر به کفار بر سرزمینهای اسلامی سلطه یابند ولی کاری به احکام و شعائر اسلامی نداشته باشند) به عنوان یک احتمال یا یک قول ، زیاد با این تعبیر : «نعم قد يمنع الوجوب ، بل قد يقال بالحرمة» ذکر نموده است (یعنی آری گاهی دفاع ، واجب نیست و گاهی گفته می شود که دفاع حرام است).

که با گفتار خود ایشان پاسخ این فرض و قول داده می شود ، اکنون قسمتی از گفتار ایشان را در اینجا می آوریم که شاید خود ، جواب کافی باشد :

«نعم لو اراد الكفار...».

:«آری اگر کفار بخواهند ، اسلام را نابود کنند و شعائر اسلامی را محو کنند ، و یاد عظیم الشان اسلام و شریعت والای او را از دلها ببرند ، بدون شک ، «وجوب جهاد» ، ثابت می شود «ولومع الجائر» «هر چند این ایستادگی در برابر سلطه کفر تحت حاکمیت رژیم طاغوتی باشد ، زیرا مسلمانان در این پیکار شرکت می کنند ، لکن برای دفاع از اسلام ، نه یاری و تحکیم حاکمیت سلطان جور(پایان کلام صاحب جواهر)».

**آیا هر دفاعی جهاد است ؟**

در اینکه آیا آنجا که از اسلام، تحت حاکمیت سلطان ستمگر دفاع می شود، و همینطور آیا آنجا که در مقابل اشرار و سارقین و ... از جان خود دفاع می گردد، برچنین دفاعی، «جهاد» نیز می توان نام نهاد؟ بحثی بوده که چون تعدادی از مسائل فرعی فقهی مهمی را به دنبال دارد، به بررسی این بحث بطور خلاصه، می پردازیم:

مرحوم محقق حلی (متوفی ۶۷۶ هـ. ق) در کتاب شرایع، این گونه دفاع را «جهاد» ندانسته است. و شهید دوم (متوفی ۹۶۵) صاحب کتاب مسالک در شرح آن فرموده است: «ظاهر گفتار اصحاب این است که این گونه موارد را جهاد نمی دانند، و این موارد را فقط «دفاع» می نامند (ثمره این اختلاف نامگذاری در فروعات مسأله، مانند حکم به شهادت، و فرار و تقسیم غنائم و ... ظاهر می شود).

ولی «صاحب جواهر» در کتاب گرانقدر جواهر الکلام (جلد ۲۱ صفحه ۱۵) با توجه به عمق این نزاع، و اثرات و ابعاد آن می فرماید:

آنچه که اصحاب (نام جهاد) را نفی کرده اند در موردی است که از امام یا نائب منصوب امام حضور نداشته باشد که به چنین موردی دفاع می گوئیم، و دفاع بودن چنین موردی، از بدیهیات است، بلکه از ظاهر گفتار بسیاری از علمای اسلام چنین بر می آید که دفاع از اسلام و کیان اسلام، هنگامی که مورد هجوم دشمنان قرار گیرد، اگرچه در غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام باشد، «جهاد» به حساب می آید، زیرا دلائل جهاد، اطلاق دارد، و آن مواردی که نهی از جهاد شده، مربوط به جهاد ابتدائی است که مشروط به حضور امام یا نماینده منصوب امام می باشد.

بخلاف آنجا که اول، مشروط به امام یا نماینده منصوبش در آن، مطرح نبود، و حتی در زمانی که ائمه قدرت نیز داشتند، به اذن آنان، مشروط نبود، و امروز نیز همان حکم بر اساس قاعده «اصل استصحاب» باقی است.

نتیجه اینکه: اگر دفاع به عنوان دفاع از حریم اسلام و جلوگیری از هجوم دشمن باشد، یکنوع جهاد است، و بر خلاف اطلاق آیات و روایات جهاد است، که اینگونه دفاع را، جهاد ندانیم، بنابراین جهاد، هم شامل جهاد ابتدائی، و هم شامل جهاد دفاعی می شود، همانگونه که از تقسیم جهاد به جهاد ابتدائی و جهاد دفاعی، چنین استفاده می گردد.

سپس صاحب جواهر (ره) می افزاید: «ما در کتاب طهارت گفتیم که جمعی از علماء تصریح کرده اند که: مقتول در جبهه ها، «شهید» است، همچون شهدائی که در خدمت امام معصوم علیه السلام به شهادت رسیده اند، پس در مورد آنان، همان ضوابطی که در مورد «شهید» اجرا می شود، باید اجرا گردد، مانند اینکه: غسل و کفن ندارد، و از کتابهای فقهی: «غنیه، اشاره، معتبر، ذکری، دروس، جامع المقاصد، شرح لمعه و ریاض و غیره» نیز چنین استفاده می شود که کسانی که در دفاع از حریم اسلام و جلوگیری از هجوم دشمن به سرزمینهای اسلامی کشته می شوند، «شهید» هستند.

بنابراین ، دفاع از اسلام و مسلمین ، تحت هر شرائطی ، خواه تحت هر شرائطی امامت عدل یا زیر پرچم حاکمیت طاغوتی باشد چنانچه برای نابودی کفر و از بین بردن سلطه کفار ، صورت گیرد ، واجب است و همان شرائط را داراست ، و شهیدان این راه همچون شهیدان گرانقدر ، و به گفته جمعی از علمای بزرگ همچون شهیدان در رکاب ائمه معصومین علیهم السلام اند .  
 و صاحب جواهر در جلد چهارم جواهر الکلام (کتاب طهارت - صفحه ۸۶) در تأیید همین نظریه خود ، فرموده اند :

«حقیقت آنستکه : کسی که از اسلام دفاع می کند و در این راه کشته می شود ، شهید است ، همانگونه که در مورد پیکارگران و مجاهدان امام معصوم علیه السلام یا نائب خاصش ، آنگاه که با خونشان ، گواهان راستینی برایمانشان باشند ، اطلاق شهید می کنیم <sup>۱</sup> .

### واژه «شهید» از دیدگاه لغت و روایات

مرحوم صاحب جواهر (ره) درباره معنی شهید ، و اینکه به چه کسی ، شهید گویند ؟ به کتاب لغت قاموس مراجعه کرده و طبق آن می فرماید :

به کشته راه خدا ، شهید گویند ، چون ملائکه الرحمان (فرشتگان رحمان) بر او شهادت (گواهی) می دهند.

یا خداوند متعال و فرشتگانش به بهشت رفتن او ، شهادت می دهند .  
 یا او در روز قیامت ، شاهد و حجت ، بر امتهای گذشته خواهد شد و به او استشهاد می شود .  
 و یا به خاطر سقوطش (در هنگام شهادت) به زمین ، و شهادت و گواهی زمین بر این سقوط ، او را شهید می نامند.

و یا بخاطر اینکه در پیشگاه خدا ، زنده است ، او را شهید می نامند .  
 و یا چون ملکوت الهی و ملک خدا او را مشاهده می کنند ، شهید نامیده شده است .  
 سپس می افزاید : در روایتی می خوانیم : «هر آنکس که در راه خدا کشته شود ، غسل و کفن نمی خواهد» <sup>۲</sup> .

باید گفت : که لفظ «شهید» بر او حقیقتاً اطلاق نمی شود ، ولی قطعاً به او می توان «کشته راه خدا» گفت ، بنابراین در احکام غسل و کفن ، همانند شهید خواهد بود.

### آیا فرار از جبهه دفاع ، حکم فرار از جبهه جهاد را دارد ؟

مرحوم صاحب جواهر می افزاید :

۱. باید توجه داشت که امام در اینجا ، اعم از نبی (پیامبر) می باشد و شامل «پیامبر» نیز می شود .  
 ۲. وسائل الشیعه ج ۲ ص ۶۹۸ (باب ۱۴- از ابواب غسل حدیث ۳ و ۷ و ۹).

هرگاه انسان در تحت حاکمیت غیر امام عادل، به دفاع از حریم اسلام و مسلمین بپردازد، ولی هنگام دفاع، فرار کند، آیا حکم آن، همان حکم فرار از جهاد است؟ آنانکه می گویند، این فرار با فرار در جهاد تفاوت دارد، با اطلاق آیات قرآن، سازگار نیست، چرا که در آیه ۱۵ سوره انفال می فرماید:

«یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم الذین کفروا زحفا فلا تولوهم الادبار - و من یولهم یومئذ دبره الا متحرفا لقتال او متحیزا الی فئه فقد باء بغضب من الله و مأواه جهنم و بئس المصیر».

: «ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که با جمعیت بسیار کافران در میدان نبرد، روبرو شوید، به آنها پشت نکنید و هر کس در آن هنگام به آنها پشت کند - مگر در صورتی که هدفش کناره گیری از میدان برای حمله مجدد و یا پیوستن به گروهی (از مجاهدان) باشد - چنین کسی (فرار می کند) مورد غضب پروردگار خواهد شد، و مأوای او دوزخ است و چه بد جایگاهی است».

و همچنین از روایاتی که دلالت بر تحریم فرار از جنگ می کند<sup>۱</sup> به این نتیجه می رسیم که حرمت فرار، شامل همه موارد - خواه در جبهه جهاد ابتدائی باشد و خواه در جبهه دفاع از اسلام و مسلمین تحت حکومت ظالم باشد و خواه تحت حاکمیت امام عادل - خواهد شد.

### تساوی مدافع و مجاهد، در تعلق خمس غنائم

در موضوع غنائم جنگی نیز فرقی بین جهاد کننده به جهاد ابتدائی و جهاد دفاعی نیست، در اینکه اگر هر کدام غنیمتی بدست آوردند، باید خمس آنها بپردازند و آیه خمس غنیمت شامل هر دو جهادگر می شود، و آن آیه ۴۱ سوره انفال است:

«و اعلموا انما غنمتم من شیء فان الله خمسہ و للرسول و لذی القرب و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ...».

: «و بدانید هرگونه غنیمتی به شما رسد، خمس آن، برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است».

۱. وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۶۵ (باب جهاد العدو).

### از چه چیز و چرا دفاع کنیم!؟

در اینجا این بحث به میان می آید که از چه چیز دفاع کنیم؟ و چرا دفاع کنیم؟  
قبلاً گفتیم: در زیر پرچم حاکمیت طاغوت، جایز است از اسلام، دفاع کرد و یا در آنجا که مسلمانان بین کفار بود و دشمنی قصد جاننش کرد، به همراه سربازان سلطان جور، با دشمن مشترک می جنگد.

اینک این سؤال پیش می آید که در این مورد با چه نیتی دفاع کند؟ آیا به نیت دفاع از اسلام باشد و یا به نیت دفاع از خودش، و یا به نیت معاونت حاکمیت طاغوت؟  
محقق حلی (متوفی ۶۷۶ هـ. ق) در کتاب «مختصر نافع» گوید:  
«باید به قصد دفاع از اسلام یا دفاع از وجود خودش باشد».

و در شرح این عبارت در کتاب ریاض<sup>۱</sup> آمده: «مسلمان حق ندارد به قصد معاونت و یاری ستمگر (حاکم جور) با کفار بجنگد، اگر چنین کرد، هم گناهکار است و هم اگر مال و جانی از کفار در این راه تلف نمود، ضامن می باشد، بلکه اگر در چنین موقعیتی، بدون قصد، جنگید، نیز گفته شده که گناهکار، و ضامن است، و این قول مطابق احتیاط است، اگر نگوئیم قول ظاهرتر می باشد.  
و این سؤال که: «از چه دفاع کنیم؟» سؤال مهمی است، و بطور دقیق جلو انحراف را می گیرد».  
شهید ثانی (متوفی ۲۶۵ هـ. ق) در کتاب «مسالك» می فرماید:

«باید قصد دفاع از اسلام یا از خودش کند، و بدون قصد، جهاد نکند مانعی ندارد، همان قصد دفاع، کافی است، زیرا یک کار، ممکن است دارای صورتهای مختلف باشد که برخی جایز و برخی حرام است، و تعیین کننده این دو، نیت و قصد است، حال اگر اصلاً قصد نکرد، گناهکار است، و بخاطر دست درازی در جان و مال مردم، ضامن خواهد بود».

صاحب جواهر در کتاب جواهر الکلام (جلد ۲۱ صفحه ۱۶) می فرماید: «بسیاری از علماء تصریح کرده اند که اگر به قصد کمک به حکومت ستمگر، وارد جنگ با کفار شود گناه کرده او ضامن جان و اموالی است که از کافران تلف نموده است».

سپس «صاحب جواهر»، به «صاحب ریاض» اشکال کرده که ما بر اساس فرض اول که دفاع کننده قصد کمک به حاکمیت جور کرده بود و شما فرمودید اگر ضرری بزند ضامن است، در مورد اطلاق ضمان اشکال داریم، تا چه رسد به فرض دوم (آنجا که بدون قصد به جنگ کفار برود).

البته روشن است که فرض مسأله آنجا است که طرف مقابل جنگ، کافر حربی، و جان و اموال او است، و بحث ضمانت در مورد او مطرح است چرا که ما می گوئیم: خون و مال کافر، هدر است و

۱. کتاب ریاض المسائل تألیف عالم بزرگ سید علی طباطبائی (معروف به صاحب ریاض) متوفی ۱۲۳۶ هـ. ق است.

احترمی ندارد ولی حرمتی که مطرح است از جهت همکاری با ستمگر (حاکم مسلمان ظالم) می باشد که تقویت او است، و این منافاتی با عدم ضمانت در مورد مال و جان کافر ندارد، تا چه رسد به اینکه بدون قصد، با کفار جنگیده باشد که حتماً ضامن مال و جان آنها نیست.

بلکه باید با قاطعیت گفت: «اگر غرض دفاع کننده، بزرگداشت کلمه حق و دفاع از حریم اسلام باشد، و پیکارگر به عنوان تحکیم پایه های اسلام به میدان نبرد رفته است، به هیچوجه ضمانتی ندارد، همانگونه که در زیر حکومت حاکم ستمگر یا غیر عادل با کفار جنگید، و به کافران ضرر مالی و جانی وارد ساخت، بدون شک تقویت حاکمیت ظالم، حرام است و دلایل گذشته ما را در این جهت یاری می دهد (اما ضامن نیست).

سپس صاحب جواهر به نقل روایتی می پردازد که خلاصه آن این است:

ابو عمره سلمی گوید: شخصی از امام صادق علیه السلام پرسد: من مردی جنگجو هستم... به من ایراد می گیرند که جنگ با کفار، جز تحت پرچم امام عادل، جایز نیست، نظر شما در مورد جنگ من زیر لوای حاکم جائز، چیست؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: آیا می خواهی پاسخ این سؤال را بطور مفصل بدهم یا کوتاه؟ او عرض می کند بطور مفصل جواب سؤال را بده.

امام صادق علیه السلام نخست به طور خلاصه فرمود: ان الله يحشر الناس على نياتهم يوم القيامة: «قطعاً خداوند مردم را در روز قیامت بر اساس نیتهای خودشان محشور گرداند. سپس بطور مفصل جواب داد<sup>۱</sup>.

سپس مرحوم صاحب جواهر می افزاید: «امکان دارد منظور صاحب ریاض به ضامن شدن دفاع کننده در آن موردی است که به انسانی که مال و خونش محترم است، آسیب برساند، همانطور که در کتاب مسالک (شهید ثانی) نقل شده است». سپس می فرماید:

آری اگر نام دفاع (از اسلام) بر آن صدق کند، در این مورد نیز، ضمان نیست، اگرچه قصد دفاع نکرده و منظورش تقویت حکومت حاکم ظالم نبوده است، به دلیل قاعده اصل عدم ضمان و دلایل دیگر.

بلکه در این مورد (دفاع از اسلام و مسلمین) گفته شده که صدق جهاد می کند، خصوصاً آنجا که قصد جهاد کرده باشد، او اگر چه از کسانی است که در جهاد، تبعیت از حاکم ظالم کرده و بخاطر این، گناهکار است، ولی این جهت با فرمان دفاع از حق، پس از آنکه موضوع دفاع، تحقق یافت منافاتی ندارد، و در نتیجه یافت منافاتی ندارد، و در نتیجه حکم هم تابع موضوع خواهد بود، که عدم ضمانت است.

۱. در سند این روایت، شخص «ابو عمیره اسلمی» قرار گرفته که ضعیف است و در کتاب تنقیح المقال جلد سوم (فصل الکنی صفحه ۲۹) آمده: در کتاب کافی (باب الغزو مع الناس) از ابو عمیره اسلمی، روایتی نقل شده که ما نه نامش را می شناسیم و نه حالش را - و در کتاب جامع الرواه نیز نامی از او ذکر نشده است، بنابراین او شخص مجهولی است و اعتباری به حدیث او نمی توان داشت.

## نظریهٔ استاد معظم

در اینجا پس از نقل اقوال علماء، در این مسأله که دفاع کننده از اسلام یا از وجود خود و مسلمان دیگر در تحت حاکمیت حاکم ظالم، دفاع کند، آیا ضامن جان و مالی که از کافران تلف کرده است خواهد بود یا نه؟!، در پاسخ این سؤال، تحقیقی را که استاد معظم<sup>۱</sup> برای روشن شدن مطلب نموده اند و از آن می توان به نتیجهٔ مطلوب رسید، در اینجا می آوریم:

کارهای ما به لحاظ دخالت نیت و قصد در آن و عدم دخالت قصد و نیت بر سه نوع است:

۱. کارهایی که، قصد در آن به هیچوجه، دخالت ندارد مانند شستن لباس، که منظور پاک کردن آن است، خواه آنکس که لباس را می شوید قصد کند یا نکند، لباس با شستن پاک می شود.

۲. قصد، در عنوان دادن به موضوع، دخالت دارد، که اگر قصد نباشد، آن موضوع، دارای آن عنوان نمی شود، و به اصطلاح اصولی، مسأله از عناوین قصدیه است، مانند نماز ظهر و عصر و سایر عباداتی که بجا آورده می شود، که نماز ظهر و عصر، یکسان هستند و فقط با قصد و نیت، فرق می کنند و عنوان نماز ظهر یا نماز عصر پیدا می کند.

موضوعاتی مانند بیع و صلح و بخشش و امثال آن، از این باب، هستند.

۳. قصد در تحقق کار، دخالت ندارد، و در عنوان آن نیز مؤثر نیست ولی قصد در مورد هدف از آن کار، مؤثر است، مانند زدن کودک یتیم که می تواند به قصد تأدیب باشد و یا به قصد آزار و یا مانند برخاستن در برابر کسی که ممکن است به قصد احترام او باشد و یا به قصد تمسخر و استهزاء او صورت گیرد.

در چنین موردی اگر اثر خاص، مترتب بر خود کار باشد، به قصد خود کار اثر به آن مترتب می شود بهر قصدی که صورت گیرد.

و اگر اثر خاص به قصد هدف و نتیجه ای که از آن ناشی می شود، صورت گیرد، در اینجا، پاداش بستگی بر بدست آوردن آن هدف مخصوص دارد.

در مسألهٔ مورد بحث، از آنجا که ضامن نبودن جنگجوی مسلمان، مترتب بر دفع دشمن است، پس ضمانتی بر عهدهٔ او در مورد تلف نمودن مال و جان کافر، نیست، ولی از طرف دیگر اجر و پاداش الهی، بستگی بر قصد اعانت و یاری از اسلام و یا دفاع از خود و جان مسلمان دارد، که باید قصد فی سبیل الله باشد، و اگر چنین قصدی نکرد، از پاداش دفاع، محروم خواهد بود.

۱. منظور از استاد معظم، حضرت آیت الله نوری (دامت برکاته) است که این درس را در خارج حوزهٔ علمیه قم، القاء فرموده اند.

## گفتار و مسائلی از امام خمینی (مد ظله عالی)

### پیرامون دفاع

«... ما الآن که با قدرتهای بزرگ دنیا، مواجه هستیم، حال دفاعی داریم، یعنی ما مدافع از آن چیزهایی هستیم که نهضت ما، قیام ما، برای ما هدیه آورده است، و از اهداف اسلامی و از کشور اسلامی خودمان و از تمام چیزهایی که مربوط به اسلام و کشور است، در حال دفاع هستیم. در حال دفاع، بسیج، باید عمومی باشد، یعنی قضیه جهاد، یک قضیه است، قضیه دفاع قضیه دیگر، قضیه جهاد یک شرائطی دارد و برای اشخاص خاص و گروه معینی است، در شرائطی، لکن قضیه دفاع عمومی است، مرد، زن، بزرگ، کوچک، پیر، جوان. همانطوری که عقل انسان هم حکم می کند که اگر کسی برای گرفتن منزل کسی هجوم آورد، اهالی آن منزل هر که هست، از خودشان دفاع می کنند، اگر کسی به شهر کسی دیگر، هجوم آورد، اهالی شهر برای حفظ جهات خودشان دفاع می کنند، و دیگر اینجا هیچ شرطی نیست، همه باید دفاع کنند. و اگر به کشور اسلامی ما هجوم، تعدی یا تجاوز کنند، بر همه افراد مملکت، بر همه افراد کشور، چه زن و چه مرد، چه بزرگ، دیگر شرطی نیست، بر همه واجب است که دفاع کنند. و ما امروز که با قدرتهای بزرگ و شیطانهای بزرگ، مواجه هستیم، می باید برای دفاع مهیا باشیم، مهیا شدن این است که با قوای لشکری مهیا باشیم، چنانکه قرآن کریم دستور داده است، و مهیا شدن ما باید طوری باشد که با این مهیا شدن، آنان که خیال تجاوز دارند، از قوه شما بترسند...»<sup>۱</sup>.

### احکام دفاع مطابق فتوای امام خمینی (مد ظله)

۱. اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن، هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان، دفاع از آن به هر وسیله ای که امکان داشته باشد (از بذل جان و اموال) و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست.
۲. اگر مسلمانان بترسند که اجانب، نقشه استیلاء، بر بلاد مسلمین را کشیده اند، چه بدون واسطه یا بواسطه عمال خود از داخل، واجب است دفاع از ممالک اسلامی کنند، به هر وسیله ای که امکان داشته باشد.

۱. احکام جبهه ط انتشارات اسلامی ص ۱۸ (از این کتاب مطابق فتوای امام خمینی (مد ظله العالی) تنظیم شده است).



۳. اگر در داخل ممالک اسلامی، نقشه‌هایی از طرف اجانب کشیده شده باشد، که خوف آن باشد که تسلط بر ممالک اسلامی پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله‌ای که ممکن است نقشه آنها را بهم زنند و جلوگیری از توسعه نفوذ آنها کنند.

۴. اگر بواسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب، خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان، به هر نحو که ممکن است، و قطع ایادی اجانب، چه عمال داخلی باشند یا خارجی.

۵. اگر در روابط سیاسی، بین دولتهای اسلامی و دول اجانب خوف آن باشد که اجانب بر ممالک اسلامی، تسلط پیدا کنند اگرچه تسلط، سیاسی و اقتصادی باشد، لازم است بر مسلمانان که با این نحوه روابط مخالفت کنند و دولتهای اسلام را الزام به قطع این گونه روابط کنند.

۶. اگر در روابط تجاری با اجانب، خوف آن است که به بازار مسلمین، صدمه اقتصادی وارد شود، و موجب اسارت تجاری و اقتصادی گردد، واجب است قطع این گونه روابط، و حرام است این نحوه تجارت.

۷. اگر عقد رابطه، چه سیاسی و چه تجاری بین یکی از دولتهای اسلامی و اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز نیست این گونه رابطه، و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دولتهای اسلامی واجب است، آن را الزام کنند به قطع رابطه به هر نحو که ممکن است.

۸. اگر بعضی از رؤسای ممالک اسلامی، موجب بسط نفوذ اجانب شود، چه نفوذ سیاسی اقتصادی یا نظامی که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، به واسطه این خیانت، از مقامی که دارد - هر مقامی باشد - معزول است. اگر فرض شود که احراز آن مقام به حق بوده، بر مسلمانان لازم است او را مجازات کنند، به هر نحو که ممکن شود.

۹. روابط تجاری و سیاسی با بعضی دولتها که آلت دست بزرگ جائر هستند، از قبیل دولت غاصب اسرائیل، جایز نیست، و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو، ممکن باشد با این نحو روابط مخالفت کنند، و بازرگانانی که با اسرائیل، روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به نابودی احکام اسلام هستند، و بر مسلمانان لازم است با این خیانتکاران چه دولتها و چه تجار، قطع رابطه کنند، و آنها را ملزم کنند به توبه و ترک روابط با این نحو دولتها.<sup>۱</sup>

۱۰. اگر بیم هجوم بیگانگان بر یکی از دولتهای اسلامی رود، بر همه دولتهای اسلامی و بر همه مسلمانان، واجب است به هر وسیله‌ای که امکان دارد، از وی دفاع کنند.<sup>۲</sup>

۱. توضیح المسائل امام خمینی ط انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

۲. در تحریر الوسیله امام خمینی (مد ظله) ج ۱ ص ۴۸۴ تا ۴۸۹ مسائل دفاع در ضمن دو فصل بیان شده است ۱- دفاع از کبان و حوزه اسلام (در ضمن ده مسأله) ۲- دفاع از جان و امثال آن (در ضمن ۴۱ مسأله).

## پاسخ به استفتائات از امام خمینی مربوط به دفاع

۱. بر تمام مکلفین واجب است به هر نحو که ممکن باشد، از دین خدا و نظام جمهوری اسلامی، دفاع نمایند و مشروط به اجازه نیست.
۲. در جنگ دفاعی، هر موقع که دفاع واجب باشد باید بر آن اقدام شود اگر چه در ماه حرام (رجب و ذیقعده و ذیحجه و محرم) باشد.
۳. در موقعی که اسلام یا سرزمینهای اسلامی، مورد هجوم واقع شود و بقدر کفایت نیروی مدافع در جبهه حاضر نشده، شرکت در جبهه بر همگان لازم است تا به حد کفایت برسد.
۴. دفع دشمن متجاوز، منحصر به مردم شهری که مورد هجوم قرار گرفته اند نیست، بلکه بر تمام مسلمین واجب کفائی است و تا اطمینان به کافی بودن رزمندگان در جبهه، حاصل نشده، شرکت واجب است.
۵. جهاد بر زنها واجب نیست، ولی دفاع بر هر شخصی «چه مرد و چه زن» در حد توانائی و امکانات، واجب است.
۶. آنانکه قدرت نظامی ندارند، در شرائط دفاع، باید در پشت جبهه خدماتی را که می توانند به عهده بگیرند.
۷. یادگیری فنون نظامی بر همه، واجب کفائی است و با اقدام عدد کافی از دیگران سلقط می شود.
۸. اگر دفاع از اسلام و مسلمین و سرکوب مهاجمین، متوقف بر کشتن زنان و کودکان و پیرمردانی که دشمن آنان را سپر قرار داده است باشد، کشتن آنها جایز است.
۹. دفاع از اسلام و بلاد مسلمین، تا هر کجا که لازم باشد، واجب است تعقیب شود، و حتی اگر دفاع بستگی به استفاده از سرزمینهای اشخاصی داشته باشد، اجازه مالکین آنها شرط نیست.
۱۰. فرار از دشمن در هیچ حالی جایز نیست.<sup>۱</sup>
۱۱. اگر با مراجعه به مسئولین، محرز شود، حضور شما در جبهه لازم است، منع پدر مانع نیست.
۱۲. و اگر جبهه نیاز به نیرو داشته باشد، اجازه والدین شرط نیست، و در این صورت اگر، کسی بدون اجازه پدر و مادر به جبهه رفت و کشته شد، شهید است.
۱۳. از اسراء نباید چیزی بگیرند و آنچه از سنگرها و مقتولین بدست می آید در غیر مهمات، رزمندگان می توانند برای خود بردارند.
۱۴. اهانت به اسراء جایز نیست، بلکه نسبت به آنان باید اخلاق اسلامی را مراعات نمود.
۱۵. اموال شخصی اسراء را نباید از آنان گرفت، اما ابزار جنگی را باید از چنگ آنها در آورد و به مسئولین مربوطه تحویل داد.<sup>۲</sup>



۱. اقتباس از کتاب احکام جبهه (ط انتشارات اسلامی) ص ۱۸ تا ۲۴.

۲. اقتباس از همان مدرک صفحه ۲۰ تا ۳۰.

خدا را شکر که توفیق عنایت فرمود ، که این کتاب پر محتوی و سازنده که از درسهای محققانۀ خارج استاد معظم حضرت آیت الله حسین نوری همدانی (دامت برکاته) اقتباس و تنظیم شده ، و کتاب روز است و آگاهی به مطالب آن برای همه مسلمانان ، سودمند و حرکت بخش و بیدار کننده است و در دو بخش (۱- آمادگی رزمی و بسیج عمومی ۲- مرزداری و مسأله دفاع) که از ابعاد بحث جهاد است ، به پایان رسید ، امید آنکه مورد قبول خدای بزرگ ، و خوانندگان عزیز قرار گیرد .

بخش سوم :

بیست داستان از تاریخ اسلام

در رابطه با آمادگی و مرزبانی

## بیست داستان از تاریخ اسلام در رابطه با آمادگی

در اینجا در آخر کتاب ، مناسبت است ، تاریخ - بخصوص تاریخ صدر اسلام - را ورق بزنیم ، و به ذکر داستانهای پیردازیم که بیانگر اوج آمادگی مسلمانان راستین و شاگردان و تربیت یافتگان پیامبر ﷺ و علی علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام در ابعاد مختلف است ، تا در این خصوص ، بیشتر با برنامه های اسلام در رابطه با آمادگی رزمی و مرزداری و دفاع و آمادگیهای دیگر آشنا شویم ، و بهتر و عمیقتر به دستورات اسلام در مورد بسیج همگانی و مرزداری ، و ویژگیهای یک مسلمان متعهد ، شناخت پیدا کنیم ، و اینک این ما و این داستانهای آموزنده :

### ۱. مسلمانان هوشیار و آماده

جنگ تبوک که در سال نهم هجرت واقع شد و در واقع یک مانور نظامی مسلمانان و اعلام آماده باش در مقابل ابر قدرت روم بشمار می آمد ، به طور خلاصه چنین بود :

به پیامبر ﷺ خبر رسید ابر قدرت روم با چهل هزار جنگجوی مجهز در مرزها دارای نقل و انتقالات است و قصد حمله به مسلمانان را دارد.

پیامبر ﷺ اعلام بسیج عمومی کرد و تعداد سی هزار نفر داوطلب از مسلمانان مدینه و اطراف ، که شخص پیامبر ﷺ نیز همراه آنها بود از مدینه به سوی شام حرکت کردند ، «تبوک» آخرین نقطه و دورترین مکانی بود که پیامبر ﷺ برای اولین بار برای جلوگیری از دشمن به سوی آن حرکت می نمود.

وقتی خبر حرکت ۳۰ هزار بسیجی آماده با روحیه عالی ، به قیصر روم رسید ، با اطلاع قبلی که از دلاوریهای مسلمانان داشت ، دستور عقب نشینی سپاه خود را صادر کرد و مسلمانان در این جنگ از نظرات گوناگون مواجه دشواریها و سختیها بودند از اینرو به لشکر مسلمین در این جنگ «جیش العسره» (ارتش درگیر با دشواریها و سختیها) گفتند .

وقتی این ارتش به نقطه تبوک رسیدند ، فهمیدند دشمن عقب نشینی کرده و زیوانه ، به وحشت افتاده و برگشته است .

پس از مشورت ، بدستور پیامبر ﷺ بی آنکه جنگی واقع شود ، ارتش اسلام به سوی مدینه بازگشت . و برای ابر قدرت روم ثابت شد که مسلمانان آمادگی کامل رزمی دارند ، و نمی توان پنجه در پنجه آنها گذاشت ، لذا سر جای خود در گل ماند.



در این بحران، منافقان خواستند از فرصت استفاده کرده و ضربه خود را بزنند، اما مسلمانان هوشمندی در کمین آنها آماده بودند، که نقشه آنها را در نطفه خفه کنند.

یکی از این مسلمانان «عامر بن قیس» در مدینه بود، شنید منافقی بنام «جلاس» نزد همپالکی های خود به ساحت مقدس پیامبر ﷺ جسارت کرده و زبان به ناسزا گشود و خطاب به منافقان گفت: «سوگند به خدا اگر محمد راستگو باشد شما بدتر از الاغ هستید».

عامر (که یک مسلمان آماده و رزمنده قاطع بود) پاسخ دندان شکنی به او داد و به او گفت: «آری سوگند به خدا محمد ﷺ راستگو و حق است و شما بدتر از الاغ هستید».

هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه بازگشت، عامر بن قیس به حضور آنحضرت شتافت و نقشه منافقان و ناسزا گوئی «جلاس» را به پیامبر ﷺ گزارش داد.

پیامبر ﷺ «جلاس» را خواست و جریانرا به او گفت، جلاس گفت: «ای رسولخدا، عامر دروغ می گوید».

پیامبر ﷺ عامر و جلاس را کنار منبر برد و فرمود: در اینجا سوگند یاد کنید، جلاس سوگند یاد کرد که به پیامبر ﷺ ناسزا نگفته، عامر سوگند یاد کرد که جلاس، ناسزا گفته است.

سپس عامر عرض کرد: «خدایا! آیه ای در مورد ما دو نفر در مورد اینکه راستگوی ما کیست، بر پیامبر نازل کن» پیامبر و مؤمنان، آمین گفتند.

قبل از آنکه پیامبر ﷺ و جمعیت متفرق گردند، جبرئیل نازل شد و آیه ۷۴ سوره توبه را نازل کرد<sup>۱</sup>:

«يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ بِمَا لَمْ يَنَالُوا...».

«به خدا سوگند می خورند که (در غیاب پیامبر ﷺ ناسزا) نگفته اند، در حالی که قطعاً سخنان کفر آمیز گفته اند، و پس از اسلام کافر شده اند، و تصمیم به کاری گرفتند که به آن نرسیدند، آنان فقط از این انتقام می گیرند که خدا و رسول، آنها را به فضل و کرمش بی نیاز ساخته (در عین حال) اگر توبه کنند برای آنها بهتر است و اگر روی گردانند، مشمول مجازات سخت دنیا و آخرت الهی خواهند شد و در سراسر زمین، ولی و حامی نخواهند داشت».

## ۲. دستور اعدام انقلابی کارگردان یهود بنی نضیر

پس از تشکیل حکومت اسلامی، توسط پیامبر اسلام ﷺ در مدینه، آنحضرت با «یهود بنی نضیر» که در نزدیک مدینه بودند، پیمان صلح بست، مبنی بر اینکه زیانی به حکومت اسلامی نرسانند، هنگامی که در سال دوم هجرت، پیامبر ﷺ و مسلمین در جنگ بدر، پیروز شدند، یهود بنی نضیر گفتند: «این پیامبر، همان حقی است که تورات به آمدنش خبر داده است. که او پیروز می شود و دشمنان فائق می گردد».

۱. مجمع البیان ج ۵ ص ۵۱ (شأن نزولهای دیگری نیز در مورد آیه فوق نقل شده است).

ولی وقتیکه در سال سوم هجرت ، جنگ احد ، پیش آمد و بر اثر سستی جمعی از مسلمین ، کار جنگ به شکست ظاهری انجامید ، یهود از حرف سابق خود برگشتند ، و دربارهٔ حقانیت پیامبر ﷺ شک نمودند ، نه تنها عهد و پیمان صلح خود را با پیامبر ﷺ شکستند ، بلکه «کعب بن اشرف» رئیس آنها همراه چهل نفر سواره به مکه شتافتند ، ابوسفیان نیز با چهل نفر کنار کعبه آمدند و با یهود ، هم پیمان شدند که در یک خط باشند و همسان اسلام کارشکنی نمایند .

کعب و همراهان به مدینه بازگشتند ، جبرئیل ، رسول خدا ﷺ را از جریان آگاه کرد ، پیامبر ﷺ به «محمد بن مسلمه» که برادر رضاعی «کعب» بود دستور داد تا او را بقتل رساند .

محمد بن مسلمه همراه گروهی از قومش مخفیانه به نزدیک قصر کعب آمدند ، قوم او در کنار قصر نشستند ، محمد بن مسلمه نزدیک آمد و با تاکتیک خاصی وارد کار شد ، نخست کعب را صدا زد ، کعب ، بیدار شد ، و گفت تو کیستی ؟ محمد بن مسلمه جواب داد برادر تو هستم آمده ام مبلغی پول از تو قرض بگیرم زیرا محمد ﷺ از ما زکات خواسته ، و ما بی پول هستیم .

کعب گفت : قرض به تو نمی دهم مگر با «گرو».

محمد بن مسلمه گفت : «همراه من «گرو» هست ، پائین بیا و آنرا بگیر...» سرانجام کعب به پائین آمد ، محمد بن مسلمه با او گلاویز شد و او را کشت (چرا که او مهدورالدم بود و به اخطارهای پیامبر اسلام گوش نکرده بود).

همسر کعب فریاد کشید ، یهود بنی نضیر به سر رسیدند و دیدند کارگردانشان کعب ، کشته شده است .

گروه ضربتی اسلام به مدینه بازگشتند و خبر اعدام انقلابی کعب را به پیامبر ﷺ رساندند ، آنحضرت و مسلمین شاد شدند که مایهٔ سرطانی فساد ، نابود شده است .

و بعد پیامبر ﷺ دستور داد سپاه مجهزی برای سرکوبی یهود بنی نضیر (این ستون پنجم دشمن ، و پیمان شکنان بی صفت ) بروند ، شخص رسول خدا ﷺ همراه سپاه به قلعهٔ بنی نضیر رفته و سرانجام یهود بی نضیر تسلیم شدند مشروط بر اینکه از آن دیار کوچ کنند ، که اکثراً به نواحی شام رفته و عده ای به حیره (عراق) رفتند و عده ای بجای دیگر در بدر شدند<sup>۱</sup>.



این فراز یک نمونه از آمادگی مسلمانان دستپوردهٔ پیامبر اسلام ﷺ است که با کمال هشیاری ، دشمن عنود را که با آخرین سیستم و سائل دفاعی آن روز از نظر قلعه ها و امور مالی و اسلحه مجهز بودند ، از سرزمینشان بیرون راندند ، و آنچنان رعب و وحشت عجیبی دل دشمن را فرا گرفت که با شتاب ، و زبوانه گریختند (چنانکه آیه ۳ و ۴ سورهٔ حشر براین مطلب تصریح می کند).

۱. اقتباس از تفسیر مجمع البیان ج ۹ ص ۲۵۷ (که بسیاری از مفسران ، این جریان را شأن نزول سورهٔ مبارکهٔ حشر می دانند).

و برآستی اگر امروز حدود یک میلیارد مسلمان، متحد بودند و همچون شاگردان پیامبر اسلام ﷺ آمادگی رزمی داشتند، آیا صهیونیستها با اشغال سرزمینهای مسلمین می توانستند آنهمه عربده بکشند و روز بروز بر غصب و کشتار بی رحمانه خود در مورد مسلمانان یفزایند؟ مسلماً نمی توانستند، ولی افسوس که مسلمانان، امروز خود را گم کرده اند و بعضی بجای جنگ با صهیونیستها به آنها کمک می کنند!، مسلماً چنین افرادی فرسخها از اسلام بدورند.

### ۳. یک نمونه از آمادگی و ایثار مسلمین

ابن عباس گوید: در روز پیروزی بر یهود بنی نضیر که پس از جنگ احد در سال سوم هجرت واقع شد و اموال بسیار از بنی نضیر بدست مسلمانان افتاد (و یهود چون بدون جنگ تسلیم شدند، اموالشان به عنوان «فیء» که بخشی از انفال است در اختیار پیامبر ﷺ قرار گرفت). پیامبر ﷺ به انصار (مسلمانی که اهل مدینه بودند) فرمود: «اگر مایل هستید، اموال و خانه هایتان از آن شما باشد، ولی از این غنائم (فیء) چیزی به شما داده نشود». انصار که آمادگی تا حد ایثار در راه اسلام و مسلمین داشتند، گفتند: «هم اموال و خانه هایمان بین مهاجران تقسیم کنید، و هم چشمداشتی به غنائم نداریم»، و به این ترتیب: مهاجران را بر خود مقدم داشتند.

در این وقت آیه ۹ سوره حشر در فضیلت کار انصار نازل شد که بخشی از آیه این است:

«و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه».

: «مهاجران، انصار را از خود مقدم می دارند، هر چند به آن نیاز دارند»<sup>۱</sup>.

آری مسلمانان راستین صدر اسلام اینگونه آمادگی در انفاق و تقویت مالی مسلمانان دیگر داشتند که مسلماً نقش مؤثر در پیروزی داشت.

### ۴. وحشت منافقان از قدرت مسلمانان

ابن عباس گوید: گروهی (از منافقان) از طایفه بنی عوف مانند: عبدالله بن ابی، ودیعه بن مالک، سوید و داعس برای یهود بنی نضیر پیام فرستادند که بفرمان محمد ﷺ در مورد کوچ کردن از سرزمینهای خود (در نزدیک مدینه) گوش ندهند، و در قلعه های خود، بمانند و افزودند که از خود دفاع کنید، ما نه تنها شما را تسلیم حکومت اسلامی نمی کنیم بلکه اگر کار شما به جنگ با مسلمانان منتهی شد، ما به صف شما می پیوندیم، و اگر کار به خروج شما از منطقه حجاز، منتهی شد، ما نیز با شما خارج می شویم.

یهود بنی نضیر هرچه انتظار کشیدند، از منافقان خبری نشد، و اصلاً حمایت از آنها نکردند.



و طبق فرمان پیامبر ﷺ بنا شد که یهود پیمان شکن بنی نضیر ، بی آنکه چیزی از مال خود را بردارند ، از منطقه بیرون روند ، سرانجام پیامبر ﷺ پذیرفت که هر سه نفر از آنها یک شتر و مقداری آب با خود بردارند ، و آنها به این ترتیب ، از منطقه به سوی شام و عده ای به سوی خیبر کوچ کردند ، و منافقان هیچگونه کمکی به آنها نمودند ، و آیه ۱۱ و ۱۲ حشر به این مناسبت نازل شد<sup>۱</sup> .

براستی چرا منافقان کمک نکردند ؟ پاسخش روشن است که ، آنها در برابر قدرت و آمادگی مسلمانان آنچنان هراس داشتند که هرگز نمی توانستند ، کمک به دشمن کنند .

### ۵. از بین بردن موانع سر راه

حفص بن غیاث گوید : در مورد جنگ در بلده ای از بلاد کفار جنگ طلب پرسیدم ، آیا جایز است ، آب را به طرف آن بلاد روانه کنیم (تا مانع پیشروی آنها گردد) و یا خانه های آنها را بسوزانیم ، و یا بوسیله منجنیق تیرباران نماییم ، تا کشته شوند با اینکه در میان آنها زن و کودک و پیرمرد و مسلمانان اسیر و تاجر وجود دارد ؟

فرمود : «به کار خود ادامه بدهید و اینها را مانع ندانید ، و اگر این افراد کشته شدند دیه آنها بر مسلمانان نیست ، و کفاره نیز ندارد»<sup>۲</sup> .

### ۶. وسعت دامنه دفاع

شخصی از امام رضا علیه السلام پرسید مردی همراه کنیزش در مسافرت است . گروهی (دزدان راه) می آیند و می خواهند کنیز را از دست او بگیرند ، آیا او مانع این کار شود ؟ گرچه جانش در خطر باشد ؟ امام رضا علیه السلام فرمود : آری عرض کرد : اگر (بجای کنیز) همسرش همراهش باشد ، اینجا چطور ؟ امام فرمود : در این مورد نیز باید همسرش را حفظ کند و نگذارد به چنگ دزدان راه بیفتد ، عرض کرد : آیا دستور همینطور است در مورد دفاع از مادر و دخترش و دخترعمو و بستگانش ، گرچه جانش در خطر باشد ؟

امام فرمود : آری در این موارد نیز باید دفاع کند .

عرض کرد ، در مورد اموال چطور ؟ امام فرمود : در این مورد نیز گرچه جانش در خطر باشد ، دفاع کند<sup>۳</sup> .

این روایت ، بیانگر وسعت دامنه دفاع از ناموس و مال تا سر حد خطر جانی است .

۱. الدر المنثور ج ۶ ( مطابق نقل تفسیر المیزان ج ۱۹ ص ۲۴۷ ) .

۲. وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۴۶ (این حدیث بیانگر موارد استثنائی جنگ است که در بعضی از موارد ، این گونه امور نیز برای شکست دشمن جایز بلکه لازم می باشد) .

۳. همان مدرک ص ۹۳ .

## ۷. یک نمونه از تاکتیک علی علیه السلام

در جنگ احزاب (همان جنگ خندق که در سال پنجم هجرت واقع شد) وقتی که قهرمان دشمن «عمرو بن عبدود» به میدان آمد و رجز خواند و مسلمانان را به مبارزه طلبید، علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه گرفت و به میدان او شتافت.

لحظه لحظه بسیار حساس و سرنوشت ساز بود، عمرو بن عبدود با چابکی و سرعت عجیبی، شمشیرش را بسوی علی علیه السلام روانه کرد، علی علیه السلام با سرعت، سپر را در برابر شمشیر قرار داد، سپر دو نصف شد، و شمشیر به فرق سر علی علیه السلام آسیب رساند، ولی سپر، قدرت شمشیر را گرفته بود. در این میان علی علیه السلام از راه تاکتیک (حیله جنگی) وارد شد و به «عمرو» فرمود: من تنها با توجنگ تن به تن دارم، پس اینها کیستند که پشت سر تو برای همراهی تو آمده اند، «عمرو» یک لحظه غافل شد و تا به پشت سرش نگاه کرد، همان لحظه، علی علیه السلام با شمشیر به ساق پای عمرو زده و «عمرو» نقش بر زمین شد، سپس سر او را از بدن جدا نمود، و با این تاکتیک جنگی، قهرمان شرک را به هلاکت رساند<sup>۱</sup>.

و از گفتار علی علیه السلام است: شنیدم: پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ خندق فرمود: **الحرب خدعه**: «جنگ یکنوع تاکتیک است»<sup>۲</sup>.

## ۸. نمونه ای دیگر

عدی بن حاتم گوید: شنیدم در جنگ صفین، حضرت علی علیه السلام با صدای بلند فرمود: «سوگند به خدا حتماً معاویه و اصحابش را بقتل می رسانم» سپس در آخر گفتارش فرمود: ان شاء الله، اما این کلمه را آهسته گفت.

من نزدیک آنحضرت بودم به آنحضرت عرض کردم: ای امیرمؤمنان! تو (بلند) سوگند یاد کردی که معاویه و یارانش را می کشی، سپس آهسته گفتی ان شاء الله.

علی علیه السلام فرمود: ان الحرب خدعه: «البته جنگ، یکنوع خدعه است» من در نزد مؤمنان، دروغ نمی گویم، خواستم یارانم را بر دشمنان بشورانم و روحیه بدهم، تا سطح روحیه آنها پائین نیاید، و در نتیجه دشمنان نسبت به آنها جرئت نیابند، بدانکه تو در آینده از این موضوع بخواست خدا، بهره مند می شوی و بدان که وقتی خداوند موسی علیه السلام را (همراه برادرش) به سوی فرعون فرستاد، فرمود:

۲. بحار ط جدید ج ۲۰ ص ۲۱۶.

۳. وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۰۲.

«اذها الی فرعون انه طغی - فقولاً لینا لعله یتذکر او یخشی»: «ای موسی و هارون، نزد فرعون طاغی بروید و با نرمش با او سخن بگوئید شاید متذکر شود و یا از خدا بترسد (و حرف شما را گوش کند)». (طه ۴۳ و ۴۴).

با اینکه خداوند می دانست که فرعون، نه متذکر می شود و نه از خدا می ترسد، ولی این فرمان خدا از این رو بود که موسی را برای رفتن نزد فرعون، آماده و تشجیع بیشتر کرده باشد.<sup>۱</sup>

## ۹. دو نکته از اسیران جنگی

از اینجا مناسب است به دو نکته از اسیران قهرمان و مسلمان ایرانی که در جنگ تحمیلی ایران و عراق<sup>۲</sup> به اسارت رژیم بعثی عراق در آمده اند و نشانگر آمادگی و اوج سطح روحیه آنها خاطر نشان سازیم:

۱. موج فارسی رادیو عراق را برای باز می کنند، در این موج به مناسبتی (به عنوان کوبیدن امام خمینی - مد ظله) فرازی از سخنرانی امام را از زبان خود امام پخش می کنند، اسیران تا صدای امام را می شنوند هجوم به رادیو آورده و آن رادیو را با شور و عشق می بوسند.

۲. یکی از اسیران در سلول انفرادی خود مشغول نماز و دعا و مناجات می گردد، مزدوران رژیم عراق، در زندان برای آزار رساندن روحی آن جوان اسیر، زن بدکاره ای را به سلول او می فرستند، تا او را بخیال خام خود بفریبند، آن زن به گونه های مختلف خود را نشان می دهد و طنزهای و عشوه گری می کند، ولی اسیر به نماز و دعا، ادامه می دهد، سرانجام آن زن، متأثر شده و با حالتی غمگین و دلی پرانده از سلول بیرون می آید.<sup>۳</sup>

به این ترتیب این اسیران شیردل و توانمند، در زیر یوغ حاکمان ظالم بعثی این گونه حماسه می آفرینند و آمادگی روحی خود را نشان می دهند.

## ۱۰. نقش تاکتیک پیامبر ﷺ

امیر مؤمنان علی علیه السلام پس از سخن در مورد اینکه: «جنگ یکنوع خدعه و تاکتیک است» در ضمن گفتاری فرمود:

به رسول اکرم صلی الله علیه و آله خبر رسید که: «یهود بنی قریظه برای ابوسفیان پیام فرستاده اند که هر گاه شما با محمد صلی الله علیه و آله و سپاهش روبرو شدید، ما به شما کمک و یاری می کنیم».

۱. وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۰۲.

۲. این جنگ در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۶۰ شمسی از ناحیه حاکمان مزدور و جبار بعثی عراق بر ضد جمهوری اسلامی ایران شروع شد و هنوز ادامه دارد.

۳. نقل از اسرای جانباز آزاد شده.

پیامبر ﷺ مسلمانان را جمع کرد و برای آنها سخنرانی نمود، و در ضمن سخنرانی مطلب را وارونه کرده و فرمود: «یهود بنی قریظه برای ما پیام فرستاده اند که وقتی با سپاه ابو سفیان روبرو شدیم، ما را یاری و کمک می کنند».

سپس این خبر به ابوسفیان رسید و ابو سفیان گفت: یهود نسبت به ما نیرنگ و حيله کرد، از این رو (وقتی از این طریق دریافت که یهود، از مسلمین پشتیبانی می کنند، صحنه جنگ را با سپاهش ترک نمود)<sup>۱</sup>.

### ۱۱. تاکتیک حيله شکن

سال چهارده هجرت بود، مسلمانان برای جنگ با سپاه فارس به نزدیک قادسیه (حدود ۱۵ فرسخی غربی کوفه) رسیدند، ساه عظیم فارس با تجهیزات لازم آماده جنگ با مسلمانان شده بود. در میان سپاه فارس تعداد ۳۳ فیل وجود فیل سفید رنگ در قلب لشکر قرار گرفته بود، اسبهای مسلمین از آن فیلهای رم می کردند، و همین موضوع باعث شده بود که اسبهای مسلمین به جلو نروند. مسلمانان هشیار بی درنگ به مشورت پرداختند که در برابر این حيله چه کنند؟ نتیجه مشورت این شد که: شتر بزرگی را انتخاب کرده، پارچه های رنگارنگ بروی آن افکندند، و اطراف آن شتر را عده ای احاطه کردند، و آن شتر را با همان وضع با هو و جنجال خاصی به میدان آوردند، در این هنگام اسبهای عجم (که چنین هیولائی را ندیده بودند) تا شتر را با آن وضع دیدند، بیش از رمیدن شتران مسلمین از فیلهای رم کردند. و همین موضوع باعث بی نظمی و هرج و مرج خاصی در سپاه فارس شد، و مسلمانان از فرصت استفاده کرده و ضربه کاری بر آنها وارد ساختند<sup>۲</sup>.

### ۱۲. نمونه ای از آمادگی رزمی علی عليه السلام

از اینکه در این کتاب از آمادگی رزمی و روحی و .. امیر مومنان و امام صالحان علی عليه السلام سخن به میان بیاید، براستی بی لطفی است، از طرفی از وجودی که اقیانوس ارزشهای معنوی است، سخن گفتن مشکل است، ولی بهر حال به این نمونه از جنگاوری قهرمان قهرمانان که در جنگ احد اتفاق افتاد توجه کنید، تا ما که پیرو علی عليه السلام هستیم، آمادگی رزمی و روحی را از او که سراسر، آمادگی بود بیاموزیم:

در آغاز جنگ احد طلحه بن ابی طلحه از قبیله بنی عبدالدار نخستین پرچمدار دشمن به میدان تاخت، و رجز می خواند و مبارز می طلبید، و او در شجاعت آنگونه بود که به «قوچ گردان دشمن» نامیده می شد.

۱. وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۰۳ - به این ترتیب، رسول خدا ﷺ با حيله جنگی (که یکنوع تاکتیک بود) روحیه قوای شرک را متزلزل ساخت، بگونه ای که صحنه جنگ را ترک نمودند.  
 ۲. اقتباس از تاریخ کامل بن اثیر (ماجرای جنگ قادسیه).

امام علی علیه السلام در برابر او قرار گرفت ، او شمشیری به سوی علی علیه السلام فرود آورد ، علی علیه السلام آنرا با سپرش رد کرد و سپس با شمشیر بر دو ران او زد که هر دو ران او قطع گردید و بعداً هلاک شد . پس از او برادرش «ابو سعید بن ابی طلحه» ، پرچم کفر را برداشت و به میدان آمد ، علی علیه السلام او را نیز کشت ، بعد از او «عثمان بن ابی طلحه» پرچم کفر را بدست گرفت و به میدان آمد علی علیه السلام او را نیز به هلاکت رساند ، بعد از او «ابو عزیز بن عثمان» به میدان تاخت و علی علیه السلام او را نیز بخاک سیاه مرگ انداخت ، بعد از او «عبدالله بن ابی جمیل» ، سپس «ارطاه بن شرجیل» به میدان آمدند و بدست علی علیه السلام کشته شدند.

و در آخر ، غلام این قبیله ، بنام «صواب» به میدان تاخت ، علی علیه السلام دست راست او را قطع کرد و پرچمش به زمین افتاد ، او پرچم را بدست چپ گرفت ، علی علیه السلام دست چپش را نیز جدا کرد ، صواب با همان دستهای بریده پرچم را به خود چسباند و گفت : « ای قبیله بنی عبدالدار ، آیا حقی را که بر من داشتید ادا کردم ؟ ».

حضرت علی علیه السلام ضربتی بر فرق سرش زد ، او نیز به پرچمداران قبل ملحق شد در این هنگام دختر عبقر حارثیه ، پرچم را برداشت و به میدان آمد که از این پس جنگ به صورت دستجمعی شروع شد (و از سخنرانی علی علیه السلام در شورای خلافت پس از مرگ خلیفه دوم ، استفاده می شود که این پیشقراولان ارتش قریش ۹ نفر بوده و همگی بدست علی علیه السلام کشته شده اند).

به این ترتیب علی علیه السلام ۷ یا ۹ نفر از پرچمداران شجاع دشمن را که همه از شجاعان لشکر کفر و از طایفه بنی عبدالدار بودند به جهنم واصل کرد.

دلاوریهای علی علیه السلام آنچنان بر دشمن ضربه وارد ساخت ، که صدای گریه و شیون زنان دشمن از همه جا بگوش می رسید .

جنگ همچنان ادامه یافت با اینکه در قسمت آخر جنگ ، نبض جنگ بدست مشرکان افتاد و مسلمان نماها فرار کردند ، علی علیه السلام با چند نفر همراه پیامبر صلی الله علیه و آله تا پایان جنگ ماندند و به بدن علی علیه السلام ۹۰ زخم رسید ، جبرئیل بین زمین و آسمان ندا می داد ؛ « لا فتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار » : « جوانی جز علی علیه السلام نیست و شمشیری جز ، ذوالفقار علی علیه السلام نیست »<sup>۱</sup> .

### ۱۳. آمادگی یاران امام حسین علیه السلام

صحنه فراموش نشدنی عاشورای خونین نیز بزرگترین درس آمادگی رزمی و روحی را به ما می آموزد و به عنوان نمونه : وقتی که امام حسین علیه السلام غروب تاسوعا یا شب عاشورا ، یاران را آزمون ، و فرمود : همه ما کشته خواهیم شد ، هر کس می خواهد برود ، آزاد است ... اصحاب همه با کمال شور و شوق اظهار وفاداری و آمادگی کردند.

۱. کحل البصر ص ۸۸ - تفسیر علی بن ابراهیم ص ۱۰۲ - تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۷ - خصال ج ۲ ص ۱۲۱.

از جمله «زهیر بن قین» به امام حسین علیه السلام عرض کرد: «سوگند به خدا دوست دارم، در راه تو کشته شوم، سپس زنده گردم، و تا هزاران بار این چنین کشته شوم و زنده گردم، و خداوند به خاطر حمایت من، جان عزیز تو و اهل بیت را از هر گزندی حفظ کند»<sup>۱</sup>.

نافع بن هلال گوید: امام حسین علیه السلام شب عاشورا پس از بررسی میدان جنگ، به خیمه برگشت، شنیدم حضرت زینب علیها السلام به امام حسین علیه السلام عرض کرد: آیا یاران خود را آزموده ای؟ نکند آنان با کمال شور و شوق آماده فداکاری هستند و علاقه آنها به شهادت در راه من، از علاقه کودک شیرخوار به پستان مادرش، بیشتر است».

نافع گوید: من این گفتگو را به «حبیب بن مظاهر» و بعضی یاران گفتم، حبیب و یاران گفتند: «سوگند به خدا اگر انتظار فرمان امام نبود، همین ساعت بر دشمن یورش می بردیم»<sup>۲</sup>.

این است که امام حسین علیه السلام در ضمن خطبه ای فرمود:

«فانی لا اعلم اصحابا اولی ولا خیرا من اصحابی و لا اهل بیت ابر ولا اوصل من اهلیتی فجزاکم الله عنی جمیعا».

:«قطعاً من یارانی را ارجمندتر و بهتر از یاران خود ندیدم، و خویشانی را نیکوتر و محکم پیوندتر از خویشانم نیافته ام، خداوند از ناحیه من به همه شما (بهترین) پاداش را عنایت فرماید»<sup>۳</sup>.

آری، آنانکه می خواهند در خط سرخ حسین علیه السلام حرکت کنند، باید از جهات گوناگون آماده برای مبارزه و پیکارتا سرحد ایثار و شهادت داشته باشند و امام حسین علیه السلام و یارانش را الگو قرار دهند.

دروود ملک بر روان تو باد      بر اصحاب و بر پیروان تو باد

#### ۱۴. امام باقر علیه السلام تیراندازی که سرآمد تیراندازان عرب و عجم بود

امام باقر علیه السلام پنجمین امام بر حق در زمان دهمین طاغوت اموی هشام بن عبدالملک می زیست، اعتراضات گوناگون امام، باعث شد که هشام آنحضرت را همراه فرزندش امام صادق علیه السلام از مدینه به شام تبعید کرد.

هنگام ورود امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به شام، بدستور هشام، آنها را وارد کاخ کردند، و خود بر تخت سلطنت و غرور لمیده بود.

امام صادق علیه السلام گوید: همراه پدرم بودم، دیدم هشام بر تخت سلطنت لمیده است و درباریانش، به تمرین تیراندازی سرگرم هستند، هشام با بی اعتنائی به پدرم گفت: «تو هم با بزرگان قبیله ات تیراندازی کن».

پدرم فرمود: من دیگر پیر شده ام از این تقاضا بگذر.

۱. نفس المهموم ص ۱۲۲.

۲. اقتباس از مقتل الحسین مرقم ص ۲۶۲ - ۲۶۳.

۳. تاریخ طبری ج ۶ ص ۲۲۸.

ولی هشام اصرار می کرد و پدرم را سوگند داد که تیراندازی کند ، سرانجام پدرم حاضر شد ، هشام به پیرمردی که در آنجا بود دستور داد :

کمانت را به امام باقر علیه السلام بده .

ناگزیر پدرم کمان را گرفت و تیری در زه کمان گذاشت و به طرف هدف پرتاب کردی ، تیر درست به وسط هدف نشست ، دومین تیر را به زه گذاشت و این بار آنحضرت به وسط پیکان تیر اول زد ، و تیر سوم را به وسط پیکان تیر دوم ، و تیر چهارم را به وسط پیکان تیر سوم زد و همین طور تا تیر نهم رابه وسط پیکان تیر هشتم زد ، و هیچکدام از تیرهایش به خطا نرفت .

فریاد احسبتم و آفرین حاضران بلند شد ، هشام (گر چه در درون می سوخت اما) ناگزیر در ظاهر گفت : «آفرین بر تو ای ابو جعفر ، تو در تیراندازی سرآمد عرب و عجم هستی ، پس چطور می گفتمی من پیر شده ام و زمان تیراندازی من گذشته است ...».

از هماندم ، هشام تصمیم گرفت پدرم را به قتل برساند ، در ظاهر با پدرم گرم گرفت و گفت : « از کجا تیراندازی را یاد گرفته ای ؟ » پدرم فرمود : « من در جوانی مدتی ، تمرین تیراندازی می کردم » .

هشام گفت : از آنوقت که خود را شناخته ام ، تیراندازی به زبر دستی تو ندیده ام ... بهر حال پس از گفتگوهای ، هشام خشمگین شد و سرش را ( از روی بی اعتنائی) به زمین افکند. من و پدرم از کاخ خارج شدیم و مدتی در شام تحت نظر بودیم، و معلوم نبود سرنوشت مابه کجامی انجامد<sup>۱</sup> .

### ۱۵ . صلح امام حسن علیه السلام بخاطر ایجاد آمادگی در سپاه

در ماجرای صلح امام حسن علیه السلام (که به معنی ترک موقت جنگ برای سازماندهی و آماده نمودن لشکرش بود) وقتی که جریان به جایی کشید که امام حسن علیه السلام ناگزیر به مدینه رفت .

گروهی از سران مسلمان ، که سخنگویشان پیرمرد شجاع و زنده دل «سلیمان بن صرد خزاعی» بود ، به حضور امام حسن علیه السلام آمده و به صورت اعتراض گفتند : «تعجب ما پایان نمی یابد از اینکه شما با معاویه ، بیعت کردید با اینکه چهل هزار جنگجو ، طرفداری از شما می کرد ، بعلاوه بهمین مقدار ، فرزندان و پیروان آنها از شیعیان شما در بصره هستند .

عده ای دیگر نیز همین گونه سخنان را به امام حسن علیه السلام گفتند و اضافه کردند که معاویه صلحنامه کذائی را نیز قبول ندارد و اعلام عمومی نموده که پایبند به شرایط صلح نیست ، بنابراین باید ، جنگ با معاویه را بار دیگر آغاز نمود .

امام حسن علیه السلام پس از دلجوئی از آنها فرمود : «این «صلح» را که من تا ابد قبول نکرده ام ، بلکه آنرا موقتاً تا فرا رسیدن وقتش (که آمادگی لشکر طرفدار امام باشد) محدود نموده ام<sup>۲</sup> .

۱. منتخب التواریخ ص ۳۵۰ - ۳۵۸ - دلائل الاثمه طبری شیعی ص ۱۰۴ - ۱۰۶ .

۲. الفتنه الكبرى طه حسین ج ۲ ص ۱۸۸ .

بنابراین طبق پاسخ امام حسن علیه السلام، صلح آنحضرت با معاویه، به معنی آتش بس موقت برای آماده کردن سپاه اسلام بود، و این خود حاکی است که امامان حق، وقتی زمام امور حکومت اسلامی را بدست می گیرند که یاران آماده با تشکیلات مجهز داشته باشند، وگرنه طبیعی است که شکست خواهند خورد<sup>۱</sup>.

و در مورد دیگر امام حسن علیه السلام در پاسخ معترضین به صلح، فرمود: «سوگند به خدا اگر یآوری داشتم کار به اینجا نمی کشید که معاویه زمام امور را بدست گیرد، سوگند به خدا و رسولش یاد می کنم که خلافت بر بنی امیه حرام است».

و نیز فرمود: «بخدا قسم، یآوری نداشتم، اگر یاور می داشتم، شب و روز با معاویه می جنگیدم، تا خداوند، میان من و او حکم کند، من اهل کوفه را آزمودم و شناختم، ایشان بدرد من نمی خورند و به عهدشان، وفا نمی کنند، و به کارشان اعتماد نمی توان نمود، زبانشان با من است و قلبشان با بنی امیه...»<sup>۲</sup>.

### ۱۶. یک داستان شنیدنی در مورد «هلاکت»

اسلم بن عمران گوید: برای فتح قسطنطنیه (اسلامبول فعلی واقع در ترکیه) قسطنطنیه را محاصره کرده بودیم، عقبه بن عامر فرمانده لشکر اسلامی مصر بود، فضاله بن عبید، فرمانده لشکر شام بود، لشکر عظیمی از ارتش روم برای رو در روئی با ما به صحنه آمد، ما صفهای ارتش خود را آراستیم، در این میان یکی از مسلمانان به قلب لشکر روم زد، در میان آنها فرو رفت، گروهی از مسلمانان فریاد زدند: «سبحان الله! این مسلمان بادست خویش، خود را به هلاکت افکند»<sup>۳</sup>.

ابو ایوب انصاری از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا حضور داشت برخاست و گفت: «ای مردم مسلمان! شما این آیه را به این گونه، تفسیر غلط می کنید، این آیه در مورد ما انصار نازل شده است، وقتی که خداوند، دینش را قوت و شوکت بخشید، و یاران بسیار پیدا کرد، بعضی از ما مخفیانه به بعضی دیگر گفت: «اموال ما در راه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تباه شد، خداوند اسلام را پیروز کرد و دارای پیروان بسیار نمود، اگر ما اموال خود را برای خود نگه می داشتیم، امروز بوسیله آن، کمبودهای خود را جبران می نمودیم».

۱. با توجه به اینکه: سپاه امام حسن از درون بهم پاشیده بود. وعده ای از فرماندهان لشکر آنحضرت همراه جمعی، خیانت کرده و به سپاه معاویه پیوستند، و ادامه جنگ در این صورت جز به شکست (بدون دلیل و بدون نتایج مهمتر) نمی انجامید، بر همین اساس امام حسن در موردی در پاسخ اعتراض کنندگان فرمود: وای بر شما، آنچه من کرده ام بهتر است از برای شیعیانم از آنچه آفتاب بر آن می تابد(احتجاج طبرسی مطابق منتهی الامال ج ۱ ص ۱۶۸).

۲. منتهی الامال ص ۱۶۸ - ۱۶۹.

۳. با اینکه در آیه ۱۹۵ سوره بقره می خوانیم: ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکه: «و با دست خویش، خود را به هلاکت نیفکنید».



در این هنگام آیه ۱۹۵ سوره بقره ( در رد اینگونه طرز تفکر ، نازل گردید) و سخن سری ما را درباره افسوس خوردن در مورد انفاق مال ، رد کرد ، و فرمود :

«وانفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه و احسنوا ان الله یحب المحسنین».

:«و در راه خدا انفاق کنید ، و خود را با دست خویش (در مورد افراط یا تفریط در انفاق ) به هلاکت نیفکنید و نیکوکار باشید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

بنابراین هلاکت در انباشتن اموال و ترک انفاق و ترک جنگ می باشد<sup>۱</sup> .  
به این ترتیب - چنانکه قبلاً خاطر نشان شد - منظور از آیه مذکور - هلاکت در مورد انفاق نکردن در راه خدا (و یا طبق بعضی از اقوال ، زیاده روی در انفاق است و یا هر دو امر است) نه جنگیدن با دشمن ، و قهرمانانه به قلب دشمن زدن و دشمن را ترساندن و به عقب راندن ، تا مقدمه ای بر یورش دلیرانه دستجمعی سایر مسلمانان گردد.

### ۱۷. من به وقت قیام آگاهترم

سهل خراسانی به حضور امام صادق علیه السلام آمد و از روی اعتراض گفت : «چرا با اینکه حق با تو است (که زمام حکومت اسلامی را بدست بگیری) نشسته ای و قیام نمی کنی ، با اینکه صد هزار نفر از شیعیان تو هستند که بفرمان تو شمشیر از نیام برکشیده و با دشمن ، خواهند جنگید .  
امام صادق علیه السلام برای اینکه عملاً جواب او را داده باشد ، دستور داد ، در تنوری آتش روشن کردند ، و سپس به خراسانی فرمود : « برخیز و در میان شعله های آتش تنور بنشین».  
سهل عرض کرد : « ای آقای من ، مرا در آتش مسوزان ، من حرفم را پس گرفتم ، شما نیز از سخنانتان بگذرید ، خداوند به شما لطف و مرحمت کند».

در همین میان یکی از یاران راستین امام صادق علیه السلام بنام «هارون مکی» به حضور امام صادق علیه السلام رسیده امام به او فرمود : کفشت را به کنار بینداز و در میان آتش تنور بنشین ، او همین کار را بی درنگ انجام داد و در میان آتش تنور نشست .

امام صادق علیه السلام متوجه سهل خراسانی شد و از اخبار خراسان برای او مطالبی فرمود که گوئی خودش از نزدیک در خراسان ناظر اوضاع آن سامان بوده است ، سپس به سهل فرمود : «برخیز به تنور بنگر».

سهل خراسانی برخاست و به تنور نگاه کرد و دید هارون مکی ، چهار زانو در میان آتش نشسته است .

امام صادق علیه السلام به سهل خراسانی فرمود ، در خراسان چند نفر مثل این شخص (هارون مکی) وجود دارد ؟

۱. الدر المنثور(مطابق نقل تفسیر المیزان ج ۲ ص ۷۴) .

سهل عرض کرد: «سوگند به خدا، حتی یک نفر در خراسان، مثل این شخص، وجود ندارد». امام صادق علیه السلام فرمود: «من خروج و قیام نمی کنم در زمانی که (حتی) پنج نفر یار راستین برای ما پیدا نشود، ما به وقت قیام آگاهتر هستیم»<sup>۱</sup>.

به این ترتیب از گفتار امام علیه السلام به خوبی در می یابیم که: جنگیدن، نیاز به فداکاری و ایثار دارد و سختی آن همچون، خود را به آتش افکندن است، بنابراین یاران آماده و ایثارگر و جان بر کف می خواهد، و وقتی چنین آمادگی روحی و جسمی و رزمی پیدا شد، بر امامان به حق است که قیام کنند و حکومت را بدست بگیرند و طاغوتیانرا به زباله دان تاریخ بسپارند.

### ۱۸. نمایش حقیقی قدرت

در جریان فتح مکه ( که در سال هشتم هجرت واقع شد) و بزرگترین فتح برای مسلمانان بود، ابو سفیان رئیس مشرکین تسلیم شد، و هنگام نماز، دید پیامبر صلی الله علیه و آله وضو می گیرد و یارانش آنچنان اطراف او را گرفته اند که حتی یک قطره از آب وضوی او را نمی گذارند به زمین بیفتد، با دست آن قطرات را می گیرند به عنوان تبرک به صورت خود می کشند.

ابوسفیان گفت: « سوگند به خدا تا امروز هرگز ندیدم افرادی حتی مثل «کسری» (شاه ایران) و قیصر (شاه روم) این چنین محبوبیت نزد یاران خود داشته باشد، و یارانش نسبت به او اینگونه علاقمند باشند»<sup>۲</sup>.

از این سخن سنجیده ابوسفیان، بخوبی به آمادگی و ایمان و ایثار و خلوص اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله پی می بریم، و این نتیجه را می گیریم که عامل اصلی برای پیروزیهای پیاپی پیامبر صلی الله علیه و آله همان آمادگی یاران او و بسیج عمومی آنها بود. و برآستی اگر اوج آمادگی و بسیج همگانی رزمی مسلمانان نبود آیا می توانستند، مکه را از تحت حکومت مشرکان آزاد سازند؟

### ۱۹. حفر خندق یا سنگر بزرگ

از جمله، از آمادگیهای رزمی مسلمانان و شاهد گویای آمادگی تاکتیکی رزمی و جنگی آنان «حفر خندق» در جریان جنگ احزاب است که در سال پنجم هجرت واقع شد.

توضیح کوتاه اینکه: سازمان اطلاعاتی پیامبر صلی الله علیه و آله مخفیانه به پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش داد که قریش و مشرکان با یاری طلبی از قبائل و احزاب مختلف، به صورت یک لشکر مجهز ده هزار نفری در آمده اند و به سوی مدینه برای سرکوبی مسلمانان حرکت کرده اند.

۱. سفینه البحار ج ۲ ص ۷۱۴.

۲. اقتباس از سفینه البحار، ج ۲ ص ۳۴۱.

پیامبر ﷺ بی درنگ اصحاب خود را جمع نمود و در مورد این جنگ نابرابر با آنها به مشورت پرداخت ، سلمان پیشنهاد «کندن و حفر خندق» کرد ، تا مانع نفوذ دشمن به مدینه گردد ، پیشنهاد سلمان تصویب شد ، با توجه به اینکه عده مسلمانان در آن روز سه هزار نفر بوده اند ، و با توجه به اینکه طبق روایات هر ده نفر عهده دار حفر چهل ذراع گردیده اند ، مجموعاً طول خندق ۱۲۰۰ ذراع می شود و پهنای آن به گونه ای بود که سواران چابک نتوانند از روی آن به آنسو عبور کنند . سپاه کفر از ده هزار نفر تجاوز می کرد ، جالب اینکه شش روز قبل از رسیدن آنها ، خندق (این خاک ریز و سنگر بزرگ در امتداد خط جبهه) آماده شده بود ، و همین خندق عامل مؤثری شد که دشمن نتوانست کاری بکند ، و حدود یکماه در بیابان ماند و زمین گیر شده و خسته و کوفته گردید و خواربار و غذای خود و حیواناتشان تمام شد و از سوی دیگر امدادهای غیبی الهی مانند سرما و باد و طوفان ، بساط زندگی دشمن را بهم ریخت ، و کشته شدن دلیران دشمن مانند عمرو بن عبدود و عکرمة بن ابی جهل و نوفل و ضرار و هبیره بدست پرتوان امیرمؤمنان علی علیه السلام باعث شد که دشمن زبوانه و ذلت بار ، عقب نشینی کرده و به مکه بازگشت !

به این ترتیب مسلمانان با یک تاکتیک بسیار عظیم نظامی که در آن زمان در شرائط حجاز بی نظیر بود ، دشمن را برانو در آورد .

## ۲۰. خروج دلاورمردان اسلام از مدینه برای دفاع

در ماجرای جنگ «احد» که در سال سوم هجرت واقع شد ، مأمورین مخفی پیامبر ﷺ گزارش دادند که سپاه عظیمی با کمیت و کیفیت چنین و چنان برای سرکوبی مسلمانان و تلافی کشته های خود در جنگ بدر ، هستند .

پیامبر ﷺ در مورد نحوه دفاع ، با مسلمین به مشورت پرداخت ، عبدالله بن ابی (منافق) با طرفدارانش که حدود ۳۰۰ نفر بودند ، می گفتند : «ما باید در مدینه بمانیم ، وقتی دشمن وارد شد با شمشیر و چوب و هر وسیله دیگر به آنها ضربه می زنیم و از خود دفاع می کنیم ...»

ولی سعد معاذ که مردی بیدار دل و شجاع بود و پیروانش که حدود ۷۰۰ نفر بودند و اکثریت را تشکیل می دادند ، گفتند : «اگر ما سراغ دشمن نرویم ، دشمن گمان می کند که ما ترسیده ایم ، ما در آن هنگام در زمان جاهلیت که بت پرست بودیم ، هیچگاه عرب به ما طمع نکرد ، حال که وجود عزیز شما پیامبر ﷺ در میان ما است ، چگونه به ما طمع کند ؟ «باید برای ترساندن دشمن ، از مدینه بیرون رویم اگر کشته شدیم ، شهید راه خدا هستیم و اگر زنده ماندیم ، در راه خدا و رسولش جهاد کرده ایم .» پیامبر ﷺ این رأی را پذیرفت ، لباس رزم پوشید و آماده جنگ شد و فرمود : «نشانه رسولان این است که چون لباس رزم بپوشند ، از تن بیرون نکنند ، مگر اینکه در راه خدا جنگ نمایند ، سپس فرمان

خروج از مدینه را صادر کرد و مسلمانان از مدینه بیرون آمده و در دامنه کوه احد (حدود یک فرسخی مدینه) جلو دشمن را گرفتند.<sup>۱</sup>

به این ترتیب آمادگی رزمی مسلمانان موجب شد که نگذارند دشمن وارد مدینه شود، اگر چنین می شد، ضایعات ذلت باری نصیب مسلمانان می گشت، و مارک ذلت تا ابد در پیشانی تاریخ اسلام می ماند، آری مسلمانان دست پرورده پیامبر اسلام با اینکه در تجهیزات و نفرات نسبت به دشمن کمتر بودند نه تنها تسلیم نشدند بلکه قهرمانانه به جنگ دشمن شتافتند.

## آمادگی اقتصادی

یکی از صحابه بنام «جریر» گوید: در حضور رسول خدا ﷺ بودم ناگهان عده ای از رزمندگان اسلام که شمشیر حمایل کرده و آماده جهاد در راه خدا بودند وارد شدند، اما لباس درستی که بدن آنها را بپوشاند نداشتند.

هنگامی که پیامبر ﷺ آثار نیاز و گرسنگی را از چهره آنها مشاهده کرد، از ناراحتی، رنگ صورتش تغییر کرده و به مسجد آمد (و مردم را جمع کرد) و بالای منبر رفت و پس از حمد و ثناء فرمود: خداوند این آیه را نازل کرده است:

«یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله نفس ما قدمت لغد واتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون».

: «ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و باید هر کسی بنگرد که برای خود چه پیش فرستاده است، و از خدا بترسید و پرهیزکار باشید که بی گمان خداوند به کارهای شما آگاه است» (سوره حشر آیه ۱۸). سپس فرمود:

انفاق کنید قبل از آنکه قدرت انفاق از شما سلب شود، و صدقه بدهید قبل از آنکه مانعی به پیش آید، آنها که دینار و درهم دارند، دینار و درهم بدهند، آنها که گندم یا جو دارند، همانرا بدهند، و چیزی از انفاق را کوچک نشمرید هر چند به اندازه نصفی از یک دانه خرما باشد.

مردی از انصار برخاست و کیسه ای پر از پول به دست مبارک رسول خدا داد، بطوری که آثار خوشحالی از چهره آنحضرت نمایان شد، و فرمود: «هرکس «سنت حسنه» بگذارد و مردم به آن عمل کنند، اجر و پاداش تمام کسانی که به آن عمل می کنند، نصیب او خواهد شد، بی آنکه از پاداش آنها چیزی کاسته شود، و هرکس «سنت سیئه» ای بگذارد، گناهی همانند گناه کسانی که به آن عمل می کنند به او خواهد رسید، بی آنکه از گناهان آنها کاسته شود».

مسلمانان برخاستند و هرکسی هر چه توان از دینار و درهم و لباس و خوراک آوردند و کمک قابل ملاحظه‌های از نقدی و غیر نقدی در نزد رسول جمع شد و آنحضرت آنها را در میان نیازمندان، تقسیم کرد.<sup>۱</sup>

به این ترتیب می‌بینیم، مسلمانان علاوه بر آمادگی رزمی، آمادگی اقتصادی نیز داشتند، و مجاهده با مال می‌کردند، تا نیروهای اسلام در این جهت کمبود نداشته باشند و در نتیجه بهتر بتوانند جهاد و دفاع کنند.

الحمد لله اولاً و آخراً

پایان